

مکاتیب عبدالبهاء
جلد پنجم
مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۳۲ بدیع

ص ۱

الله ابھی

ای بندہ جمال ابھی، مکاتیب شما مضامینش شیرین و بسیار دلنشین
چه کہ دلیل بر محبت نور مبین مادام چنین گنجی در آستین داری
و چنین سلطنتی زیر نگین پرواز کن و باواز شهناز بخوان
کانت لقلبی اهواء مشتة فاستجمعت مذ رأتک العین اهوائی
فصار یحسدنی من کنت احسده و صرت مولی الوری مذ صرت مولائی
ترکت للناس دینهم و دنیاہم شغلاً بذکرک یا دینی و دنیائی
و البهآء علی کلّ ثابت مستقیم ع ع

ص ۲

الله ابھی

ای دوستان الهی، هر چند تجلیات جمال قدم در وادی ایمن
بقعه مبارکه چون شعاع شمس در جلوه و ظهور است ولی بعضی از
بصرها کور و بصیرتها مهجور است
کز شعاع آفتاب پر ز نور
غیر گرمی می نیابد چشم کور
و لهم اعین لا یبصرون بها
و لهم آذان لا یسمعون بها
بسا کرکس کبیر را طعام لاشه پیرو پشه ضعیف را رزق عسل مصفی
پس نظر بحقارت خویش نباید نمود بلکه به بزرگواری مجلی حقیقی
همت را بلند کنید و در میدان موهبت کبری سمنند برانید تا هوشمند
گردید و در انجمن الهی ارجمند چه که آفتاب عنایت هر چند در

پس پردهٔ غیب است اما بمنتها قوت تابش و رخشش ظاهر
و شمس حقیقت ولو از پس سحاب بتابد ارض با استعداد را انبات
نماید گل و ریاحین برویاند و میوهٔ تر و نوبار آورد و ساحت چمن

ص ۳

بیاراید. ای ربّ هؤلاء عبید توجّهوا الی وجه رحمانیتک و تشبّثوا
بذیل فردانیتک و تمسّکوا بالعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها و ناجوک
فی خفیّات قلوبهم و سرائر نفوسهم ان توأیدهم علی ذکرک و ثنائک
و توقّهم علی نشر آثارک و ظهور آیاتک و بروز بیناتک و اعلاء کلمتک
ای ربّ انرا بصارهم بنور معرفتک و نور بصائرهم بضیاء مشاهدة آیات توحیدک
انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک لعلی کلّ شیء قدیر ع ع
بهریک از احباء که مراسله‌ئی ارسال نموده بودند یک نسخه رقی منشور
بدهند تا بلحن الهی قرائت نماید و مثل مشهور است در خانه
اگر کس است یک حرف بس است و الا صحف اولین و آخرین
فائده ننماید لهذا عذر مکتوب علیحده را بخواهند و البهاء علیک ع ع
هو

ای ثابت پیمان، نامهٔ شما مدّتی بود که واصل شده بود ولی فرصت
جواب نبود حال دم صبح اندکی فرصت حاصل لهذا تحریر می‌گردد
الحمد لله بعنایت و تأیید جمال مبارک نفحات گلشن ابھی

ص ۴

در این صفحات در انتشار است حتی در مرکز طبیعیون یعنی پاریس
تأسیس تعالیم الهی گردیده و امید است که روح تقدیس بنیان
هر ابلیس براندازد و انوار حق بتابد و ظلمات منکشف گردد و لیس هذا
علی الله بعزیز یاران الهی را تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار و جمیع را از قبل
من نهایت مهربانی کن و علیک و علیهم البهاء الأبهی ع ع

هو الأبهى

ای احبای حضرت سلطان عرصه توحید، ایام ظهور مجلی طور
اشراق نور بود و یوم سرور و جبور و زمان طرب و شادمانی و
فرح و کامرانی و چون آن مهر منیر در فلک اثیر افول فرمود شام
ظلمانیست و وقت حزن و حسرت و سوگواری و اوان فرقت
و حرقت و شدت و ناتوانی. احزانست که مونس جانست چشم
گریانست که ندیم قلب سوزانست و فریاد و فغانست که متصاعد
بآسمانست این یک مقام دیگر این قرن عظیم و عصر
جدید خداوند مجید است و در هر ساعتی آنچه دهقان در مرزعه

ص ۵

کون کشته و از معین رحمانیت آب داده سبز و روینده گردد
و لطافت گلستان شود و طراوت بوستان گردد و در هر دمی
شبنمی رسد و در هر نفسی صبح تأییدی دمد و آثار باهره این
کور اعظم ظاهر و باهر شود و قدرت و عظمت سلطان احدیت
واضح و لائح گردد چه که قرن مدتش صد سالست پس در این
عصر مجید خداوند جلیل یوماً فیوماً امر الهی در علو و ارتفاع است
و سمو و امتناع و ظهور آثار جمال و جلال و بروز آیات قدرت
و عظمت ربّ بيمثال هر چند از فوز لقا محرومیم اما از
نفحات قدس حدیقه وفا مهتریم و در بحبوحه این قرن و وسط
این عصر کریمیم و البهاء علیکم ع ع

هو الأبهى

ای امة الله، جمیع بانوهای پُرهای و هوی عالم آرزوی این را
می نمودند که کنیزیک بندهئی از بندگان یزدان باشند حال تو

ص ۶

کنیز با تمیز جمال قدمی و امه اسم اعظم چه قدر باید شکر نمائی
و در بارگاه احدیت بنهایت شکرانیت توجه و عبادت نمائی این است
خصائص یوم ظهور و البهاء علیک ع ع
هو الأبھی

ای امه الله، حضرت طیب قلوب و حکیم اجسام و ارواح در کمال
اشواق و افراح وارد عتبه نورا گردید و ورودش سبب سرور
جوهر وجود شد و رخ فرخرا بتراب آستان مقدس مغبر
و معنبر نمود و دماغرا معطر کرد و استفاضه فیوضات معنویّه فرمود
و در مستقبل تأثیر این تشرف واضح و مشهود گردد زیرا از این
گلستان چون رجوع نماید روائح قدس و نفحات انس ارمغان
انشاء الله خواهد برد و در عتبه رحمانیه جمیع خویشان و یاران
و خاندان و دودمان کل را یاد نمود و از قبل کل زیارت کرد
الهی الهی هذه امه انتسبت لمن احبته و احبک ای رب اجعلها

ص ۷

آیه موهبتک بین اماتک و نور معرفتک بین القانتات من الموقنات
علی امرک انک انت المقتدر العزیز الکریم ع ع
هو الأبھی

ای امه مبتهله خاشعه جمال ابھی، صد هزار جوهر نساء
و کرائم قبائل و شرائف عقائل آرزوی آنرا داشتند که
بقطرهئی از بحر اعظم فائز شوند و بشعلهئی از فاران تجلی
جمال قدم واصل گردند تو بر ساحل دریای موهبت وارد
شدی و تجلیات متتابعه از سیناء ظهور مشاهده نمودی ع ع
هو الأبھی

ایا نفحات القدس مرّی تلک المعاهد و الرّبی الّتی مرّت علیها
نساءم الانس و بشری الثمره الزکیّة بحنون الشّجرة و عواطف

الدُّوحَة وَقَوْلِي عَلَيْكَ التَّحِيَّةَ وَالثَّنَاءَ أَيُّهَا الثَّمَرَةُ النَّضْرَةَ
الْكَامِلَةَ الْمُبْتَهَجَةَ الرَّائِقَةَ الْفَائِقَةَ الْمَعْطَّرَةَ الْمَسْتَبَشِرَةَ بِبَشَارَاتِ اللَّهِ
الَّتِي آمَنْتَ بِاللَّهِ وَآيَقَنْتَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَثَبَّتَ عَلَيَّ مِيثَاقَ اللَّهِ

ص ٨

اسئَلُ اللَّهَ أَنْ يُؤَيِّدَكَ عَلَى الْأَمْرِ وَيُوفِّقَكَ عَلَى الْأَسْتِقَامَةِ فِي
جَمِيعِ الشُّؤُونِ إِنَّهُ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْهَيُّ هَذِهِ ثَمَرَةٌ بَدِيعَةٌ قَدْ
ظَهَرَتْ طَرَاوُتُهَا وَلَطَافَتُهَا وَحَلَاوُتُهَا فِي ثَبُوتِهَا عَلَى عَهْدِكَ
الْقَدِيمِ وَصِرَاطِكَ الْمَسْتَقِيمِ أَي رَبِّ أَنْزِلْ عَلَيْهَا كُلَّ رَحْمَتِكَ
وَخَصِّصْهَا بِمَوْهَبَتِكَ وَسَعِّرْ فِي فُؤَادِهَا نَارَ مَحَبَّتِكَ أَنْتَ أَنْتَ
الْمُقْتَدِرُ الْمَتَعَالَى الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ع ع

ای ثمره زکیه، جناب امین در مکتوب خویش نهایت شکرانیت
از ثبوت و رسوخ آن موقفه مطمئن نموده بودند که فی الحقیقه
چون جبل ثابت است و چون بنیان مرصوص راسخ از
الطاف جمال ابهی مستبشر است و از فضل شمع ملاء اعلی
مسرور و مبتهج بذکر حق مشغولست و به ثنای الهی مألوف
و مشعوف امید از عنایت خاصه الهی چنانست که در جمیع
احوال سبب انجذاب کلّ و رقات
آن جهات گردی و البهآ علیک ع ع

ص ٩

هو الأبهی^١

ای بنده آستان مقدس الهی، یاد آر ایامیرا در درگاه حق
گذرانندی و بشرف خدمت مشرف گشتی و تاج این مباهات را
بر فرق افتخار نهادی و از خدام آستان محسوب شدی
و بیاسبانی منسوب گشتی فضل و الطاف خفیه چنان احاطه

نموده که در آثار جلیه اش مستغرق گشتی و از انوار موهبت
عظیمه اش مستشرق شدی پس در شب و روز بمحامد و نعوت
چنین ربّ و دود مشغول شو که لحظات عین عنایتش شامل و فیض
رحمتش کاملست و بشکرانه این الطاف بخدمت امرش بکوش تا نفحات
قدسش مشام اهل آن خطّه و دیار را معطر نماید و البهاء علیک و علی
کلّ ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه العظیم عبدالبهاء ع
جناب حاجی حسین منشادی علیه بهاء الله الأبھی را از قبل این عبد

ص ۱۰

تکبیر برسان و بگو آن اشتیاق و احتراق از فراق پرتوی از وصالست
و آن ناله و حرقت از فرقت نشانه وصلت است از درگاه احدیت
استدعا می نمائیم که اجر زیارت در حقّ آنجناب عنایت فرماید
و در ملکوت ابهائش فائز کند و قبول در درگاه احدیت گردید
و مشمول نظر عنایت شوید و البهاء علیک ع ع
هو الأبھی

ای بنده الهی، الیوم جهان فانی میدان تزلزل و اضطرابست و عرصه
نقض میثاق اریاح افتتان در هیجانست و عواصف امتحان در اشتداد
نار فساد در اشتعال است و نائره فتور در ارتفاع دریای جهل در تموج
است و نفوس غافله در تخریب و تدمیر بنیان پیمان سهام شبهاست که در طیرانست
و اریاح ظنونات است که در هیجانست جنود ظلمات است که در
هجوم است و افواج اوهام است که چون امواج است پس تا توانی
قدم را ثابت نما و قلب را راسخ کمر همّت بر بند و بخدمت امرالله

ص ۱۱

قیام نما تا انوار ثبوت بدرخشد و صبح رسوخ بدمد با استعداد و قابلیت
خویش نظر منما بفضل و موهبت جمال قدم نظر کن که موری را

سلیمانی بخشد و قطره‌ئی را بحر عمّان نماید ذره را آفتاب کند و سرابرا دریای
عذب فرات خاک سیاه را پرگل و گیاه نماید و سنگ بی رنگ را گوهر
شاهوار اگر در مواهب و بخشایش او نظر نمائی از سرتا قدم حقیقت
امید گردی و اگر در خود نگریم مأیوس و نومید. زبان بگشا و دوستان
را ثابت بر عهد و پیمان نما ع ع
هو الأبهی

ای بنده جمال قدم، انوار اسم اعظم آفاق امم را احاطه نموده
است ولی غافلین در اعماق وهم مستغرق وقتی بیدار گردند
که قافله بمنزل رسیده و در سرکوی حضرت دوست قرار گرفته
و در تحت خباء تقدیس آرمیده و آن جاهلان و نادانان در
اول قدم در راه گمگشته و حیران و سرگردان مانده ع ع

ص ۱۲

هو الأبهی

ای بنده جمال مبارک، اسمی از اسماء مبارک حسین است که
نور مشرقین است تو عبد حسینی و از این جهت سرور خافقین
عبودیت آستانش سلطنت دارین و عزت قدیمه باهره در افقین
بآنچه از لوازم این نام مبارک است قیام نما تا آیت باهره گردی
و شعله محرقه فاشکر الله علی ذلک ع ع

هو الأبهی

ای بنده حق ثابت بر عهد، خوشا بحال تو که مؤمن بطلعت اعلی
و موقن بجمال ابهی روحی لاحبائه الفدا شدی خوشا بحال تو که
مشعل بنار محبت الله گشتی خوشا بحال تو که منجذب بنفحات الله
شدی خوشا بحال تو که مشرف بلقاء الله گشتی خوشا بحال تو که

ص ۱۳

مظهر الطاف الله گردیدی خوشا بحال تو که ثابت بر عهد و
 پیمان یزدان شدی حال وقت میدانست و زمان جولان
 زیرا اریاح افتتان در شدت هیجان و امواج امتحان در منتها
 جریان موج چنان اوج گرفته که عمّامه چون برج را نیز غرق
 نموده عنقریب خواهی آن عمّامه را مشاهده نمود باری
 پای ثبات را محکم کن و قلب را بنفحات میثاق الله بوستان
 ارم بقوّت پیمان چنان برخیز که هادم میثاق را دردمی و
 نفسی فرار دهی ایوم روح القدس تأیید ثابتین نماید و روح
 الامین توفیق راسخین بخشد ملاحظه مکن که کلاه در سرداری
 و قباء در بر بقوّت الهیه چنان نطقی یابی که کلّ عاجز مانند ع ع
 هو الأبهی

ای بنده حقّ، خوش باش که دلها بیاد تو خوش است و جانها بذکر تو

ص ۱۴

مسرور این ارتباط آسمانیست و این محبّت فیض یزدانی و الآ
 چه مناسبت میان مسجون زندان عکّاء و آزاد ایوان طهران
 این نیست مگر مواهب و خصائص کور مقدّس جمال ابهی حال
 مصلحت حضور نه انشاء الله بعد میسر گردد و البهاء علیک ع ع
 هو الأبهی

ای بنده دیرین جمال قدم، خوشا بحال تو که باین آستان منسوبی
 و باین درگاه از بندگان محسوب قسم باسم اعظم که عنقریب
 این نسبت آرزوی شهیاران عالم گردد و سرمایه افتخار ملوک
 امم و تو بچه سهولت باین موهبت فائز گشتی و از این جام عنایت
 سرمست شدی پس بوفای حقّ قیام کن و احباب را بر ثبوت و رسوخ
 بر عهد و پیمان الهی دلالت کن و عموم ناس بر منهج هدایت. جامی
 از صهباء طهور در دست گیر و از خمر مزاجها کافور عالم را سرمست

نما کار این کار است ای هشیار مست قسم بجمال انور که در سبیل

ص ۱۵

جانفشانی خوش است نه کامرانی و البهء علیک و علی کلّ من ثبت
علی العهد و الميثاق ع ع
هو الأبهی

ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید و از تفصیل اطلاع حاصل گردید
همیشه تأثرات قلب عبدالبهء از اغبراریست که در میان احبّا حاصل
گردد مصائب خارجه تأثیری ندارد بلایای وارده را حکمی نه زیرا
هر چه هست از خارج است توقّعی از آنان نیست ولی اگر در میان
احبّا رنجش و اغبراری حاصل گردد بی نهایت تأثیر دارد من شب
و روز بدرگاه جمال مبارک عجز و ابتهال می نمایم و ناله و زاری
می کنم که ای محبوب یکتا یاران خویش را با یکدیگر آمیزش ده
و دوستان را راستان فرما قلوب را ارتباط بخش نفوس را الفت
احسان نما تا جمیع بیگانه و خویش فراموش نموده راه تو پویند راز تو
گویند و رضای تو جویند از شما همیشه من خوشنود بوده و هستم ولی
حال امید آن دارم که سبب شوی در میان احبّای الهی نهایت التیام
حاصل گردد غمخوار یکدیگر شوند جوانان حرمت و رعایت سالخوردهگان
کنند و سالخوردهگان بجوانان پدر مهربان باشند این را از تو میخواهم

ص ۱۶

که تو قدم پیش نهی و در این اجر پر سرور بکوشی ترکستان مشوش است
و هر روز در خطری تا احبّا یک وجود نگردند و بنهایت اتّحاد حرکت
نکنند راحت و آسایش نیابند بلکه پریشان و بیسرو سامان گردند
الهی الهی الف بین قلوب احبّائک و وحد نفوس اصدقائک و اجعلهم
متّحدین و متّفقین فی جمیع الشؤن و اجمعهم علی معین رحمانیتک

بین بریتک و فی ظلّ رایة فردانیتک بین خلقک و احشرهم تحت
لواء الوحدة الانسانیة و احفظهم فی صون حمایتک عن کلّ بلیة انک انت
المقتدر العزیز المهیمن الکریم الرّحیم ای ثابت بر پیمان امور متعلّقه افنان
در ایران پریشان است مدار معیشتشان از املاک عشق آباد فقط .
لهذا باید با جمیع احباب در محافظه حقوقشان بکوشید علی الخصوص
شما تا اینکه ضبط و ربط حاصل گردد و حاصلات ملکیه شان تماماً
و کمالاً بیزد ارسال شود تا مدار معیشت گردد و سبب راحت
و آسایششان شود این قضیه در نزد عبدالبهاء بسیار مهمّ است
هر نفسی همّتی نماید البتّه برکت آسمانی رخ دهد و تأییدات غیبیه
برسد و علیک البهّاء الأبھی ۲۸ ذی حجّه حیفا ۱۳۳۸
عبدالبهّاء عباس

ص ۱۷

هو الأبھی^۱

ای ثابت راسخ بر عهد و میثاق الهی ، آنچه مرقوم نموده بودید
ملاحظه گردید طوبی لک بما تمسکت بالعروة الّتی لا انفصام لها
و تشبّث بذیل رداء الکبرياء و لمثلک ینبغی هذا المثل الأعلى بذلک
آمنت باللّٰه و ایقنت بجماله الأبھی و حضرت بین یدی اللّٰه و سمعت
النّداء و اصغیت الی ربّک الأعلى و شاهدت الأنوار الّتی تلوح علی
الملاّ الأسمی ثبتّ الناس علی الميثاق و احذرهم اذا وجدت منهم
نفحة الشّقاق لانّ اریاح الافتتان ستهبّ علی الآفاق و اعاصیر
النقض ستأخذ کلّ الجهات هذا ما اخبر به ربکم فی جمیع الصّحف
و الألواح ثبتوا ثبتوا ثبتوا یا احباب ع

هو الأبھی^۱

ای جمع چون شمع ، جناب امین ذکر خیر شما را می نماید که بحمد اللّٰه
متفقید و متحد و منجذیب و مشتعل همواره بیدارید و متذکر

و هوشیارید و متفکر دریای محبت الله در دل و جان در هیجانست

ص ۱۸

و قلوب از نفحات ریاض تقدیس در نهایت روح و ریحان
اگر در امور دنیوی حرکتی می نمائید مقصود آنست که برکتی بدست
آید و در موارد مبروره خرج و صرف گردد لهذا عبدالبهاء بملکوت
ابهی ابتهال نماید و شما را تأییدی نامتناهی و توفیقی صمدانی رجاء
نماید و علیکم البهاء الأبھی ع ع
هو الأبھی'

ای دو برادر چون دو فرقد، از مشاکل و مصائب و مشقات در
این جهان ملول و محزون مگردید زیرا هر حال در گذر است
و عاقبت بی فائده و بی ثمر هر راحتی زائل گردد و هر زحمت و مشقتی
منتهی شود نظر بعواقب امور نمائید و آرزوی راحت و سرور
ابدی نمائید از فضل حق امیدواریم که اسباب آسایش و
راحت جسمانی نیز فراهم آید در طهران اگر اسباب راحت فراهم
نیست مراجعت بشاهرود نمائید ولی به نیت نشر نفحات و ترویج
میثاق تا ابواب توفیق باز شود ع ع
ورقه مؤمنه امة الله والده را تحیت ابھی ابلاغ نمائید و همچنین

ص ۱۹

ورقه مؤمنه امة الله همشیره را تکبیر ابدع ابھی برسانید و البهاء علیهما ع ع
هو الأبھی'

ای دوستان جمال قدم، عصر عصر انجذابست و قرن قرن
حضرت ربّ الأرباب شرق و غرب در جوش و خروش است
و جنوب و شمال در شوق و شور امکان در ترقی است و کیهان
در نشو و نما ابدی آفاق چون طفل شیرخوار از ثدی عنایت

در پرورش است و جهان چون نهال تازه نشان در آغوش
 کیهان از ریزش باران فیض در طراوت و لطافت و نمو و نمایش
 هر چه همّت بیشتر مبذول شود فیض بیشتر رسد و آنچه رو
 بصعود بیشتر باشد ترقی از جمیع جهات بیشتر حاصل گردد
 پس ای یاران جمال قدم و ای هموطنان اسم اعظم بکوشید
 تا در جمیع مراتب چه از معنوی و چه از صوری ترقیات عظیمه
 نمائید عون و عنایت حضرت احدیت با ماست ع ع
 اللهم هؤلاء عباد نسبتهم بجمالک و اخذتهم تحت ظل جناح

ص ۲۰

عنقاء مشرق احدیتک ایدهم فی جمیع الشؤون و الأحوال
 علی التدرج فی مدارج العلم و الفضل و الکمال و اجعلهم مظاهر
 المواهب و مطالع الاحسان فی کل شیء من آثار قدرتک فی الامکان
 انک انت الکریم الرحیم المنان ع ع
 هو الأبهی'

ای دو صبیّه آن شهید سبیل الهی، چون در سحرگاهان عنوان
 تسبیح حضرت رحمن نمائید بگوئید ای پرورگار ای آمرزگار
 محض بخشایش و یختص برحمته من یشاء این دو کنیز را منسوب
 بآن عزیز مصر شهادت فرمودی و تاج مباهات بر سر نهادی
 پس ای مهربان یزدان بر عهد و پیمان ثابت و راسخ بدار
 تا سبب روح و ریحان او گردیم ع ع
 هو الأبهی'

ای زائر مطاف ملاً اعلی، خوشا بحال تو که زیارت روضه
 مبارکه فائز شدی خوشا بحال تو که باستان مقدس مشرف

ص ۲۱

گشتی تالله الحقّ ملأ مقربین آرزوی این موهبت می نمایند
 حال چون مورد این الطاف شدی بشکرانه این أسعاف بهر خطّه و دیار
 که گذر کنی از نافه مشکبار غزالان بر محبت الله مشامهارا معطر
 کن و دماغها را معنبر نما و از قبل عبدالبهاء کلّ را بشارت بعنایات
 جمال ابهی ده ربّ یسر لهذا العبد آماله و اعطه سؤله انک انت
 الکریم الرّحیم الواهب الرّؤوف ع ع
 هو الأبهی

ای شمع پر نور محبت الله، اشراقی در قطب آفاق کن و
 پرتوی بر قلوب اهل وفاق افکن تا همواره دلها مصابیح هدی
 گردد و انوار حقیقت بجهان جانها بتابد ظلمت دهماء زائل
 گردد و کوکب ملکوت اعلی بدرخشد از فضل جمال قدم
 چیزی را غریب مدان و بعید مشمر از عنایاتش خزف صدف
 گردد و سنگ و حجر درّ و گهر شود خاک رونق جان پاک
 گیرد و ریگ بیابان لعل بدخشان شود و البهء علیک ع ع

ص ۲۲

هو الأبهی'

ای ضیف المقربین، جناب میرزا جعفر نامه‌ئی نگاشته و نام
 آن یار مهربان را ذکر نموده و مرا بفکر تو انداخته لهذا بتحریر
 این سطور پرداختم تا انجذابات صدور و رمز مستور مشهود گردد
 این قلب نچنان بمحبت یاران افروخته است که شرح بتوان
 مانند تازه نهال از نسیم یاد یاران در اهتزاز است و بذکر دوستان
 همدم و دمساز از فضل جمال ابهی میطلبم که جمیع یاران
 دیرین را در ملکوتش قرین و همنشین فرماید تا وصلتی میسر
 گردد که فرقتی در پی نداشته باشد و الفتی رخ دهد که وحشتی
 بیار نیارد زیرا قُربیت ناسوت را بسا بُعدیت ملکوت از پی و وصلت

جسمانی را فرقت روحانی از عقب اما این وصال روحانی صفتش
ابدیت است و سمتش سرمدیت و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

ص ۲۳

هو الأبهی

ای عبد الحسین ای همنام این عبد حقیر، بیا بیا تا هر دو
همدست شویم و همراز و بمقتضای این نام کامی پرشهاد نمائیم
و عبودیت و خدمت پردازیم و حکم یک نفس یابیم اگر من قصور
نمایم تو اکمال نمائی اگر من فتور یابم تو اقدام کنی چون
دو هیکل ضعیف را بر امری واحد قائم نمائی حکم یک هیکل
قوی پیدا نماید بلکه بعون و عنایت در عبودیت کاری بکنیم ع ع
هو الأبهی'

ای قلب متعلّق بحبّ الهی، در این ایام دو مقام مشهود و دو
مرتبه معروف و مشهور یکی از اعلیٰ علیین حکایت کند
و دیگری از اصل سجّین یکی جوهر توحید است و دیگری
اوساخ تحدید رتبه اول مقام فنای در جمال مبارک است
و اشتعال بنار محبت جمال قدم و جوش و خروش بذکر اسم اعظم

ص ۲۴

و نسیان مادون او و نشر نفحات و اعلای کلمات او و رتبه
ثانیه اشتغال بروایات و حکایت و قصص و اشارت و القاء
شبهات در قلوب ضعیفه اینقدر بدان که آنچه استماع
کنی که غیر از ذکر جمال قدم باشد مقصد اشغال بما لا یغنی است
و غفلت از ذکر الهی تو که هوشیار و بیداری و ایّامی در محضر
دیدار جمال مختار بودی و مستمع خطاب حضرت پروردگار
باید احبّای الهی را چنان بنار موقده ربّانیّه مشتعل گردانید

که جز ذکر دوست از مغز و پوست بسوزاند تو در ساحت اقدس
مدّت مدیدی که بودی سلوک و اخلاق و اطوار و اسرار و رفتار
و گفتار آن جوهر انوار و حقیقت جامعه ساطعه از مطلع اسرار را
مشاهده و استماع نمودی و روش و دهش آن سلطان آفرینش را
دیدی باید بجان بکوشی و بدل بجوشی تا کلّ را برضای مبارک
دلالت نمائی و بر شریعه بقا هدایت کنی و بر نشر نفعات الله
تشویق نمائی و بر انتشار آثار الله تحریر نمائی و البهاء علیک
و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه الغلیظ ع

ص ۲۵

هو الأبهی^۱

ای متوجّه بدیاری الهی، آنچه بجناب سید جواد مرقوم نموده
بودید ملاحظه شد چون مدلّ بر توجّه الی الله و اشتعال
بنار موقده در سدره سینا بود روح و ریحان مبذول داشت
و نفعه ایقان استشمام شد از فضل عظیم حیّ قدیم امیدواریم
که چون نسائم اسحار و لواقع موسم بهار بر ممالک و دیار مرور
و عبور نمائی بهر مشام رسی ببوی خوش ذکر الله معطر نمائی
بهر نفسی رسیدی بر عهد و پیمان حضرت پروردگار او را
ثابت و راسخ کنی ایوم اهمّ امور ثبوت و رسوخ بر عهد و
میثاق الهی است البتّه کلّ نفوس را باید باین امر اعظم بیدار
و هوشیار کرد تا آنکه چون جبل راسخ و راسیات ثابته
بر عهد و پیمان و ایمان الهی مستقیم مانند در خصوص رؤیائی
که تعبیرش را خواسته بودید تعبیرش این است که دخول
در دریا عریان و برهنه دلیل این است که انشاء الله حقیقت
امر الله بی ستر و حجاب ظاهر و باهر گردد و از آلودگی مفتریات

مفترین و مرجفین منزّه و مقدّس شود و انشاءالله شما نیز موفق بآن خواهید شد که آثار عزّت امرالله در حیز انظار اهل عالم مشهود و عیان گردد جمیع احبّای الهی را در اطراف بکمال اشتیاق از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و بگوئید ای احبّای الهی یوم ثبوت و رسوخ است و وقت استقامت و رکوز ملاحظه شداید بلا را ننمائید اگر جمیع این عباد را غرق دریا نمایند و یا گمشده صحرا کنند شما ثابت و راسخ باشید و بر نصرت امرالله بیان لسان و حسن احوال و اطوار و وصایای الهی قیام نمائید و البهاء علیک ع ع هو الأبهی^۱

ای مسافر من الله الی الله، چند مراسله آنجناب متواصل و از مضامینش آثار روحانیت ظاهر و باهر و شئون ثبوت و رسوخ مشهود و لائح دست نیاز را بدرگاه ربّ بی انباز بلند کن و بگو ای پروردگار ستایش و نیایش ترا لائق و سزاوار که این مرده افسرده را جان بخشیدی و این گمگشته سرگشته را

بدارالامان راه دادی این بی سرو سامان را در مأمن الطاف پناه دادی و این تشنه سوخته را بر حیق مختوم و ماء عذب حیوان سیراب فرمودی چه که بهدایت کبری فائز داشتی و بموهبت عظمی مخصّص کردی کردگارا شکر ترا حمد ترا ستایش ترا، نیایش ترا، مکاتیبی که خواسته اید انشاءالله بعد ارسال می شود ع ع

ای مظهر وفای حق، زحماتی که در خدمات بازماندگان آن شهید سبیل الهی کشیدی روی تو را در ملکوت ابهی سفید نمود و در ساحت حضرت احدیت مقبول فتاد و ممدوح واقع گشت ایوم اهل ملاً اعلی در تحسین این خدمت عظمی مخاطباً بانجناب انّ هذا موهبة من الله می فرمایند بخدمتی موفق شدید که منتها آرزوی مقربین است و نهایت آمال ملائکه عالین چه که خدمت آن مظلومان و رعایت آن ستمدیدگان خدمت جمال مبارک است و عبادت خالق

ص ۲۸

اکبر پس خوشا بحال تو ع ع
هو الأبهی'

ای ملحوظ نظر، لحظات عین عنایت شامل و عواطف حضرت احدیت حاصل قل لك الحمد يا الهی بما شرفنتی بالورود فی ظلّ شجرة وحدانیتک و الورود علی موارد فیض فردانیتک و شرایع قدس رحمانیتک ای ربّ اجعلنی منادی الميثاق و شهاباً ثاقباً علی اهل الشقاق و سهماً نافذاً فی صدر اهل النفاق و نوراً ساطعاً فی الآفاق انک انت الکریم الرحیم الوهاب بقوت ميثاق صفوف نفاق را در هم شکن جنود تأیید چون جیوش شدید می رسد ع ع
هو الأبهی'

ای منجذب بذكر الله، آنچه از کلک ولا بر صفحه وفا مرقوم مشهود و معلوم گردید حمد خدا را که ناطق بذكر الله و دالّ بر ایمان و ایقان بجمال ابهی بود و سبب سرور و حبور بیمنتهی گشت

ص ۲۹

که در آن خطّه و دیار که موطن جسمانی جمال مختار بود و باین شرف اعظم مفتخر نفسی موجود گشته که وجهی بنور محبت الله منور خواهد و مشامی بنفحات الله معطر جوید و اگر چنانچه در این مقصد جلیل چنانچه باید و شاید ثابت و راسخ ماند یقین است عنقریب مظهر تأییدات کلیّه گردد و مطلع آثار عجیبه شود و لیس ذلک علی الله بعزیز ای طالب رضای الهی، اگر در محبت حضرت مقصود ثابت و بر عهد و پیمان ربّ معبود راسخ مانی بیقین مبین بدان که مؤید بشئونی گردی که جمیع انظار حیران ماند این دنیای فانی را مشاهده کردی که چه قدر بی ثبات و قرار است کلّ محو و فانی شدند ربّ و رجائی و منتهی منائی هذا عبدک الذی آمن بک و بآیاتک و صدق بکلماتک و سرع الیک حتی فاز بلقائک و حضر بین یدیک و سمع من آیاتک و لطیف خطابک ای ربّ ثبت قدمیه علی عهدک و میثاقک و عطر مشامه بنفحاتک و احی روحه بنسماتک و اشرح صدره بذکرک و قوّ ظهره بجنود تأییدک و نصرتک انک انت المقتدر العزیز الرحیم و رقه طیّبه زکیّه حضرت والده را

ص ۳۰

از قبل این عبد تکبیر ابداع ابهی ابلاغ فرمائید و همچنین جناب اخوی و اخوات را کلّ را بنفحات الهیه متذکر دارید و البهاء علیک ع
هو الأبهی'

ای منسوب بان شهید سبیل الهی، عمّ بزرگوار را اگر بخواهی که مقام و مکان و منزل و مقرّ بدانی در افق ملکوت ابهی نجمی بازغ و در مطلع افق اعلی نیّری شارق در فلک اعظم شهابی ثاقب و در عرش اعظم حاملی صابراست قسم بحضرت مقصود که آن جوهر وجود در انجمن بالا بجمالی ظاهر که

غبطه مقربین است و آرزوی اولیاء مخلصین خطاب الهی
است که بسمع روحانیش مستمراً واصل طوبی لک یا ایها
المستشهد فی سبیل الله طوبی لک یا ایها المشرق من افق
الملکوت الأبهی و البهاء علیک عبدالبهاء ع
هو الأبهی'

ای موقن بآیات الله، اگر صد هزار زبان بگشائی و حضرت

ص ۳۱

سلطان احدیت را بستائی که بشرف نسبت آن شمع روشن
محفل فدا یعنی عمومی مقبول درگاه کبریا مشرف گشتی البتّه
حق شکر نداری و از عهده پاداش این احسان بر نیامدی
چه که آن وجه نورانی با جذبی رحمانی و بشارتی ربّانی و حاسیاتی
وجدانی و سروری روحانی و حبوری صمدانی و انقطاعی
یزدانی و عروجی آسمانی بمیدان فدا شتافت یا لیتنی کنت
معه فافوز فوزاً عظیماً عبدالبهاء ع
هو الأبهی'

ای موقن بآیات الله، آنچه بجناب حاجی مرقوم نموده بودید
ملحوظ گردید و بی نهایت محظوظ شدیم و خدمات شما
در کتاب محفوظ مکتوب گشت و در لوح مسطور مرقوم
طوبی لک از حرارت و اشتعال احبّاء الله و نفوذ کلمة الله
کمال بشارت حاصل امیدواریم که یوماً فیوماً در ازدیاد
باشد ولی از حکمت مأمور بها در زُبر و الواح غفلت نکنند
که این قضیه بسیار مهمّ. البتّه صد البتّه مراعات حکمت را

ص ۳۲

از دست ندهند تبلیغ اعظم خدمت است در آستان

حضرت احدیّت ولی شرط مقارنت بحکمت شرط متروک شود
 مشروط عبث و مفقود شود جناب آقا میرزا منظر علیه بهاء الله
 اول باید حکمت را ملاحظه نمایند و ثانیاً آنچه حضرت افنان
 سدره علیه بهاء الله الأبهی مصلحت دانسته امر نمودند معمول
 دارند احبّای الهی را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی برسانید
 و بگوئید که ای دوستان الهی بعنایات ظاهره باهره حضرت
 رحمن مستبشر گردید و از نسائم جانبخش حدائق ملکوت
 ابهی مهتر در ظلّ سدره مبارکه هستید که ظلّ ظلیلش از ملکوت
 اعلی تا حضيض ادنی ممدود و مستظّلین در مقام محمود.
 ربّ نور قلوب احبّائک بانوار عطائک و عطر مشام ارقائک
 بنفحات قدس عبقت من ریاض علائک و ایدهم علی اطاعة
 امرک و الثبوت و الرسوخ علی عهدک و میثاقک و الاشتعال
 بالنار الموقدة فی سدره ربّانیتک انک انت الحافظ الکریم الرحیم
 المختار از جمله حکمت باید ملاحظه حکومت نمود نوعی
 حرکت نکرد که سبب دلگیری و وحشت شود چه کلّ بنصّ

ص ۳۳

قاطع مأمور باطاعت و انقیاد بحکومتند ع ع

هو الأبهی^۱

ای موقن بآیات الله، در جمع دوستان چون شمع برافروز و
 حجابات اهل امکان را بشعله محبت جمال رحمن بسوز، آیت باهره
 ربّ قیوم باش و علم مبین مشرق آفتاب معلوم، نسیم گلشن
 توحید باش و شمیم ریاض تقدیس ربّ مجید، سحاب
 فائض معانی گرد و شهاب ثاقب طارد شیاطین اوهامی،
 مرغ گلشن اسرار شو و بلبل گلبن حقائق و آثار، توجه بملکوت
 غیب کن و توسّل بافق لاریب نما تا فیض نامتناهی بینی و

تجلی رحمانی مشاهده کنی و البهآ علیک و علی کلّ متوجّه الی الله ع ع
هو الأبهی^۱

ای مؤمن بآیات الله، آن سراج اگر چه از زجاجه امکان برون
گشت و باریاح حوادث بحسب ظاهر خاموش شد و لکن در
مشکاة ملأ اعلی و زجاجه ملکوت ابهی برافروخت و سطوعش

ص ۳۴

ملکوت وجود را احاطه نمود لا تحسبن الذین قُتِلُوا فی سبیل الله
أمواتاً بل أحياء عند ربهم يرزقون حضرت اعلی روحی و
روح من فی الوجود له الفدا در قیوم اسما میفرماید تالله
الحقّ انّی الحوریة ولدتنی البهآ فی قصر من الیاقوت الرّطبة
الحمراء و انّی و من فی الفردوس لمشتاق لنفس قد قتلت فی
سبیله عبد البهآ ع

هو الأبهی^۱

ای مؤمن ممتحن، الحمد لله در بلایا فی سبیل الله صبور
و وقوری و در اشدّ محن و آلام حمول و شکور این صرف موهبت
الهی است این اخلاق جز بالطاف بی پایان حصول نیابد شاکر
در بلایا مانند کبریت احمر است و جز بندگان صادق جمال
مبارک کسی باین موهبت موفّق نه پس این خلق و خوی شما
از مقوله یختصّ برحمته من یشآست تضرّع ببارگاه الهی می نمایم
که برین منقبت مادام الحیات مؤید و موفّق باشی یعنی شکرانه
و امیدوارم که این شدت برخاء و این بأسا و ضرآء بسرآء

ص ۳۵

مبدل گردد و علیک البهآ ۱۳ ذیقعدہ ۱۳۳۹ حیفا عبد البهآ عباس
هو الأبهی^۱

ای مهتدی بنور هدایت، در عرصه وجود موجودات
 بی حدّ و پایان محشور و حقائق و اعیان خارجه چون حروف
 و کلمات در این رِق منشور مشهود و مشهور اگر چه فی الحقیقه
 این حروف و کلمات برای مفهومی وضع واضح حقیقیست لکن
 اکثر فیما وضع له چنانچه باید و شاید استعمال نگردیده یعنی
 کلمات انشائیّه از معانی حقیقیّه محروم شده در معانی مجازیّه
 مستعمل گردیده لهذا کلمات ناقصه بلکه حروف مهمله
 گشته پس تو که در ظلّ کتاب مبین و قرآن عظیم و لوح مسطور
 و رِق منشور واقع شدی جهدی نما و سعی بلیغ فرما که کلمه
 جامعه تامّه گردی و در لوح محفوظ مثبت شوی و در معنای
 حقیقت استعمال گردی تا بحر معانی موج زند و موج مفاهیم
 کلیّه اوج گیرد و مضمون و انت الكتاب المبین الّذی باحرفه

ص ۳۶

و يظهر المضمّر تحقّق یابد و البهاء ع ع
 هو الأبهی'

ای مهتدی، مهد آسایش آراسته و شهد معانی از فم روحانی
 ریزش می نماید بزم رنگین است و کأس پرانگین، ساقی دلبر
 شیرین است و شاهد نور مبین، فیض ملکوت ابهی دمام است
 و مدد جنود ملاً اعلی دمبدم، یوم عبودیّت است و تخلّق
 باخلاق رحمانیّت، هنگام جذب و شور است نه سُستی و فتور،
 دم حشر و نشور است نه روز رخاوت و قصور. الحمد لله
 احبّای آنسامان سرمست جام سرشارند و محظوظ در مشاهده
 انوار بنار موقده محبّت جمال قدم افروخته اند و بر شمع
 عشق چون پروانه بال و پرسوخته ربّ زدهم احتراقاً و اشواقاً
 و اشراقاً انک انت الکریم ع ع

هو الأبهی^۱

ای ناظر الی الله، آنچه مرقوم بود مفهوم و معلوم گشت نفعه

ص ۳۷

خوشی از گلزار معانیش استشمام گردید و حلاوت شدیدی
در عبارات و کلماتش موجود بود فنعم المنشئ و المملی حمد
خدا را که دلیل واضح لائح بر ثبوت و رسوخ بود و شواهد استقامت
بر امر سلطان وجود در روضه مبارکه روحی لعنة الطاهرة
فداه طلب عفو و غفران از حضرت یزدان شد و همچنین
استدعای توفیق و تأیید بجهت آنجناب و انجال و مخدرات مذکورین
در مکتوب گردید از فضل و موهبت حضرت احدیت امیدواریم
که موفق بر آنچه رضای الهی است بشوند جناب میرزا احمد علی
علیه بهاء الله الأبهی را مشتاق و بتکبیر ابدع ابهی یاد می نمائیم
و البهَاء علیک عبدالبهَاء ع
هو الأبهی^۱

ای ناظر بملکوت ابهی، در سبیل محبوب جان و دل را
فدا کن تا جان باقی یابی و در طریق رحمانی ما فی الوجود را قربانی
نما تا حیات جاودانی بدست آری سر تُرابی بده تا سر
رحمانی بلند کنی و در افق اعلی سرفراز گردی و جسم عنصری

ص ۳۸

فدا کن تا روح ربّانی بیابی از خاکدان بگذر تا انوار جهان
بالا بینی و سلطنت آسمانی بکف آری و از اوهام نفوس جاهله
بیزار شو تا علم اسرار الهی بلند نمائی و البهَاء علیک و علی کلّ
ثابت مستقیم علی امرالله عبدالبهَاء ع
هو الأبهی^۱

ای ناظر بملکوت تقدیس الهی، در این فصل تابستان در ماه حزیران در بعد از ظهر که حرارتش چون نیران این عبد در این محلّ گرم که تحمّل نتوان نمود بیاد احبّای الهی خوش و مسرور و مستبشرم که ابداً حرارت هواء را تأثیری نه و شدّت گرما را حکمی نیست بلکه نیران حدیقه جنانست و طراوت و شدّت لطافت بی پایان و قلم برداشته و بذکر آن مشتاق جمال رحمن پرداخته که بلکه از اثر این کلک و مداد نفحه خوشی بمشام فؤاد اهل وداد رسد و قلوب و صدور بذکر الهی منبسط و منشرح گردد ای بنده صادق جمال ابھی در ظلّ سدره عنایت آرمیدهئی و ای تشنه سلسبیل عطا در شاطی بحر عذب

ص ۳۹

فرا ت رسیدهئی و ای مشتاق دیدار جمال کبریاء در ملکوت ابھی موعودی و ای ناظر الی الله بموهبت کبری مبشری و البهائ علیک ع ع جناب اخوی آقا حسن علیه بهاء الله الأبھی را از قبل این عبد بابدع اذکار تکبیر اعظم اعلی ابلاغ فرمائید و همچنین سائر منتسبین و اقربا را هو الأبھی^۱

ای نفوس ثابت راسخ، نامه شما رسید برهان انجذاب بود و دلیل ثبوت و اطمینان الحمد لله فضل رحمن شامل است و موهبت حضرت مقصود روحی لاحبّائه الفداء بی پایان شکر کنید خدا را که در ظلّ چنین شجره مبارکه آرمیده اید و فیض ابدی الهی هر دم رسیده بجمیع احبّای تحیت ابدع ابھی با نهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دارید و در آن مدینه عظیمه هر کس سؤال و جستجو نماید از تعالیم جمال مبارک صحبت بدارید نه از عقائد چونکه این ترویج می کند و عنوان چنین

باشد که افق شرق بسیار تاریک شده بود و نورانیت بکلی مفقود

ص ۴۰

غبار تعصب چنان احاطه کرده بود که جمیع ملل شرق در نهایت بغض و عداوت با یکدیگر بودند و از فضائل انسانی و مدنیت آسمانی حتی مدنیت جسمانی بکلی محروم درین اثنا حضرت بهاءالله مانند آفتاب از افق شرق طلوع فرمود و بانوار حقائق تعالیمی ترویج فرمود که این اقوام متعارضه متجادله متباغضه در ظلّ خیمه وحدت عالم انسانی داخل گشتند این ملل پر بغض و عداوت را بیکدیگر التیام داد و الفت کلیه حاصل شد که حال با یکدیگر در نهایت محبت و الفت آمیزش می نمایند عالم اخلاق را روشن فرمود و علوم و معارف را ترویج کرد و تعلیمات حضرتش این است اول تحرّی حقیقت و نجات از تقالید عتیقه ثانی وحدت عالم انسانی چنانچه در مکاتیب مشروحاً نوشته شده است ثالث دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر نباشد نتیجه ندارد بتفصیلی که شنیدید بیان کنید رابع علم و دین باید دست در آغوش یکدیگر باشد خامس صالح عمومی بین بشر و تفصیلش سادس تأسیس محکمه کبری و تفصیلش. سابع وحدت بین رجال

ص ۴۱

و نساء و تساوی حقوق ثامن فرضیت تعلیم و تفصیلش تاسع حرّیت در حقوق عاشر عدم مداخله در امور سیاسیّه حادی عشر تأسیس لسان عمومی ثانی عشر عدالت کبری و ثالث عشر نهایت احتیاج بنفثات روح القدس ازین قبیل و علیکم البهاء الأبھی عبدالبهاء عباس ۱۶ محرم ۱۳۳۹ حیفا

هو الأبهى^۱

ای نهال بیهمال بوستان آن شهید مجید، خوشا بحال تو
که نهال آن بوستانی خوشا بحال تو که ستاره آن آسمانی
خوشا بحال تو که شمع آن شبستانی خوشا بحال تو که شعاع آن
نجم بازغی خوشا بحال تو که یادگار آن کوکب ساطعی خوشا
بحال تو که در شاهوار آن دریای رحمتی پس بشکرانه این
فضل و موهبت مقاومت اهل نقض نما که پیمان الهی را شکستند
و بهوای خویش بنیان الهی را خرابی خواهند و البهء علیک
و علی کلّ ثابت مستقیم ع ع

ص ۴۲

هو الأبهی

ای ورقه متحرکه مهتره از نفحات الله، اصابع از کثرت
تحریر از کار و حرکت افتاده قلم حکم نوک خاری یافته مداد
و دوات قریب تمامیست با وجود این بتحریر این ورقه مشغولم
ای امة الله، شکر کن خدا را که قرین بنده مقرب درگاه حق
شدی و انیس مشتعل نار محبت حضرت ربّ. خویش و پیوندت
ناطق بثنای خدای بی مانندند و اقاربت نزدیکان آستان
حضرت خداوند نعمت ظاهر و باطن در کمال است و موهبت
جمال بی مثال شاهد حال پس دست تضرع و نیاز بدرگاه
حضرت بی انباز بلند کن و بگو ای ربّ لک الشکر بما انعمت
علیّ بهذه العطیة الّتی کانت غبطة قلوب و رقات الفردوس
فی اعلى الغرفات و البهء علیک و علی قرینک و علی ذریتک
و علی ابیک و علی اخوالک العلیا ع ع

هو الأبهی^۱

ایها المتوجّه الی الملکوت الأبهی، لعمر ربّی انّی قد اخذت القلم

ص ۴۳

بملاً السّرور لاكتب هذه السّطور و اذا اشرق كوكب
لامع و نیر ساطع من مطلع الفؤاد و هو سیناء التّجلی و البقعة
المباركة الّتی فازت بانوار المجلی و اندهشت من مشاهدة
انواره و ملاحظة آثاره و ذهلت عن ذکر ماسوی الله و استغرقت
فی بحار رحمة الله و الآن لیس لی استشعار الا بمحبوبی و لا لی
مجال الالتفات و الاشتغال بغير مقصودی فهیمنی و تیمنی
و عن سوی مشاهدة جماله اشغلنی و البهاء علی کلّ مستنشق
هذه الرّائحة من شطر البقاء ع ع
هو الأبهی

ای یاران الهی، دست تضرّع و نیاز بساحت قدس خداوند
بی انباز بلند کنید و مناجات کنید که ای خداوند بی مانند
ما بندگان خاکساریم و تو بزرگوار گنه کارانیم و تو آمرزگار
اسیر و فقیر و حقیریم و تو مجیر و دستگیر موران ضعیفیم
و تو سلیمان پر حشمت سریر فلک اثیر محض فضل حفظ
فرما و صون و عون خویش دریغ مفرما خدایا امتحانات شدید است

ص ۴۴

و افتتانت هادم بنیان زبر حدید ما را حراست کن و قوّت بخش
مسرور فرما شادی ده و چون عبدالبهاء بر عبودیت آستان
موفق نما ع ع جناب میرزا بابا علیک بهاء الله، غزلی که
تخمیس نموده بودید ملاحظه گردید این مخمّس در نهایت
بلاغت و فصاحت بود سبب بهجت گردید و البهاء علیک ع ع
هو الأبهی

ای یاران یزدان، جناب عبدالحسین تالان و تاراج دیده در سیل

جانان با لسانی در نهایت رضایت و حلاوت ستایش و محمّدت
از شما می نمایند آذان در این مکان همراز آن سرگشته کوه و
بیابان گشت لهذا بتحریر این رقّ منشور پرداختیم تا بدانید
که در این ساحت مذکورید و در این محضر مشهور و در ظلّ
عهد میثاق محشور پس تا جان دارید بکوشید تا آنکه
جان و دل را در سبیل جمال قدم روحی لاجبائه الفدا
رایگان فدا نمائید و بنور محبت جمال قدم چنان برافروزید

ص ۴۵

که شهرة آفاق شوید ع ع

هو الأبهی'

مولای مولای لک الحمد بما سبقت رحمتک و سبغت نعمتک
و تمّت کلمتک و ظهرت حکمتک و بهرت موهبتک و اشرقت
انوارک و ظهرت اسرارک و شاعت آثارک و ثبتت آیاتک
ولاح برهانک و تجلّی سلطانک و اشرق نیر الاشراق علی الآفاق
بجميع الاسماء و الصّفات و هذا فضل لم ترعین الوجود
مثله فی القرون الاولی و العصور الخالیة الّتی لا تعدّ و لا تحصی
فلاح صباح الفلاح و اضاء مصباح النّجاح بانوار رحمتک الّتی
سبقت الأشیاء و انتشرت بارقة فجر الظهور من مطلع النور
فانكشف الظلام الّدیجور بفضلک یا ربّی الغفور و قامت القيامة
و ظهر الحشر و النّشور و زلزلت الأرض و سجّرت البحور و انشقت
السّماء و کورت الشمس و انتشرت النجوم و وضع المیزان و
امتدّ الصّراط و سعرت النّیران و ازلفت الجنان و ازدانت
القصور و تأنقت الریاض و تدفقت الحیاض و تزینت الأشجار

ص ۴۶

فى ذلك اليوم المشهود فقوم من اصحاب اليمين اكتشفوا التور
المبين وشربوا من ماء معين وتجرعوا من عين اليقين
وهدوا الى صراطك المستقيم وخلصوا العذار بحبك بين
المخلصين وتسعروا بنار محبتك المحية للعظم الرميم فادركهم
نسيم عنايتك ورنحهم رحيق موهبتك واخذهم جذب جمالك
المنير وقوم من اصحاب الشمال سبقوا الى اسفل الجحيم
وسقوا بماء الحميم وذاقوا طعام الأثيم والعذاب الأليم
وحشروا مع كل زميم ذميم محتجبين عن الحق وهذا هو
الخسران المبين والشقاء العظيم لك الحمد يا الهى بما
جعلت هؤلاء العباد ثلة من الأولين برآء من الآخرين و
اختصتهم بفضلك العظيم وادخلتهم فى رياض الهدى مقام
كريم ونعيم مقيم وهذا هو الفوز العظيم والفيض المبين
فادر عليهم يا الهى فى دار السرور ومحفل التور والوادي
الأيمن من الطور من يد ساقى الظهور كأساً مزاجها كافور
واخلدهم فى ملكوت الأسرار ومركز الأنوار ما تعاقب القرون
والدهور رب اجعل سعيهم مشكوراً ومعسورهم ميسوراً

ص ٤٧

ونصيبهم موفوراً ولوائهم منصوراً وارزقهم برحمتك واجعلهم
آيات موهبتك وزين رؤوسهم باكاليل الفخار ووجوههم
بسطوع الأنوار واحى قلوبهم بنفحات الأسرار واقراء عينهم
بمشاهدة الآثار واشرح صدورهم بآيات معرفتك بين
الأبرار أنك انت المقتدر المعطى الكريم الوهاب وأنك
انت العزيز القوى الكريم الواهب المختار ع
هو الأبهى

يا مقصود المشتاقين ومطلوب المخلصين ونور السموات

و الأرضين اتضرّع الى ملكوت وحدانيتك وجبروت فردانيتك
و ابتهل الى لاهوت صمدانيتك بقلب خاضع خاشع
الى باب الوهيتك ان تنظر الى عبدك هذا بلحظات عين
رحمانيّتك ثمّ ايده بمظاهر آيات عونك و قدرتك و
اجذبه بظهورات آثار موهبتك و بيّض وجهه في جميع
الشؤون في ملكوت امرك و خلقك انك انت المعطي الواهب
الكريم الرّحيم عبدالبهاء عباس

ص ٤٨

ثمّ اسئلك برحمتك التي احاطت الممكنات و احيت بها
حقائق الموجودات بأن تؤيّد عبدك جعفر على الخلف
الصّالح و السّليل الجليل بين احبائك انك تهب لمن تشاء
ذريّة طيبة بفضلك و موهبتك انك انت الكريم عبدالبهاء عباس
هو الأبهي

يا من اخلص وجهه لله، جناب شيخ سلمان چون
طيور بلند پرواز از آن خطّه و ديار بال و پرگشوده و در اين
سجن اعظم آشيان مرغان آواره وارد گشت از آن خطّه
و اقليم خبر داد كه الحمد لله نفوسى در آن مرز و بوم موجود
كه بمحبّت جمال الله رخي دارند چون مه تابان و وجود فرّخي
چون رحمت رحمن مؤمنند و موقن مطمئنند و مدعن
بذكر الهى مشغولند و بشناى رحمانى مألوف از اين خبر
سرور حاصل و روح و ريحان كامل داخل از خدا آمليم
كه روز بروز دوستان زياد گردند و ياران چون اشجار

ص ٤٩

بوستان شاخه و ريشه کنند و بر عهد مستقيم مانند ع ع

هو الأبهى^۱

یا من منتمی الی من شرب كأس الفدا بكلّ سرور فی سبیل الله
آن جوهر وجود الیوم در ساحت ملیک غیب و شهود بفضل
و جودی موقّق و مؤیّد که هیاکل عظمت و مظاهر عزّت تمنّای
خدمت ایشان می نمایند اگر بظاهر بذلّت کبری شهید شدند
ولی بحقیقت بر سریر عزّت سرمدی جالس عنقریب مشاهده
خواهد شد که ملوک بآن تراب تبرک خواهند جست و جمیع
اعناق خاضع خواهد گشت ذلّت الرقاب لعزّهم و سلطانهم
و غلّت الوجوه لقوّة برهانهم چون در عالم شهود چنین گردد
ملاحظه فرما که در عوالم الهیّه که مقدّس از ادراک اهل
امکان است چه خواهد بود عبدالبهاء ع

هو الأبهى الأبهى

ای اهل قریه مبارکه، وادی حجاز و یثرب و صحرای بطحاء

ص ۵۰

که جولانگاه قبائل قحطان و بنی یعرب بود در قرآن عظیم و
کتاب کریم وادی بی آب و گیاه تعبیر فرموده چنانچه از لسان
ابراهیم علیه السلام میفرماید ربّ ائی اسکنت من ذرّیتی
بواد غیر ذی زرع علی الخصوص مکه که کاخش سنگلاخ بود
و قصورش صخور خاکش منبت خاشاک بود درخت سبز و خرّمش
حنظل تلخناک گل و ریاحینش خار مغیلان بود و یاس و نسرینش
خاشاک بیابان با وجود این بطلوع شمس جمال محمّدی از آن
خطّه و اقلیم عربی مشرق منیر شد و افق مبین گشت قطعه زمین
بود بهشت برین گشت فخر گلزار و چمن شد و غبطه لاله زار پر
سرو و سمن خاکش عطرناک شد و خارش گل و ریحان جنت رضوان
قبله آفاق شد کعبه اهل اشراق مطاف عالمیان گشت و

مقصد آدمیان لکن در زمان خود آن روح پاک آن خاک عنبرین
در اعین و انظار غافلین حقیر بلکه پستترین قطعه روی زمین
می نمود حال ملاحظه نمائید که از اقصی بلاد عالم محض طواف
آن بیت مکرم شد رحال می شود و افواج نساء و رجال میدود
و حین رجوع فخر و مباهات مینمایند و روی سرور و بشارات

ص ۵۱

می گشایند که الحمد لله رخ و جبین را بآن تراب مشکین
و خاک عنبرین سودیم بصرمان منور شد و مشاممان معطر
گشت طوبی لنا طوبی لنا و همچنین محلّ ولادت حضرت
روح الله اسم اعظم عیسی ابن مریم که نامش بیت لحم است
ملاحظه کنید در زمان آن جان مقدس قریه حقیری بود
و ده بی بنیان صغیری اسمی نداشت و نامی میان دهات بر نداشت
بظاهر خرابه زار بود و کاشانه بوم و جغد بدعذار مهدوم و
مخروب بود و مذموم و محموم چون محلّ ولادت آن روح
مجرد شد و موقع قدم آن نور مجسم ظلماتش انوار شد
سنگلاخش هموار جذع یابش نخل باسق گشت و حنظل تلخش
شهد فائق ریگ هامونش دُر و گهر گردید تراب زبونش عنبر تر
صحرای پر وحشتش مأمن عالمیان شد و کوهسار پر دهشتش
مقصد روحیان چراغ افسرده اش بدر منیر شد و گیاه پژمرده اش
تازه و عنبرین هوایش مشکبیز شد و سحابش گهر ریز سجده گاه
ملوک عظیم شد و خلوتگاه قدسیان درگاه ربّ رحیم. حال ملاحظه
نمائید که آن قریه مبارکه در زمان آینده بچه قمیص مخّلع گردد

ص ۵۲

و بچه موهبتی مخصّص قسم بجمال قدم روحی لعنته الطّاهرة فدا

که عند اولی البصائر و الأبصار مشهود و واضح است که در زمان استقبال چه خواهد شد ملاحظه کنید که حضرت روح الله در وقت عروج و صعود بملکوت اعلی و جبروت اسمی یازده نفر مؤمن و موقن بودند و بحسب نصوص انجیل آن نفوس بعد از صعود ثابت و مستقیم شدند و همچنین بشارت ظهور حضرت روح و خبر بعثت آن معدن نور در زمان خود آنحضرت از این صفحات تجاوز ننمود و حال آنکه حین صعود جمال مبارک اسم اعظم روحی لثابه المقدّس فدا احبای الهی لا یعدّ و یحصی در جمیع اقطار دنیا منتشر و صیت طلوع آن شمس افق توحید در جمیع اقالیم مشتهر و نفحات قدس ملکوتش در جمیع خطّه و دیار متضوّع و نسائم جانبخش حدائق تقدیسش در اطراف و اکناف متکرّر و متتابع و انوار بزرگواریش در شرق و غرب ساطع نه خطّه تازیان و رومیان ماند و نه اقلیم سند و هندوستان و نه کشور ترک و فارسیان و نه ملک فرنگ و افریک و امریک حال با وجود آنکه دوران و بعیدان حتی بیگانگان قریب و نزدیک شدند

ص ۵۳

و باتش محبت الله برافروختند و چشم از عالم و عالمیان بدوختند و هر حجاب و پرده‌ئی را بسوختند شما که قریب و نزدیک بودید آیا سزاوار است چون اهل مکه مخمود باشید و بشئون فانیه مشغول لا والله ابدأ این سزاوار نبوده و نیست بلکه شما باید شعله‌تان از جمیع بیشتر باشد و همّتتان بلندتر بجوشید و بکوشید و بخروشید تا در ظلّ عنایت و فیوضات ملکوت ابهی در این جهان و جهان الهی سرور محبّان گردید و مقتدای موقنان و البهاء علیکم ع ع هو الأبهی الأبهی

ای دو کوکب ساطع مطلع محبت الله، جناب یوسفخان

نهایت ستایش را از خلوص و حسن پرستش آن دو برادر نموده‌اند
که دو برادر مگو دو اختر و دو پیکر سپهر انورگو و فرقدان آسمان منور
شمر شب و روز با رخی جهان افروز و شعله‌ئی جهانسوز در آتش
محبت الله در سوز و گدازند از این خبر سرور و حبور رخ نمود
و قلم همدم انامل گشت و مدد از مداد جست تا بلکه کلمه تامه‌ئی

ص ۵۴

در صفحات اوراق مرقوم گردد ای دو شمع افروخته، وقت پرتو
افشانیست و هنگام سوز و گداز و اشک عجز و نیاز از جهان و
جهانیان منقطع گردید و از جمیع آفاقیان مجتنب یعنی خلق و
خوی ایشان را ترک نمائید تا بوئی از خلق و خوی جمال ابهی نصیب
برید و جهان را معطر کنید و البهاء علیکما ع ع
هو الأبهی ' الله ابهی

اللهم انّ هذا طير طار الى رياض عفوك و مغفرتك و هذا نسيم
قد رجع الى حديقة فضلك و موهبتك و هذا عبد قصد جوار
رحمتك ای ربّ اكرم مثواه و اجره فی جوار شجرة طوبی و افتح
عليه ابواب اللّقاء و انله الدرّجة العلیا و اشمله بدایع الطافك
العظمی و البسه من حلال العطاء و ائك انت الکریم الرّحیم. ع ع
هو الله

اللهم یا واهبی و محبوبی و مطلوبی ائی اتوجه الى عتبة قدسك

ص ۵۵

التي فاحت منها نفحات معطرة على كلّ الأرجاء و نفحت منها روائح
الطيب على كلّ الأنحاء و اتضرّع اليك و الود بك و ابتهل بين
يديك ان تجعل عبادك المخلصين مقربين لدى باب احديتك
و مقربين على سرر مرفوعة متقابلين مبتهلين منجذبين مشتعلين

متذکرین بذکرک بین العالمین ربّ ربّ اسئلک الورود لأحبة
 شاهرود علی الورد المورود ووقفهم بالرّفد المرفود و انلهم الکأس
 الطهور و اعطهم عطاء موفور بما اقبلوا الی مرکز النور و مشرق
 الظهور و اخلصوا وجوههم لک یا ربّی الغفور و نطقوا بثنائک
 بین الجمهور و نشروا نفحاتک بكلّ حبور و سرور و لکنّ الأعداء
 بما قعدوا لهم بالمرصاد و یریدون ان یشتتوا شملهم فی البلاد و
 قاموا علی العناد حتّی تسکن نار الحبّ و یطفی سراج معرفتک
 فی الفؤاد اذّ یا الهی ارسل الیهم اریاح البشارة الکبری حتّی تضرم
 فی قلوبهم النّیران تتسعّ فی احشائهم نار محبّتک و تأثر حرارتها فی الدّیار
 ربّ ربّ ایدهم علی هذه المنحة العظمی ووقفهم علی هذه الموهبة
 الکبری أنّک انت المقتدر علی ما تشاء و أنّک لعلی کلّ شیء قدير
 ای یاران الهی، جناب ناظم مکتوبی مرقوم نموده بودند و ذکر

ص ۵۶

دوستان الهی کرده بودند لهذا قلب عبدالبهاء بحرکت
 و هیجان آمد و بیاد آن یاران مهربان افتاد و باین ذکر و بیان
 پرداخت که ای دوستان الهی موسم بهار روحانی است و فصل
 ربیع رحمانی عصر اوّل جمال قدم است و قرن عظیم اسم اعظم
 لهذا باید دوستان در هر دمی شعله‌ئی جدید زنند و پرتوی تازه
 ظاهر نمایند نغمه‌ئی الهی آغاز کنند و آهنگی حجازی و عراقی بلند
 فرمایند تا حجر و شجر و مدر بوجد و طرب آیند تا چه رسد
 ببشر. قسم بعنایت اسم اعظم که اگر نفوس چنانکه باید و شاید
 مبعوث گردند در مدّتی قلیله روی زمین بهشت برین گردد و
 این توده غبرا جنّت ابهی شود. ای یاران بخلق و خوی رحمن
 در مجمع انسان مبعوث گردید تا آن نفحات مشکین مشام
 جهانیان را معطر نماید و پرتو هدایت کبری شرق و غرب را منور

نماید عبدالبهّاء هر شب در لیالی دهما با چشمی اشکبار
طلب عون و عنایت پروردگار نماید البتّه این حرارت و شعله
تأثیر در قلوب یاران نماید و آنان بکمال قوّت و قدرت بخدمت امرالله
پردازند و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

ص ۵۷

هو الله

ای آشفته موی دوست، ولوله عالم از شکن زلف یار است
و زلزله امم از قوّت ظهور حضرت پروردگار چون حُسن
یوسف رحمانی در بازار کنعانی جلوه کند البتّه در مصر الهی ولوله
افتد و صد هزار پیرفانی و صد هزار زلیخای عصمت و عفت
در عالم وجدانی گرفتار آید اینست که حضرت کلیم فرمود ان
هی الا فتنتک و البهّاء علیک ع ع

هو الله

ای امة الله، عبدالبهّاء ترا بمحبّت حضرت کبریا خواند و
مقرّبی در گاه جمال ابهی خواهد تا مجمر نار گردی و مصباح
نور شوی پرده بردری و بال و پر بگشائی و باوج عزّت ابدیه بریری
اطفال را بندی محبّت الله پروری و محامد و نعوت حضرت
مقصود پیاموزی و در آغوش امرالله پرورش دهی تا هریک
طفلی نورانی گردد و صبیّ رحمانی شود و نهال گلستان یزدانی گردد

ص ۵۸

ای امة الله، آن اطفال را شب و روز بذکر حقّ مشغول نما و
بنفحات قدس مألوف کن تا آیات موهبت گردند و انوار هدایت
شوند و علیک البهّاء الأبهی ع ع

هو الله

ای امة الله، مکتوبت ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد از امتحان و افتتان مرقوم نموده بودی چنین است چون بدیده بصیرت ملاحظه نمائی ذرات کائنات در موقع امتحانست تا چه رسد بانسان علی الخصوص اهل ایمان تفاوت در این است که از امتحانات وارده نور مبین در جبین مخلصین برافروزد و ضعفاً چون در دام بلا گرفتار گردند ناله و حنین بلند کنند و هر روز اسیر صد هزار شبهاست گردند پس تو شکر کن که الحمد لله در آتش امتحان رخ برافروختی و پرده احتجاب بسوختی و ثابت و راسخ ماندی همواره تضرع عبدالبهاء بملکوت کبریا این است که یاران و اماء الرحمن در مورد امتحان روح و ریحان یابند و در پناه حق محفوظ و مصون مانند

ص ۵۹

از نقاہت مزاج جناب آقا میرزا مهدی شکوه و شکایت نموده بودی حق با شماست ولی صد هزار خلل و امراض جسمانی را اهمیتی نه آنچه باید مهم بشمارید علل و امراض روحانیست خدا از هر دو محافظه نماید و شفا عنایت کند و علیک التّحیة و الثّناء ع ع هو الله

ای امة الله، ورقه موقنه ذکر ترا در این محضر نمود لهذا این خامه بیاد تو مشغول گشت و این نامه بنام تو صدور یافت اگر دیده جان باز کنی و بملکوت جانان نگری ملاحظه نمائی که این خط آزادیست که در ملکوت الهی بان بار خواهی یافت و از این ظلمتکده ترابی چون بعالم نورانی پرواز نمائی بخلوتگاه حق خواهی شتافت پس شکر کن خدا را که مقبول شدی . ع ع هو الله

ای انجال آن دوست حقیقی، جناب جواد با فؤاد نورانی و جانی

روحانی ایام خویش را در سبیل الهی بسر برد حال شما یادگارهای او هستید
 و عزیزان در نزد این مشتاق از پریشانی امور مکدر و محزون
 مشوید کار من بیش از شما پریشانست ولی چنان حرکت نمایم
 که هر کس را گمان که در نهایت انتظام است هر چه هست میگذرد
 اما امور شما امیدوارم حسن انتظام یابد و این پریشانی بکلی بر طرف
 گردد الحمد لله بنتیجه حیات در عالم انسانی فائزید و آن عشق
 و محبت دلبر مهربانست و راستی و درستی و دوستی با عالمیان مقصود
 از حیات انسانی عرفان الهی و با جمیع خلق محبت و مهربانیست حمد
 خدا را که بآن فائزید و بر رضای الهی حائز و مانند شریان در جسد
 امکان نابض بحسن اعمال و الفت با هر ملت و محبت بجمیع نوع بشر
 خلق را هدایت کنید ربّ ربّ انّ هولاء الأفراد اسلاء عبدک
 جواد الوافد علی بابک الرّحیب و الوارد علیک مرتفعاً منه النّحیب
 متضرّعاً الی ملکوتک الخفیّ و مبتهلاً الی رحابک الوسیع ربّ
 اجعل الأنجال اسرار ابيهم الجلیل فی ملکوت الجلال و عزّزهم
 فی الملاء الأعلى بسطوع انوار الجمال علی وجوههم المبتهله الی قیوم
 الأرض و السّماء انک انت المقتدر لعزیز الکریم الوهاب لا اله

ألا انت القادر المتعالی البرّ الرؤوف الغفار ع
 هو الله

ای بنده آستان مبارک، نامه‌ئی از شما رسید و سبب سرور گردید
 زیرا دلالت بر صحت و سلامت عموم احباً در آن صفحات بود
 الحمد لله در این سنین انقلاب در صون حمایت الهی محفوظ بوده‌اید
 و حال آنکه اکثر ناس در نهایت انقلاب و اضطراب و جمیع اقالیم

عالم در آتش خونریزی سوخته و افروخته لکن دوستان الهی بمبارکی
تعالیم ربّانی در آسیا و امریک و افریک در نهایت امن و امان و
از جمیع آفات محفوظ و پر روح و ریحان ایام جنگ را گذارانند
و با وجود این شدائد و انقطاع مخابرات باز در جمیع جهان نفوذ
کلمة الله در ازدیاد و انتشار نفحات الله مزداد شد جمیع امور
در جمیع حدود و ثغور رو باضمحلال بود مگر امرالله که روز بروز
در انتشار بود شما بجمیع متعلقین و احبّایک یک تحیت عبدالبهاء
ابلاغ دارید اخبارات مفصّله در نامه مرقوم دارید و بگوئید هفت
اقلیم از صور اسرافیل در اهتزاز وصیت و صوت این امر بدیع ارکان

ص ۶۲

جهان را بحرکت آورده ولی اکثری از اهل ایران هنوز بخواب کابوسی
گرفتار علی الخصوص کشور نور که موطن حضرت مقصود است اندکی
هنوز مخمود و محجوبست مانند مکه که موطن حضرت رسول علیه
السّلام بود یثرب و یمن و تهامه روشن شده بود و مکه که منبت
شجره مبارکه بود غافل و ذاهل. این قاعده عمومی در جمیع دورها
و کورها بود که بیگانگان آشنا و آشنایان که از اهل وطن مظهر
حقیقت بودند بیگانه می ماندند شما حال در این دور بدیع بیائید
این قاعده را بهم زیند بر عکس اهالی مکه نشر نفحات الله نمائید
و آتش محبت الله برافروزید و خطّه نور را مشکاة لمعه نور و شعله
طور کنید و جمیع دوستان را تحیت مشتاقانه برسانید و این نامه را
بجهت دوستان بخوانید و علیک البهاء آب ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس
ای حضرت عموزاده، یادگار عزیز آن روح مجسم و نور مصوری حضرت
عمّ بزرگوار بعبدالبهاء بی نهایت مهربان بود و در ایام طفولیت
که در آن قریه بودم بسیار نوازش می نمود و آمیزش می فرمود هنوز
حلاوت محبت او در مذاقست لهذا مرا آرزو چنان که شمع او

روشن گردد و آن قریه گلشن شود و شما باغبان آن گلستان شوید

ص ۶۳

و آهنگ خوش از مرغان آنچمن باین انجمن رسد و علیک البهاء عبدالبهاء عباس
هو الله

ای بنده بها مسیح معنیش ممسوحست زیرا انبیای بنی اسرائیل
چون می خواستند که در حقّ نفسی دعا نمایند و فیض و برکت کلیّه
طلب نمایند تا مبارک و متیمن و مسعود گردد او را حاضر می ساختند
و بعد از دعا عطری بر سر و روی او می مالیدند و هیکل او را مسح
می کردند و آن را مسیح آن پیغمبر می نامیدند حضرت روح فرمود
من مسیح ربّم یعنی ید موهبت مرا مسح نموده و روح الهی مرا زنده
نموده پس ای مسیح ناله و زاری کن و بیقراری نما تا ید موهبت
جمال ابهی ترا مسح نماید و فیض ابدی بخشد و حیات سرمدی
عطا فرماید و علیک التّحیّة و الثّناء. جناب صهر مکرم آقا محمّد
باقریزدی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و بگو خوش باش و مسرور
و مشعوف باش و محظوظ که ملحوظ نظر عنایتی و محفوظ در ظلّ
جناح رحمانیت و علیک التّحیّة و الثّناء ع

ص ۶۴

هو الله

ای بنده حقّ، گمان منما که دمی از یاد یاران فارغ مانم و یا
آنکه دمی بیاسایم زبان مشغول بذکر و ثنای یارانست و طلب تأیید
و توفیق از ملکوت ابهی نمایم علی الخصوص که تو سلیل شهیدی
و نجل جلیل آن شخص فرید از خدا خواهم که پیوسته دل بسته بمهر
و وفای او باشی و بروح حاضر در محضر لقای او آنچه نهایت آرزوی
تست هر وقت موافق و مناسب باشد و بحکمت مقارن میسر خواهد

گشت و عليك التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ ع
هو الله

ای بنده درگاه الهی، شکایت از عدم جواب نامه نموده بودی
سبب خستگی راه و شدت تعب و عوارض جسمانی بود که هنوز باقی
است زیرا چهار سال مستمراً در سفر بودم ابداً آرام نگرفتم هرکسی
غیر از من بود پوست و استخوانش بکلی آب شده بود لهذا باید
شما ملاحظه فرمائید که چه تعب عظیم و مشقت بی پایانی مانع از تحریر

ص ۶۵

گردید حال همین نامه را بجناب حاجی امین بنمائید تا مبلغ هفتاد
تومان تقدیم آنجناب نماید و عليك البهاء الأبهی عبدالبهاء عباس
هو الله

ای بنده درگاه الهی، نامه‌های سابق نرسید ولی نامه لاحق
واصل شد از تلاوتش معلوم و مفهوم گردید که قدمای احباً در
قریه مبارکه عروج فرموده‌اند ولی بعضی نورسیدگان در کمال
روح و ریحانند البتّه این نونهالان باغ نور اگر از امتحان محفوظ
مانند روز بروز در طراوت و لطافتند و عنقریب شکوفه و برگ
خواهند نمود و میوه گوارا ثمر خواهند داد ان ربی لهو المؤید
الکریم. اما در سفر اول که بعکاً آمدید وجهی بشما تسلیم نشد
که در آنجا تقسیم نمائید مرا مقصد آن بود که هر چند کیسه
مبارک تهیست ولی گنج در آستین باشد ثروتی ملکوتی توزیع فرمائی
تا قلوب بغنای الهی مستغنی شود باری امیدوارم که تو باخلاق
و صفاتی مبعوث گردی و روش و سلوکی نمائی که سبب ترقی قلوب
و تقدیس نفوس و عزت ابدی عالم انسانی شوی تا کوران بینا گردند

ص ۶۶

و کران شنوا شوند و علیک البهّاء الأبھی عبدالبهّاء عبّاس
هو الله

ای بنده مقرب درگاه کبریاء، در یوم مبارک عید با نهایت
امید بدرگاه مجید پرستش نمایم و آن دوست مهربان و سائر
یاران را فضل و موهبت بی پایان جویم در اکثر ایام با مسافری
در مسافرخانه مقام اعلی که بهمت شما تأسیس شده ملاقات می شود
هر چند تا بحال اتمام نشده ولی باتمام عنقریب مباشرت می گردد. ع ع
هو الله

ای ثابت بر پیمان، چند ماه پیش نامه ئی بشما مرقوم گشت از
قرائن معلوم نرسیده حال دوباره جواب تحریر نمایم تا سبب
تنویر ابصار گردد و تطمین افکار شود همیشه در نظر بودی و خواهی
بود زیرا روش و سلوک آن ثابت بر پیمان جاذب انعطافات قلوب
است از روز سفرالی الآن دمی از یادت فراغت نبود و همواره

ص ۶۷

از درگاه احدیت طلب عون و عنایت گردید لهذا مطمئن باش
خدا از تو راضی و من از تو راضی و جمیع یاران از تو راضی این فوز
عظیم سبب سرور قلب سلیم است پس باید پرنشئه و مسرور باشی که منظور
نظری و مقبول درگاه حضرت ربّ غفور و علیک البهّاء الأبھی. ع ع
هو الله

ای ثابت بر پیمان، شکر کن خدا را که خادم دبستان همدانی
و تازه نهالان بوستان انسانی را خدمت و تربیت می نمائی قدر
این نعمت را بدان و بشکرانه روز بروز بیشتر پرداز زیرا اگر
نتایج این خدمت را بدانی البتّه از شدت فرح و سرور پرواز
نمائی آن اطفال انشاء الله ابناء ملکوت گردند و در ظلّ الطاف
جمال قدم روحی لأحبّائه الفداء اشجار مثمره و گل و ریاحین

هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامہ آنجناب رسید و از انجذاب احبای
کشفه بنفحات قدس روح و ریحانی حاصل گردید جناب میرزا
عبدالحسین تفتی را تکلیف بان کردیم کہ بصفحات کشفه و
طارق و حوالی آن تشریف ببرند و بہ تبلیغ محتجبان و ایقاظ
خفتگان پردازند البتہ مجری داشتہ و خواهند داشت و شما
نیز گاهی مرور و عبور بفرمائید نامہئی بجناب ملا محمد رضای
سبزوارہئی مرقوم گردید در جوف است برسانید مختصر مرقوم
می گردد زیرا فرصت نیست از وصول افنان سدرہ مبارکہ جناب
آقا سید احمد بہ یزد و تاسیس محافل روحانی نہایت رضایت و
امیدواری حاصل گردید کہ آن کشور کم دوبارہ بحرکت آید
و روز بروز بر اشتعال و انجذاب بیفزاید و علیکم البہاء الأبھی ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامہ شما رسید مطمئن بفضل الہی
باش و در نہایت سرور و ثبوت لحظات عین رحمانیت
شامل تو است و الطاف جمال مبارک کامل در نہایت قوت
قلب باش و ابداً از آزار خلق محزون مگرد شما بر خلاف آن
مجری دار مطمئن باش کہ در ظلّ حمایت الہی ہستی باید بموجب
تعالیم الہیہ مجری داری دشمن را دوست شماری و بمدارا
و مہربانی حرکت فرمائی روش عبدالبہاء را دیدی دستور العمل
نما جمیع ابواب را مفتوح خواہی یافت و علیک البہاء الأبھی ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامهٔ شما وصول یافت و سبب روح و ریحان
گردید الطاف حضرت احدیت بی پایان و عفو و مغفرت حقیقت
رحمانیت بیکران لهذا باید امید شدید باشد و رجا و طید

ص ۷۰

که پناه گنهکارانست و ملجأ آزادگان خطا بیند عطا کند
گناه یابد پناه دهد عصیان مشاهده کند احسان فرماید
لهذا باید مطمئن بفضل و جود سلطان وجود باشیم و در نهایت
سرور و حبور در انجمن عالم محشور گردیم و سبب بیداری
و هوشیاری و هدایت و بزرگواری جمیع بشر شویم و علیک البهاء الأبھی. ع ع
هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه‌ئی که بتاريخ ۹ فوریه ۱۹۱۹ مرقوم
نموده بودی وصول یافت نامه مورث سرور بود زیرا مضمون
دلالت بر آن می نمود که از شر ناقضین محفوظ و مصونید و
تعالیم الهی را بیان می نمائید و خدمت بوحدت عالم انسانی می کنید
و از تعصبات جاهلیّه که مرکوز خاطر ملل و اقوام است بیزارید
و خیرخواه عموم بشرید تحیت محترمانهٔ مرا به مسیو موزر و
حرم محترمه شان برسانید هر وقت راهها چنانکه باید و شاید
باز گردد البتّه ملاقات حاصل گردد به امة الله المقربّه مس روزه

ص ۷۱

تحیت روحانیّه برسان و همچنین بجناب میرزا لطف الله و همچنین
بامه الله نور محلّ و علیک و علیها البهاء الأبھی . عبدالبهاء عبّاس
جناب موسیوموزر فی الحقیقه محبّ خالص عموم عالم انسانست
و همچنین قرینهٔ محترمه شان ولی حیف که کسی جز تو قدر خدمات

ایشان را نمیداند امیدم چنانست که اهل ملکوت قدر
خواهند دانست تخم پاک را باید در خاک پاک افشاند تا خرمن
تشکیل شود و برکت الهی ظاهر گردد ملاحظه در دهقانهای
سلف نمائید که چه مقوله دهقان برکت بی پایان یافتند و
علیک و علیه البهاء الأبهی عبدالبهاء عبّاس
هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه که بجناب منشادی مرقوم نموده
بودی ملاحظه گردید شما اذن حضور دارید ولی جناب آقا
محمد صادق بعد از مراجعت شما اذن حضور دارد مقصود این است
که هر دو نمی شود یکدفعه حاضر شوید یکی باید اول بیاید و دیگری بعد.

ص ۷۲

دیگر اختیار با شماهاست هر نوع که طرفین مصلحت بدانید
مجری دارید اما در خصوص مسافرخانه در نزدیک مقام اعلی
در بهترین نقطه‌ئی بنا شده است ولی فرش و اسباب لازم دارد
جناب آقا میرزا محسن از کثرت کارهای متفرقه احباب دقیقه‌ئی
فرصت و آرام ندارد و حال باید با جناب افنان آقا میرزا عبدالوهاب
بمصر برود و جمعی از ورقات سدره مبارکه در راه هستند
آنها را بیاورد پس بهتر آنست که وقتی که خود شما حاضر می شوید
به اتمام و اکمال مسافرخانه پردازید و علیک البهاء الأبهی ع ع
هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه مرقوم ملحوظ گردید از حق استدعا
نمایم که در کشف حفظ و حمایت محفوظ و مصون باشی و
در بین اهل جهان آیت رحمن و موهبت یزدان گردی حمد
کن که در آستان جمال ابهی مقربئی و مقبول و منجذب انوار
دلبر آفاق و علیک البهاء الأبهی ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان، نامه‌های متعدّد شما رسید مضمون
 دلیل بر تأیید حضرت بیچون بود الحمد لله توفیقات
 الهیه از هر جهت شامل و شمول الطاف ربّانیّه کامل تأیید
 پیایی میرسد و نسیم گلشن عنایت میوزد آهنگ ملاً اعلی
 بشارت کبری میدهد و امواج بحر اعظم بر سواحل قلوب
 دُر و گُهر میفشاند امیدوارم که در آنحدود بمزامیر آل داود
 موفق گردی و از مقام محمود ملکوت ابهی استفاضه نمائی
 و بر عموم افاضه کنی الهی الهی انّ عبدک حنا داود قد احترق
 بنار ذات الوقود و فی حبک و برز فی حیز الشهود بقوّة لها دمدمه
 کرمزمه الرعود و نطق بذکرک بین العباد و اشتهر فی البلاد و
 قعد کلّ حسود له بالمرصاد ربّ احفظه من سهام اولی الفساد
 و اجعله آیه باهرة متلثلاً علی رؤوس الأشهاد انک انت الکریم
 و انک انت العریز الوهاب عبدالبهاء عبّاس

هو الله

ای ثابت بر میثاق، در هر دم در این انجمن رحمانی مذکور
 بوده و هستی آنی از خاطر نمیروی شکر کن جمال ابهی را که
 چنین مقبول عبدالبهاء گشتی و محمود در نزد احباء. الیوم موهبتی
 اعظم از ثبوت و رسوخ بر پیمان نه الحمد لله بآن فائزی
 و انشاءالله بشمرات آن نائل در خصوص انتخاب مجلس
 امور خیریه و اعمال بریه مرقوم نموده بودید مراجعت بحضرت
 افنان سدره منتهی نمائید هر نوع که مصلحت دانند مجری دارند

مقبول است و البهاء عليك و على كل من ثبت و بليت ع ع
حضرات افنان سدره مقدسه را مشتاقيم و بجمع احبای
الهی تکبیر برسان و البهاء عليك ع ع
هو الله

ای جلیل جمیل الاخلاق، خوشا بحال تو که سرمست جام
میثاقی خوشا بحال تو که آتش افروخته محبت محبوب آفاقی

ص ۷۵

خوشا بحال تو که شعله جهانسوز عشق و اشتیاقی خوشا بحال
تو که ناشر نفحات الّهی خوشا بحال تو که منادی باسم خدائی
اگر در تحریر تقصیر رود حمد خدا را که در ذکر جمیل و یاد
جناب جلیل و طلب تأیید و استدعای توفیق قصور نخواهد
رفت ربّ هذا عبد قد خلع عن هیکله الثوب الرّیث
و تقمّص بالقمیص الجدید و انقطع عن روحه و ذاته
و نومه و راحته و اهله و قومه و لذائذه و موائده و رهطه
و جعل اوراده و اذکاره کلّها ورداً واحداً و حاله فی خدمتک
سرمداً ربّ ایده بجنود الملائه العلی و فریق من ملائکه
ملکوتک الّبهی و انشربه نفحاتک و ثبت به القلوب علی
عهدک و میثاقک ع ع

در جمیع اطراف و انحاء کلّ احبای رحمن را ایقاظ فرمائید و بیدار
کنید که اریاح امتحان شدید در مرور است و عواصف افتتان
عظیم در هبوب جنود شبّهات است که مهاجم بر سائر جهات است
و لشکر تزلزل و اشارات است که در تاخت و تاراج است قدم را
ثابت نمائید تا نابت گردید و قلوب را چون جبل باذخ و

ص ۷۶

طور شامخ راسخ کنید تا چون کوب صباح از افق فلاح بدرخشید
حمد خدا را که پیمان شدید است و میثاق غلیظ عهد
محکم است و شمع روشن بحر مواجست و ابر در فیض مستمر
از سماء معراج سراج وهاجست و زجاج لطیف و بهاج طوبی
للتائبین بشری للراسخین والعزة لعباد الله المخلصین ع
هو الله

ای حیب دل و جان، شکر کن خدا را که مورد امتحان
شدی و در افتتان شدید افتادی الحمد لله ملال نیافتی
کلال نیوردی و از زوجه حلال گذشتی سلسیل شمات
اعدا در سبیل کبریا چون سبیل شود عاشقان تشنه گردند
و مشتاقان از حرارت عطش بگدازند بکوشند و بجوشند
و بخروشند تا بنوشند حال الحمد لله تو جامی از این عذب
فراش نوشیدی و از این شهد بقا چشیدی و در طوفان شمات
و ملامت اعدا ثابت قدم ماندی غصه مخور رفیق منی

ص ۷۷

مرا هم از این جام نصیبی و از این شهد بهره‌ئی بود الی الآن
هر وقت بخاطر آید سبب شادمانیست و علت سرور و کامرانی
زیرا در سبیل الهی یکی از بنات اعمام از صغرسن باراده مبارک
نامزد این عبد شد چون به بغداد آمدیم عم بزرگوار بساحت
اقدس شتافت و گریه کنان رجای تحکیم و توثیق این ارتباط
نمود ولی این عبد قبول نمی نمود عاقبت بامر قطعی جمال مبارک
قبول نمودم معذک همواره آرزوی تجرد داشتم تا به ادرنه
آمدیم در ادرنه بودیم که عمه خانم بزرگ چون ارتباط به یحیی
داشت محض سرور خاطر آن کوشید تا آن بیچاره را به پسر
صدر اعظم میرزا علیخان داد از قرار مذکور گریه کنان هراسان

و لرزان رفت و ایام معدود نگذشت که به مرض سل مبتلا گردید مسلولاً وفات نمود رحمة الله علیها اگر چه اطباب و اسهاب گردید ولی مقصود اینست که شما بدانید رفیق هم دارید تنها نیستید امیدواریم که انشاء الله در ملکوت ابھی بلقای حوریات معانی مسرور و مشعوف شوی تلافی مافات خواهد شد غصه مخور زیرا عدد حوریات معانی غیر متناهیست در

ص ۷۸

حدیث سبعین الف حوریّه ذکر شده و علیک البهّاء الأبھی
انشاء الله یبدّل در همک بدینار ع ع
هو الله

ای خاندان حضرت عمّ بزرگوار، عمّ جلیل بر سریر مقعد صدق عند ملیک مقتدر جالس و ببازماندگان ناظر و جان پاکش حاضر پس بکوشید تا آنشخص جلیل در ملکوت ربّ جمیل نهایت فرح و سرور حاصل نماید آن روح مصوّر بعبد البهّاء بسیار مهربان بود و در صغر سنّ در نور شب و روز به نوازش می پرداخت و در آغوش می گرفت مهربانی او فراموش نگردد و عبدالبهّاء از ذکر او خاموش نشود همواره بیاد و ذکر او پردازد و از الطاف الهی فیض و فوز نامتناهی طلبد امة الله زهرا در صغر سنّ در آن قریه نورا بنخاطر می آید که با پدر مرحومش آقا میرزا خداوردی در هر صباح و مساء حاضر می شد و چون طفل بود صحبت شیرین می نمود و کلماتش دلنشین بود امیدم چنانست که حال در کبر سنّ خوشتر و شیرین تر و بهتر و دلکش تر بذکر جلیل اکبر

ص ۷۹

پردازد و علی الكلّ البهّاء الأبھی عبدالبهّاء عبّاس

هو الله

ای دو برادر پاک گهر، عموی مهر پرور چون باین کشور رسید
یاد آن دو برادر افتاد و خواهش این نامه نمود ملاحظه نمائید
که چه قدر مهربانست که در این سامان بیاد آشنا و خویش افتاده
و خود را فراموش نموده این نهایت محبت است و دلیل بر فیض
موهبت قدر این مهربانی را بدانید و همواره در تطیب خاطر
او بکوشید تا مظهر عون و عنایت حضرت احدیت گردید و فائز
بملکوت رحمانیت و علیکما التّحیة و الثّناء ع ع
هو الله

ای دو بنده صادق الهی، در انجمن رحمانی مذکورید و مشهور
و در آستان مقدّس معروف و منظور در این دم که قریب غروبست
و صبح بشارت الهیه از مطالع قلوب رو بطلوع عبدالبهاء
بذکر شما مشغول و مألوف از فضل و جود حضرت سلطان وجود

ص ۸۰

امید است که از جذب و وله و شوق و شغف احبّای الهی در آن حوالی
اقلیم جنّت النّعیم گردد و کشور منور گردد و بوم و بر پر از مشک
و عنبر شود جمیع یاران روحانی را تحیت برسانید ع ع
هو الله

ای دو حمامه ایکه عرفان، حمد کنید خدا را که در گلشن
میثاق در ظلّ شجره انیسا لانه و آشیانه نمودید و از مرغان بیگانه
بیزار شدید و باشنای یگانه دل بستید و بر شاخسار الطاف
بگلبانگ معنوی آیات توحید ترتیل نمودید ذلک من فضل
الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم الحمد لله مرغ چمنستان
حقیقت بشهپر عشق و محبت بملکوت احدیت پرواز نمود و در
ریاض ملکوت رحمانی بنغمات حقائق و معانی بتسییح و تقدیس

طلعت سبحانی پرداخت طوبی له و حُسن ثواب و پیش از پرواز
موفق بما نزل فی الکتاب گشت و شما نیز حمد کنید خدا را که موفق
باجرای وصیت گشتید جناب امین نهایت ستایش را مکرر از انجذاب
و محبت شما نموده و می نمایند که فی الحقیقه ثابت بر ایمان و راسخ

ص ۸۱

بر پیمان و خادم آستانند و آنچه در نزد ایشان امانت بود بعد از طیران
مرحوم خان بتمامه رسانیدند در حضور ببقعه مبارکه چندی صبر و تحمل
نمائید انشاء الله بتأیید الهی موفق و مؤید خواهید شد و این نظر بحکمت است
و الا اشتیاق ما نیز در نهایت است و علیکم التَّحیة و الثَّناء ع ع
هو الله

ای دوستاره روشن افق محبت الله، هر چند در خوقندید و نزدیک
سمرقند ولی در بقعه مبارکه داستانان شکر است و سمرتان
قند مکرر زیرا بنفحات ایام زنده و کامرانید و در ظلّ عنایت ربّ احدیّت
مستظلّ و معتکف جاودان. از لطف حضرت ربوبیت رجاء وثیق است
که باخلاق الهی آن آفاق را روشن نمائید و باشراق انوار تعالیم رحمانی
آن اقلیم را منور کنید و لیس هذا علی الله بعزیز و البهاء علیک ع ع

ص ۸۲

هو الله

ای دوستان ثابتان عبدالبهاء، چندیست که بشارتی از آن
جهات نرسید راه مقطوع بود و ارسال رسائل ممنوع و بلایا مانند
امواج دریا عبدالبهاء دقیقهئی آرام نداشت و نفسی آسایش
نیافت فرصت تحریر نبود و مهلت تقریر نه ولی در دل و جان
مشتاق یاران بود و متضرع بملکوت پنهان در هر دم تأییدی
جدید خواست و طلب عون و عنایت نمود تا احبای الهی مظاهر

فیوضات نامتناهی باشند و دوستان قدیم بر عهد وثیق ثابت
و مستقیم مانند و مستفیض از نور مبین گردند و در محفل انس
همنشین شوند و انجمن را بهشت برین کنند و چنان متین و
رزین گردند که بادهای مخالف را قوت تمکین بنمایند نظر
بامرالله داشته باشند و اعلاء کلمة الله کنند و در راه حقیقت
پویند و رضای حق جویند و اسرار الهی گویند اینست امید از
فضل ربّ مجید ای یاران از بلا یای عبدالبهاء محزون مگردید
مخمود مشوید بلکه باید این بلا سبب مسرت کبری باشد

ص ۸۳

زیرا در سبیل جمال ابهاست چه الطاف اعظم از آن که انسان
مورد هزار تیر جفا در سبیل بها گردد هذا فضل لا یشابهه
فضل فی الوجود و هذه موهبة لا یضاهیها منحة فی حیز الشهود
و نشکر الربّ الودود ولو نحترق فی نار ذات الوقود و هذا
اعظم المنی فی هذه الحیاة الدنیا و نعم الزاد هذا الزاد فی
النشئة الأخری فی ملکوت الأبهی ربّ ربّ انلتی الکأس
الطافحة بصهباء البلاء فی سبیل البهّاء و خض بی فی غمار
بحار الارزاء فی محبتک یا ربّ الأسماء الحسنی و لا تقدّر لی يوماً
لا ادوق السّم النقیع فی حبک یا ربّی الکریم و لولا البلاء فی سبیلک
ماذا ینفعنی حیاتی و بما تمتاز عن مماتی لأنّ البلاء زاد فؤادی و راحتی
فی مهادی و مونسی فی یقظتی و فرحی فی رقادی ربّ ربّ لا تحرمنی
عن موهبة البلاء بین الوری حتی یحلوا علقم الجفاء فی مذاقی
و تقرّ به عینی و ینشرح به قلبی فی ایام بقائی انک
انت الکریم الرّحیم المعطى المنعم العطوف الرّؤوف
لا اله الا انت العزیز الکریم الودود ع

هو الله

ای دوستان جان نثاران، جهان پریشانست و امکان در
 نهایت مشقت و زحمت بی پایان مگر دوستان الهی که طیور
 آشیان تقدیسند و مرغان چمن توحید منقطع از ما سوی الله
 هستند و سرگرم باده موهبت الله از باده پیمان سرمستند و
 در خمخانه محبت الله می پرست ای یاران دست شکرانه بساحت
 جمال قدیم بلند نمائید که الحمد لله بر امر عظیم ثابتید و بر پیمان
 خداوند رحیم راسخ شب و روز بکوشید تا نفحات قدس
 منتشر گردد و مشامها معطر شود و البهآء علیکم ع ع
 هو الله

ای دویار محترم، هر چند احبای سرچاه در سیل دلبر مهربان
 و آن مه تابان صدمات و بلا یای بی پایان دیدند ولی در حلقه
 عاشقان چنان برافروختند و پرده دریدند که محلّ تحسین
 ملأ اعلی گشتند سرچاه اوج شد آگرویران و یاران

بی سرو سامان شدند این ویرانی آبادیست و این پریشانی پناه الهی
 عنقریب ملاحظه خواهد شد که آن مطموری چه معموری
 در پی داشت و آن خرابی چگونه سبب آبادی گشت آن جفا باعث
 چه وفا شد و آن دُرد مورث چه صفا گشت همیشه چنین بود
 و چنین خواهد بود بنای عتیق تا ویران نگردد قصر مشید نشود
 و درختان تا عریان نگردند برو شکوفه برنیارند جامه کهنه
 تا دریده نگردد خلعت جدید در بر نشود هر چند بظاهر بلا بود
 ولی بحقیقت ولا و جام عطا و سبب قُربیت بدرگاه کبریا و دخول
 در ملأ اعلی و فوز بمشهد لقا و تشرّف بمحفل تجلی جمال ابهی

و علیكما التَّحِیَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای سُرج اشراقی و در اوج سحاب ارعادی و ابراقی الحمد لله
منظور نظر عنایتی و مشمول بلحظات عین رحمانیت، در آن
بوم و بر از ابراری و در محافل مظهر اسرار، از رشحات ابر
عنایت تر و تازهئی و از نسیم حدیقه رحمانیت پراهنترازی.

ص ۸۶

حال وقت آنست چنان اشراق نمائی که حکمت اشراق را رونقی
نماند و کشفیون را کشف غطا فرمائید بی نصیبان را نصیب
بخشی و بیگانگان را حسیب و نسیب فرمائی تشنگان را بعین
تسنیم دلالت نمائی و دوزخیان را بجنت نعیم در آری اینست
موهبت الهیه و اینست عنایت سرمدیه اینست الطاف حضرت بهاءالله و
اینست اعطاف ربّ اعلی و علیک البهّاء الأبهی عبدالبهّاء عباس
هُوَ اللَّهُ

ای سرمست پیمانۀ پیمان، نوع انسان در این جهان کلاً و طراً
بادیه پیمایند و بی بن و بی بنیان زیرا بنیاد هستی در این خاکدان
بر نیستی و پستی نهاده چگونه قرار یابد و استقرار جوید در قرآن
علی شفا جرف هار می فرماید چگونه این بنیان را بنیادی ماند
هیئات هیئات و تبنون بکلّ ریع آیه تعبثون و تتخذونها
مصانع لعلکم تخلصون یعنی بر هر بلندی بنیانی بلند می نمائید
و از برای خود کوشک و مینوئی قرار دهید که شاید پاینده بمانید

ص ۸۷

ملاحظه فرما که مینو و ایوان پیشینیان چگونه ویران گردید و
مانند سراب بیابان مفقود و معدوم و پنهان شد پس باید

بنیاد را بر صخره گذارد و اساس را محکم کرد تا بنیان پایان
باقی و برقرار گردد و این واضح و آشکار است که این جهان بنگاه
دیوانست و اساسش بغایت سُست البتّه اهل دانش و هوش
دل بآب و گل ندهند بلکه تأسیس قصر مشید کنند و رجل رشید
جویند و برکن شدید پناه برند آن یار مهربان باید چنان شعله‌ئی
زند که حرارتش آنصفحات را جبال فاران کند و فوران آتش
عشق بعنان آسمان رسد

الهی و رجائی ایّد عبدک هذا و شیّدہ حتّی یقوم علی تبلیغ امرک و
اعلاء ذکرک و ایقاد نار محبتک و نشر انفاس طیب معرفتک فی تلک
الجهات الشّاسعة الأرجاء ربّ ربّ نحن ضعفاء و انت القویّ
المتین و نحن فقراء و انت الكنز العظیم و نحن اذلاء و انت العزیز
القدير ایّدنا علی خدمتک و وفّقنا علی عبودیتک و اجعلنا من
عبادک الصّالحین و اوقد فی افئدتنا نیران الوجد و الأشواق
فی سبیل نیر الآفاق شوقاً الیک و توقاً الی باب احدیتک انک

ص ۸۸

انت الکریم العزیز الوهاب ع ع
هو الله

ای سرهنگ ملکوتی، صف جنگ را بهل محفل صلح بیارا
میدان رزم بگذار و بزم آشتی مهیا کن جام دوستی بدست گیر
و در محفل راستی صهبای آشتی بنوشان تا جمیع عالمیان در
زیر خیمه الفت و اتحاد و صلح عام در آیند بنیاد اختلاف برانداز
ایوان وفاق و انصاف بیارا سرهنگ ملکوت را آهنگی باید
که روح محبت بخشد و خدمت باورنگ حقیقت نماید سپاه
محبت برانگیزد و بنیاد جنگ و ستیز براندازد تا نورانیت یگانگی
و آزادگی و آسودگی آفاق را روشن نماید این است وصیت

جمال ابھی این است نصیحت عبدالبہاء این است نور ہدی
این است موهبت ربّ الأسماء الحسنی وعلیک التّحیّۃ و الثّناء ع
هو اللّٰه

ای سلیل شہید مجید، الحمد للہ آن نجل سعید شہید

ص ۸۹

مظہر الولد سرّ ابیہ است یعنی حسن اخلاق با شرف اعراق
جمع شدہ است و از جملہ براہین اینکہ آنجناب ہمت و خدمتی
بحضرت فروغی نمودہ و مبلغی قرض دادہ و این ہمت در ملکوت
ابھی مقبول افتادہ این قرض دین من است جناب آقا میرزا
احمد قائینی ایفا می نمایند باری در ہر جائی منظور نظر عنایتی
و مظہر الطاف حضرت احدیت و علیک بہاء الأبھی ع
هو اللّٰه

ای سلیل عمّ جلیل، حمد خدا را کہ در آنخاندان نفسی در
کمال ایمان و ایقان مبعوث شد و بعنایت حقّ بر خطّہ نور
لمعہ طور پرتوانداخت و اشراق شمس حقیقت سطوع یافت
قدر این فضل موفور بدانید و در نہایت سرور و حبور بشکرانہ
ملیک یوم نشور زبان بگشائید کہ چنین عطائی مبدول داشت
و چنین شمع ہدایت کبری موقود گشت امیدم چنانست
کہ در آن موطن جمال مبارک روحی لاجبائہ الفداء نفوسی مبعوث
شوند کہ شمع ہدی گردند و کوکب ساطع از افق اعلیٰ. بسیار

ص ۹۰

محزون بودم کہ جمیع آفاق روشن گردد و نفحات معطرہ
جنت ابھی منتشر شود و ندای ملأ اعلیٰ نفوس را باہتزاز آرد
و خطّہ نور محروم ماند حال الحمد للہ شمس حقیقت بآن دیار

پرتوی از عالم اسرار زد نهایت سرور حاصل شد امیدم
چنانست که این نور هدایت در آن موطن مبارک شعله شدید
زند و قریب و بعید ترتیل آیات توحید نمایند حال من در
امریک ایام می گذرانم با وجود آنکه فرصت تحریر یک کلمه ندارم
بنگارش این نامه مفصل پرداختم زیرا شب و روز آرام ندارم
یعنی در محافل عمومی و کنائس عظمی و مجامع خصوصی شب
و روز بنشر نجات الله مشغولم و غلغله عظیمی افتاده
ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست
اکثر اوقات جمعی منتظر ملاقاتند ولی فرصت ندارم با وجود
این چون از بشارت نور مسرور شدم بی اختیار بنگارش این نامه
پرداختم تا بدانید که بچه درجه بشما محبت و تعلق دارم تا توانید
بکوشید که آن کشور مبارک معطر گردد و آن وطن مقدس منور شود ع ع

ص ۹۱

هو الله

ای شوقی، من فرصت تکلم ندارم دست از سر ما بردار
گفتی بنویس نوشتم دیگر چه باید کرد حال وقت خواندن
و نوشتن تو نیست هنگام برجستن و یا الهی مناجات کردنست
مناجات جمال مبارک را حفظ کن و از برای من بخوان تا استماع
نمایم و الا فرصت چیز دیگر نه ع ع

هو الله

ای شیر بیشه محبت الله، آن نامه اگر از میان رفت دلگیر مباش
محزون مگرد زیرا این نامه بدل آن. عبدالبهاء را تا زبان
تقریر باقی و قلم تحریر موجود تلافی می نماید کوتاهی نمی کند و
با قلوب صافی عبدالبهاء را از دل و جان در هر دم می مخابره کافی
وافی. یاران باید در فکر آن باشند تا در هر نفس نفس رحمن را

از ملکوت ابھی یابند و پیام این بی سرو پا را دمبدم گیرند
مکتوب عبدالبهاء رابطه محبت است و لکن فیوضات ملکوت ابھی

ص ۹۲

دل و جان زنده نماید و الطاف بی پایان مبذول دارد و علیک البهء الأبھی ع
هو الله

ای ضیف الذاکرین، دوره سیف گذشت و صیام صیف از
میان رفت حالا وقت الاکرام علی الضیف نیست باید جمیع
من علی الأرض را مهمانی نمود و بر مائده الهیه دعوت کرد
بقول شیخ سعدی اسعده الله و خوان نعمت بیدریغش
همه جا کشیده الحمد لله جمال ابھی روحی لاجبائه الفدا
سفره مائده آسمانی را بر روی زمین گسترده و از جمیع نعم
و آلاء الهی در این خوان حاضر فرموده و صلاهی عمومی زده و
حیّ علی المائده العظمی و حیّ علی النعمه الکبری و حیّ علی
فواکه جنّه الأبھی و حیّ علی الآء رحمة ربک المحیة الأرواح فسابقوا
ایها الجیاع علی هذه النعمه و الآلاء و بادروا ایها العطاش
الی هذا العین العذب الفرات النابغة فی الجنة العلیا فرموده
پس معلوم شد که دوره الاکرام علی الضیف است از آوارگی

ص ۹۳

آن یار حقیقی آرزوگی حاصل شد ولی شما را انشاء الله آزادگی است
زیرا زحمت جسد در سبیل حق رحمت روح است و آوارگی موطن
اصلی رحمانی لهذا باید فرح و شادمانی بنمائی که الحمد لله سزاوار
این بلا بودی بلا نیست و لاست جفا نیست و فاست استیدان
حضور نموده بودی حال چندی در آنصفحات بخدمت مشغول شو
و ضیف الذاکرین گرد و انیس الجالسین شو و قرین المنجذبین گرد

تا در مستقبل بمقتضای حکمت انشاءالله اذن و اجازه داده می شود
جناب میرزا عبدالحسین را تحیت ابدع ابھی ابلاغ نمائید و همچنین
امه الله الموقنه لیلی را و اماء الرحمن صبايا را و عليك التحيّة و الثناء ع
هو الله

ای طیر حدیقه ابتهاال، آنچه بجناب مشهدی حسین مرقوم نموده
بودید ملاحظه گردید از حدیث العبودیّة جوهره کنهها الربویّة
بیانی نموده بودید ولی عبودیّت عبدالبهاء عبودیّتی بود که کنهها
العبودیّة و ذاتها العبودیّة و سرّها العبودیّة و باطنها العبودیّة

ص ۹۴

و اولها العبودیّة و آخرها العبودیّة است جز این آرزوی دل و جان نه
و بغیر از این نهایت آمال نه و انی بری عن کلّ ذکر الا هذا الذکر
الحکیم در خصوص توجّه امور جناب میرزا عبدالله ابن جناب
لاله زار باقا میرزا اسدالله گفتیم که از قبل این عبد بجناب ادیب
مرقوم دارد مبلغی را که جناب آقا میرزا اسحق خیال تقدیم دارند
در مسافرخانه یعنی در تأسیس بنایش صرف فرمایند و قبض ارسال
میشود جناب آقا یوسف و آقا موسی را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ کنید
از عون و عنایت حق امیدواریم که بتأیید جهان الهی موفق و مؤید
گردند در خصوص مسافرخانه عملی از این مبرورتر الیوم نیست
اسامی نفوسی که مؤسس این بنیان باقی هستند مرقوم نمائید
جناب خواجه شاول را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ نمائید و بگوئید که
از جهت شهادت اخوی ابدأ مضطرب نباشید زیرا دخلی بشما ندارد
آن مشتاق جمال حق بخلوتگاه الهی رسید و بایوان رحمن راه یافت
اما مکاتیبی که خواسته اید بجمال قدم قسم که آنی فرصت نیست
و فساد اهل جفا فرصت اظهار وفا بما نمیدهد شب و روز گرفتار
فساد و مفتریات این گروه بی انصافیم و بلایاء و محن و رزایاء چون

ص ۹۵

موج دریا لله الحمد علی هذه النعماء والله الشکر علی هذه
الآلاء عذر قصور این عبد را نزد کلّ بخواهید زیرا در جمیع اطراف
متتابعاً ناس در ظلّ امرالله واصل میشوند شرق منور نما
غرب معطر نما نور بسقلاب ده روح بامریک بخش اگر چنانچه
بنا باشد که بحسب خواهش هر یک مکتوبی مرقوم گردد یک
هیئت کتبه که عبارت از صد نفر است باید ترتیب داد جناب
آقا میرزا اسحق و جناب شیر علی و جناب محمود جمیع را از قبل
این عبد تکبیر ابداع ابھی ابلاغ نمائید و همچنین خواجه یوسف
و جناب استاد اسدالله را و البهاء علیهم اجمعین ع ع
هو الله

ای عباد رحمن و اماء حضرت یزدان، هر چند آن بزرگوار بملکوت
انوار پرواز نمود و شما را در این دار بقرار یادگار گذاشت محزون
مباشید مغموم مگردید گریه ننمائید مویه مکنید زیرا در سایه
جمال بیمثال بملکوت جلال عروج نمود و بپایه عرش ربّ کریم
در آمد این موت نیست حیاتست این وفات نیست نجاتست

ص ۹۶

این فنا نیست بقاست این جفا نیست عین وفاست تشنه
سوخته بدریای رحمت بی پایان رسید و عاشق پر حرمان از
هجران رهید و بمعشوق رسید در اینصورت شادی خوش است
آزادی خوش است و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع
هو الله

ای عبدالحسین، چون بنگارش این نامه پرداختم تحرّی
نعت و لقبی نمودم که عنوان خطاب نمایم نهایت از اسم

مبارکت که دلالت بر عبودیت جمال قدم می نماید نعت و ستایشی و لقب و عنوانی اعظم نیافتم لهذا باین عنوان جلیل ترا خطاب نمایم و امیدم چنانست که در این عنوان شریک و سهیم باشیم زیرا هر دو نام یک مضمون و یک معنی ولی اسم تو بعبودیت آستان مشتق از صفت جامعه است نه از اسماء اعلام ولی این عبد مأیوس و محروم از آن زیرا تو موققی و من مبتلا در وادی حرمان باری باید بخدمتی موفق گردی که لایق و شایان این عنوانست و الا تو را نیز

ص ۹۷

مانند من اسم بی مسمی در حیّز امکان. پس باید در حقّ یکدیگر دعا نمائیم و تضرّع و زاری کنیم و عجز و بیقراری نمائیم تا حضرت رحمن آنچه را لایق این نام است سزاوار و شایان فرماید اگر این فضل و احسان ظاهر و عیان شود طوبی لک ولی من هذا المقام الأعلى و الا مورث زیان و خسران در هر دو جهان پس ای عزیز قدر الطاف بی پایان مولای خویش بدان اینکه تو را هدایت بجهان جاودان نمود دل منور کرد مشام معطر فرمود دیده روشن کرد و جان گلشن فرمود و حضرت پدر مهربان چون ببقعه مقدسه رسید سر باستان نهاد و از برای تو تأیید بی پایان خواست قدر این پدر بدان و در خدمت او پایدار باش زیرا مهربانست و شفیع تو در آستان حضرت یزدان و علیک البهّاء الأبھی ع ع
هو الله

ای عبدالحسین، عنوانی شیرین تر و خوشتر و دلکشتر از این نیافتم که ترا بآن خطاب کنم زیرا این اسم دلالت بر عبودیت

جمال مبارک می نماید عبدالحسینی و نور دو عینی و مقبول
 وزینی دیگر چه خواهی اگر موفق بآن گردی زیرا امری در عالم
 وجود مقبولتر و محبوبتر و مشهورتر از عبودیت جمال مبارک نیست
 و این اسم دلالت بر آن دارد ولی ای جان من شروطی دارد که
 باید بآن قیام کنی تا اسم با مسمی گردد و اگر آن شروط حاصل نشود
 فسوجن و مسمن البتّه بهتر از آن مسمی است مزاح می کنم تا بخندی
 و سبب فرح و شادمانی یاران گردی من دعا می کنم که تو اسمی
 با مسمی یابی طوبی لک من ذلک ای خوشا بحال تو ای خنک
 آن کسی که اسمش و رسمش و خلقتش و خلقتش بندگی آستان
 مقدّس باشد و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
 هو الله

ای کنیز جمال ابهی، آنشمع شهدا فیض تجلی از ساحت کبریا
 گرفت و بشرف حضور در ملکوت ابهی مثل یافت در مدّت
 زندگانی بخدمات مقربین درگاه کبریا قیام داشت و بعبودیت
 آستان مقدّس مؤیّد تو قرینه محترمه آن پاک جانی باید

بر روش و سلوک او زندگانی نمائی تا سبب روح و ریحان او در جهان
 جاودانی گردی و علیک البهّاء الأبھی ع ع
 هو الله

ای کنیز شور انگیز ایزدی، زنهای جهان همه چون گوسفندان
 گمشده بیابان بی سرو سامان تو بشبان آسمانی پی بردی
 و در گله فرخنده ایزدی داخل شدی در پناه خدائی و برراز
 آسمانی آگاه اگر بانوهای جهان بدانند که تو چه بخششی یافتی
 همه رشک برند پس تو بسپاس خداوند بی نیاز پرداز و علیک

البهاء عبدالبهاء عباس
هو الله

ای کنیز عزیز الهی، مضمون نامه بدیع بود و مشحون باسرار محبت ربّ قدیم قرائت شد و بدرگاه احدیت تبّتل و تصرّع گردید که آنورقه منجذبه الی الله را هر دم بدرقه عنایت رسد و الطاف بی نهایت مؤید فرماید تا در میان اماء رحمن

ص ۱۰۰

بفنون الحان ذکر یار مهربان نمائی و قلوب را بمغناطیس عشق الهی مجذوب گردانی هر یک از ورقات را نفعه حیات دمی و بسبیل نجات رسانی و بمشاهده آیات بیّنات دعوت کنی فتح و نصرت الهیه الحمد لله دلها را بشور و وله آورده و در جمیع آفاق نار انجذاب مشتعل گشته و ابواب ملکوت گشوده و نفوس غافله متنبه گشته علم نفس و هوئی منکوس شده و رایت نور و هدی بلند گشته از خدا خواهم و بعبته مقدسه عجز و زاری نمایم که اماء رحمن در آنسامان چنان منجذب جمال الله گردند که ولوله در اقلیم اندازند و شعله بجان قریب و بعید زنند تا نفوس از جهان و جهانیان منقطع گردند و بجهان الهی تعلق یابند و بملاً اعلی دل بندند فیوضات نامتناهی خواهند و روی دلجوی دلبر آفاق جویند امة الله خانم ملک و امة الله فاطمه سلطان و امة الله حرم مرحوم عمو و امة الله فاطمه بیگم و امة الله صبیّه ایشان و امة الله حرم آقا غلامعلی و امة الله هاجر خاتون و امة الله ملک سلطان و امة الله

ص ۱۰۱

حرم آقا محمد هاشم و سائر اماء رحمان را کلاً و طراً از قبل من
تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهآء الأبهی ع ع
هو الله

ای کنیز عزیز الهی، نامه رسید اثر خامه فی الحقیقه مشک
اذفر بود زیرا گلهای معانی معطر بود ای ورقه موقنه
در درگاه حق مقربی و در آستان الهی مقبول از هر جهت
مطمئن و مسرور باش که مشمول الطافی و منظور نظر حضرت
بدیع الاوصاف قرین مهربان احمد قلی خان را موهبت
بی پایان جویم و عزیز دو جهان خواهم امة الله المنجذبه
والده را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و ورقه مطمئن هاجر
خاتون را بشارت بفلک مسموم ده و بگو امیدوارم میرزا
جلال پرتو جمال گیرد و بفیض موفور بیت معمور گردد و
عباسقلی خان را عبدالبهآء بی نهایت مهربانست جمیع آن
خاندان مشمول نظر الطافند و محظوظ بعون و عنایت ملیک
عدل و انصاف باید در نهایت سرور بیاسایند و محافل بذکر

ص ۱۰۲

حق بیارایند و علیهم البهآء الأبهی ع ع
هو الله

ای متوجه بملکوت ابهی، فیض نامتناهی الهی چون فیضان
ابرنیسانی و ریزش سحاب آذاری بود ولی اراضی طیبه مبارکه
از این فیض مستفید گردد اما اراضی جزره محروم ماند
یعنی این فیض تأثیری نبخشد و انبات ننماید پس باید
کوشید استعداد پیدا کرد استعداد انقطاع و روحانیت

و توجه است ع ع

هو الله

ای متوجّه بملکوت الهی، سلمان فارسی بظاهر بیگانه بود
و ابولهب قرشی آشنای خانه ملاحظه نما که آن بیگانه به
محبت آشنا شد و این آشنا بغفلت بیگانه گشت پس
معلوم شد که ید قدرت الهیه دور را نزدیک نماید و نزدیکرا
دور کند پس تو نیز بر قدم آنشخص موقن سلوک نما و در

ص ۱۰۳

خلوتگاه الهی آشنای جمال ربّانی گرد و علیک التّحیّة و الثّناء
هو الله

ای بنده جمال قدم، حضرت زین نهایت ستایش از ایمان
و ایقان و عرفان شما نموده اند که الحمد لله در تبلیغ لسان بلیغی
داری و در بیان جوهر عرفان البتّه چنین منقبت سبب مسرتست
و چنین جانفشانی باعث کامرانی الیوم جوهر فضائل و لطیفه
آمال و مواهب اینست که زبان بذکر رحمن مشغول گردد
و قلب بنفحات ملکوت روح و ریحان یابد هر مرغ خوش آواز
چون نغمه خوشی بسراید خود بیشتر از سایر مرغان بهیجان
و حرکت آید اینست سبیل مخلصین اینست طریق ثابتین
راسخین امیدوار از تأیید پروردگارم که موفق بر نشر
نفحات فرماید و مؤید بر ازاله شبهات تا از آیات
محکّمات تکوین گردی و مطابق تدوین شوی
و علیک التّحیّة و الثّناء ع

ص ۱۰۴

هو الله

ای منتسب عزیز عبدالبهّاء، نامه شما وصول یافت و
نهایت سرور حصول گشت زیرا دلیل بر صحت و سلامت آن

یار مهربان بود و همچنین برهان ثبوت و استقامت یاران
از عدم فرصت مختصر جواب می نگارم الحمد لله آثار حسینیه
که در مقابل بیت واقع محفوظ و مصون ماند تعلیم اطفال
بی نهایت محبوب شجره نامه مرسله نرسید خریطه یعنی
نقشه اصلیه بیت مبارک را بنهایت اتقان بگیریید و در این
خانواده محفوظ و مصون ماند امیدواریم عنقریب اسباب
فراهم آید و آن عمارت بتمامها بر نقشه اصلیه دوباره تأسیس
گردد مرکزیت دامنه اورنگ بتمام قوت حفظ نمائید بنای
سدی که در مقابل طغیان آب درّه لازم تا بیت مبارک
از خطر محفوظ ماند البتّه محبوب و مرغوبست لهذا از طرف
عبدالبهاء بقدر امکان معاونت خواهد شد مطمئن باش
بجهت شهدای قریه فرداً فرداً مناجات و از برای بعضی زیارتنامه

ص ۱۰۵

بنهایت فصاحت و بلاغت و اتقان مرقوم گردید و چندی
پیش ارسال شد ولکن شما وصول مرقوم ننموده بودید و
نه جناب عزیز. البتّه بعد از وصول مرقوم دارید آن نفوس
مبارکه که در سبیل الهی جانفشانی نموده اید و همچنین نفوسی
که با ثبوت و استقامت عروج فرمودند بسیار محبوب و مقرب
درگاه کبریاء هستند لهذا آن مناجاتها و زیارتنامه ها مرقوم
گردید و در نزد جناب باقراف ارسال شد که ایشان بفرستند
خلاصه من از برای تو عزّت ابدیه می طلبم و مقربی درگاه جمال
مبارک می جویم باید شما نیز چنان بکوشید که روز بروز برافروزید
بیشتر جلوه نمائید همواره بدرگاه احدیت تضرّع و زاری
می نمایم و از برای شما تأیید و توفیق می طلبم که یوماً فیوماً
انتساب بعتبه مقدّسه بیشتر جلوه نماید بجمیع یاران فرداً

فرداً تحیت ابدع ابھی برسان و آنچه حواله بر جناب امین
شد حال پانصد تومانست و علیک البہاء

الابھی ۱۱ ذیقعدہ ۱۳۳۹ حیفہ

عبدالبہاء عباس

ص ۱۰۶

هو اللہ

ای منجذبان جمال ابھی، ما را امید چنانست که شاهرود
بهارود گردد و آن کشور بنفحات قدس معطر شود و آن
اقلیم بفیض مبین جنۃ النعم گردد زیرا بارقہ حقیقت در
هر دیار منتشر گردد پر انوار شود و نسیم جانپور جنت ابھی
در هر مرزوبوم که مرور نماید مشکبار گردد پس باید و شاید
در هر دم مانند نھنگ دریای احدیت خروش بر آورد و بجوش
انداخت و بانگ سروش رساند و گوش هوش بگشاد زمین
هر چند خاک شیرین باشد دھقان امین باید و زارع پر تمکین
تا تخم افشانی کند و آبیاری نماید و فیض و برکت آسمانی رخ
بگشاید و همچنین تا نفوس در هر دیار قیام بر تبلیغ امر پروردگار
نمایند دلبر موهبت جلوه نماید انوار احدیت نتابد و صبح هدی
اشراق نکند و جهان جهان دیگر نشود ایام بکسالت بگذرد و
اوقات بی ثمر ماند و عاقبت زیان و خسران رخ بنماید حسرت
احاطه کند و آرزوی جان مبدل بزبان و خسران گردد تا وقت است

ص ۱۰۷

باید کوشید و جوشید و خروشید تا صبح امید بتابد و نور توحید بدرخشد و
آفاق منور گردد جانها پر بشارت شود دلها پر مسرت گردد دیده‌ها
روشن شود و حقائق انسانیہ گلشن گردد این است موهبت عظمی این است

هدایت کبری این است فضل بی منتها و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع
هو الله

ای منجذب بنفحات الله، اثر خامه و نامه مشتاقانه آن
یار قدیم واصل گردید و ملاحظه شد هر چند در نگارش نامه
قدری فتور حاصل ولی لیلاً نهراً بذکر ابرار و یاد احرار مشغولیم
از عتبه رحمانیت سائلیم و از موهبت کلّیه آمل که یاران الهی
در شاهرود از حرارت محبت الله نار ذات الوقود برافروزند و
محرومان را هدایت نموده محرم راز نمایند و محرمان کعبه بی نیاز
غافلان را بیدار کنند و کوران را بینا نمایند مخمورانرا بهوش
آرند و بانگ سروش برسانند لسان بتبلیغ گشایند و بحکمت
ترویج نمایند تا عون و صون الهی همدم روحانی گردد و بشارت
از فرشته آسمانی در رسد بوی دلجوی یار مهربان منتشر گردد

ص ۱۰۸

و انوار آن رخ تابان ظاهر و باهر شود امة الله والده و ورقات
موقنات همیشره‌ها را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و علیک
التّحیّة و الثّناء ع ع
هو الله

ای منسوب نیر آفاق، حضرت عمّ بزرگوار از ملکوت اسرار
نظر بشما دارد زیرا یادگار آن سرور ابرارید لهذا بسیار عزیزید
الحمد لله که حجابات اوهام دریدی و ندای الهی شنیدی
و نور حقیقت دیدی و بسرمنزل مقصود رسیدی ایامی که
همدم و همنشین بودیم همیشه در نظر است و از ربّ البشر
چنین منتظر است که همواره نظر بمنظر اکبر کنی و دمام خوشتر
و مؤیدتر گردی و در صفحات نور مظهر فضل موفور شوی
و سبب اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله گردی جمیع یاران

و اماء الرحمن را تحیت ابدع ابھی برسان
و علیک البهآء الأبھی عبدالبهآء عبّاس

ص ۱۰۹

هو الله

ای مؤمنان ای موقنان، هر چند از شاهرود مهجور شدید
ولی الحمد لله در محلّ مورود احبّای الهی موجود امیدوارم که
نهایت سرور از برای شما از وجود آنها حاصل گردد غمگین
نگردید مایوس و حزین منشینید در ظلّ عنایتید و مورد فضل
و موهبت اگر در این جهان فانی زحمتی حاصل الحمد لله
در جهان الهی رحمتی سابغ و سابق اگر مردم از شما رخ بتافتند
الحمد لله لحظات عین رحمانیت شامل و فضل و مرحمت
کامل این کفایت است و ماعدای آن جمیع اوهام محض
و مانند افسانه و روایت. مطمئن باشید و مسرور و مشعوف
از فضل و عنایت حضرت مقصود و علیکما التّحیّة و الثّناء ع
هو الله

ای نابت از شجره مبارکه، در سفریم در تعبیم هر صبحی در یک

ص ۱۱۰

کشوریم هر شامی در بدریم الحمد لله ممالک غرب
از انوار شرق روشن گردیده فریاد یا بهآء الأبھی است که از
کوه و صحرا بلند است ایرانیان هنوز در خوابند و امریکائیان
بیدار شده اند عنقریب نقره ناقور و نفخه صور آفاق را مبعوث
از قبور نماید شمائل دلبر شما بسیار سبب سرور جانپور گردید
علی الخصوص چون مطالعه نامه عموزاده محترم سلیل جلیل
آقا میرزا رضا قلی مرحوم شد الحمد لله آن خانه روشن

و آن خانواده گلشن گشت سُرور اندر سرور حاصل شد
نهایت اشتیاق ابلاغ نمائید البتّه نامه‌های ایشان پی در پی
خواهد رسید جمیع را تحیت برسانید فرصت تحریر یک کلمه
نیست لهذا عذر می‌خواهد عبدالبهّاء عبّاس
هو الله

ای والدۀ جناب مهدی، پسر مهر پرورت شفاعت نگارش
این نامه نموده یکاش جمیع پسران در حقّ امّهات شفاعت نموده
براه نجات دلالت می‌نمودند علی العجاله تو این موهبت را

ص ۱۱۱

یافتی شکر کن خدا را ع ع
هو الله

ای ورقه مطمئنّه الیوم، شرف و منقبتی و میمنت و سعادت
اعظم از خدمت بندگان الهی نه خدمت عبودیت درگاه
احدیست و سبب مسرت قلوب در جهان وحدانیت حمد
خدا را که آن ورقه منجذبه بخدمت مشغول و بجان و دل بکنیزی
حقّ مالوف و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هو الله

ایّها الخلیل الابراهیم الجلیل، چند روز پیش نامه‌ئی نگاشتم
و مانند غائب حاضر با تو صحبت داشتم و از مقامات معنوی
کلمه‌ئی بیان نمودم حال چون بیاران نامه نگارم باز بیاد
تو افتادم و بتحریر پرداختم تا بدانی که چه قدر بتو محبت دارم
ای عزیز این سرگشته سودائی و این سرمست جام الهی را
نهایت نشئه‌ئی در سر و شوق و شوری در دل که بیان نتوانم

ص ۱۱۲

همین قدر گویم که هیجان دل از امواج دریا بیشتر است از
خدا خواهم که در این جوش و خروش همدم و محرم باشند تا کلّ
از باد صبا که از مهّب کبریا میوزد مانند دریا موج زینم اوج
گیریم و فوج شویم و در عالم قلوب و نفوس بسلاح صلح اکبر
و محبتّ جمال کبریا و قوّت و برهان ملکوت ابهی و راستی و آشتی
حصون قلوب فتح نمائیم و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هو الله

ای یاران محفل روحانی، جناب آقا میرزا جعفر شیرازی را
نهایت آرزو چنین است که آن جمع محترم و انجمن معظّم مکرم
چون نجوم منور خانه و آشیانه ایشان را برج اجتماع و قران
اختران نمایند و این آرزو فی الحقیقه سزاوار هر گونه ستایش
است و دلیل بر خلوص و خدمت در امر خداوند آفرینش
و سبب سرور قلوب خالصه اگر چنانچه موانعی در میان نه این
قضیه باعث روح و ریحان این بنده است زیرا محلّی معین و معلوم
بجهت این انجمن روحانی و محفل نورانی لازم و علیکم البهّاء ع ع

ص ۱۱۳

هو الله

خداوند مهربان از فرط عنایت و صرف فضل ابواب هدایت را
مفتوح فرمود و درهای موهبت بگشود خجسته نفسی که خود را
محروم نمود و فرخنده شخصی که خود را بی نصیب نکرد پس
همّتی بنما که از این چشمه حیات سیراب گردی و از سراب آفاق
بیزار شوی و بفضل و عنایت پروردگار همراز گردی تا از بحر
اعظم بنوشی و در ظلّ جمال قدم درائی و یا لیت قومی یعملون
بما غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین گوئی ع ع
هو الله

رب ورجائی اتی امرغ جبینی بتراب عتبتک العلیا واضعه علی
الثری راکعاً ساجداً خاضعاً لعظمتک العظمی وارجوک رجاء
یملأ القلب و الأحشاء ان تدرك الرجل الحليم ذا القلب السليم
و الخلق العظيم عبدک ابراهیم بفیضک المبین و صییک العمیم
المحیی للعظم الرّمیم و تویدہ فی هذا السبیل حتی یروی من کأس

ص ۱۱۴

السلسیل و یهدی الناس الی الملكوت الجلیل بحجّة قاطعة
و واضح الدلیل ربّ الله مستهام فی حبّک و متیمّ فی جمالك و مهیمّ
فی جلالک ناطق بذکرک شائق الی لقائک سائق الیک ثابت علی
دینک نابت فی ریاضک منتعش فی غیاضک سابع فی حیاضک
نابض فی جسد الامکان بفضلك و جودک ربّ اجعله آیه
الانجذاب بین الأحاب و نائرة الالتهاب بین الأصحاب حتی
یضطرم القلوب و ینسجم الدّموع حباً بجمالک المشرق فی غیب
الملكوت انک انت القویّ القدير العزیز المحبوب و انک انت
الربّ الکریم الودود لا اله الا انت البرّ الغفور الرؤوف
ای بنده مقرب جمال ابھی ، آنچه بجناب منشادی مرقوم ملحوظ
افتاد شکایت از عدم توفیق بر عبودیت نموده بودید اشهد
انّ ربّک وفقک علی عبودیّة عتبتہ العلیا و شدّ از رک و قویّ
ظهرک علی خدمة امرالله طوبی لک من هذا اما ما کتبه حضرة
حیدر قبل علی فلا تبتئس منه انّ ربّک لرؤوف کریم ایشان
بسیار شخص پر طمعند بدرجهئی قناعت ننمایند هر چند خود
ایشان همواره معترفند و با عبدالبهاء مذاکره می نمایند که

ص ۱۱۵

احبای ارض خاء همیشه در سبیل جمال ابھی اسیر محن و آلام

بوده‌اند و از هر مصیبت و بلائی فتور نیاورده‌اند در ره حق پریشانند
 و جانفشانند و بیلا شادمانند و در شدت امتحان کامران با
 وجود این قناعت نمایند بدین سبب آن عبارت را نگاشته‌اند
 شما محزون مگردید یشهد عبدالبهاء بشوتکم فی دین الله و رسوخکم
 علی میثاق الله و اضطرارکم بنار محبة الله و عدم اضطرارکم فی امتحانات
 الله و النصرارکم عن کل ناقض مراتب. خدمت یاران بتبلیغ
 امرالله است و عبودیت آستان مقدس و نشر نفحات الله
 لله الحمد احبای ارض خاء بان مؤید و موفق ولی مقصد این است
 که در یوم مبارک آن ارض سبقت بر جمیع اقالیم داشت حتی قبل
 از صعود بواسطه عبدالبهاء تبلیغ پیام الهی گردید و این اختصاص
 بان ارض داشت لهذا باید بسبب این خصوص شمع خلوص
 برافروزند و بنیان مرصوص تأسیس نمایند ما را نیز امید چنین است
 و جناب نورالله و ضیاءالله و سناءالله و آقا عباس را از قبل
 این عبد تحیت مشتاقانه برسان جناب میرزا محتشم را
 حشمت ملکوتی خواهم و جناب محتشم جدید را تأیید شدید

ص ۱۱۶

جویم و جناب ملا صمد را فیض ابد طلبم و جناب ملا حسین را
 نورالمشرفین خواهم و جناب ملا غلامحسین را نجم الخافقین آرزو
 کنم و جناب ملا عباسعلی را مظهر فیض علی جویم و جناب ملا
 محمد را الطاف رب احد خواهم و جناب میرزا غلامحسین
 زائر را نجم باهر طلبم و جناب میرزا حسین را مستضیء از نیرین
 خواهم و جناب میرزا مشکین را نفس مشکین جویم و جناب
 آقا محمد حسین را از عینین نضاختین نصیب خواهم و جناب
 سمی مقصود را فضل محمود طلبم و جناب نظر علی را بصر حدید
 جویم و جناب یاور را از خدا یآوری خواهم و جناب ملا حاجی

محمد را مدد از ربّ غفور جویم و جناب کهل روحانی را توفیقات
سبحانی خواهم و جناب عبّاس سسکانی را حالی از فضل و موهبت
ربّانی جویم و سایر احبّای جدید و غیر جدید و یاران دیرین را
بنهایت اشتیاق مشتاقم امّا حضرت جوان روحانی را نهایت
شوق و وله از قبل عبدالبهّاء برسان و بگو ای یار دیرین و مونس
قدیم من حقّ باتست و از تو شکر و شکوه هر دو مقبول زیرا شکوهات
نیز منبعث از حرارت محبّت الله است این شکوه اعظم از شکر

ص ۱۱۷

و این فغان و ناله خوشتر از آهنگ چنگ و چغانه خدا از تو
راضی من از تو خوشنود احبّا از تو ممنون دیگر زبان بگشا و هر چه
خواهی ناله و شکایت نما

ای روحانی من ترک گله کن	چویانی حقّ در آن گله کن
اغنام خدا در دشت بلا	دلجوئی آن با ولوله کن
از حبّ بها و زفرط وفا	ارکان جفا پر زلزله کن
از ذوق مدام و از شوق مدام	دلهای انام پر هلهله کن
زامکان و حدود تا منزل مقصود	در طّی مکان یک مرحله کن

ای ابراهیم در خصوص اذن حضور مرقوم نموده

بودید مأذون طواف مطاف ملاً اعلی هستید

امّا مسئله مزرعه و قنات جدید آن سهم که تعلق بعبدالبهّاء

دارد بفروشید و قیمتش را بجهت مصارف مشرق الأذکار

عشق آباد بفرستید زیرا آنچه تعلق باین عبد داشته در هر جا

فروخته شده و می شود و ارسال به آنجا میگردد جناب علیمحمد

و سه اناث متعلق به آنجناب و ضجیع محترم را تکبیر ابدع ابهی

ابلاغ دارید و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

هو الله

مراسله آنجناب واصل و بر وقوعات و هذیان مفتریان
اطلاع حاصل گردید از این گونه امور مغموم و محزون نشوید
و قلب را که مشکاة انوار رحمن و مرکز سnoch حقائق وجدانست
مکدر ننمائید این اقوال و احوال اوهام مجرد است و این
شئون و ظنون از نتایج جنونست امثال این گونه وقوعات
تا بحال بیحد و حساب واقع بلکه وقوعاتی وقوع یافت که
این واقعه نسبت بآنها حکم قطره و دریا داشته و عاقبت حقیقت
حال چون مهر منیر از افق مبین ظاهر و لائح گردید جای ملال
نیست و موقع کلال نه چه که بزرگان دربار پادشاهی و ارکان
مملکت شهریاری آنان که شخص شهیر و هوشیار و بصیرند
بر حقائق امور مطلعند و بر حقیقت سیر و سلوک واقف این
ترهاترا در مسامعشان وقعی نه و این مفتریات را تأثیری نیست
دیگر افترائی اعظم از آنچه بر سید علی اکبر در طهران واقع شد
نخواهد شد علی الخصوص مفتترین از صنایع ناس بودند

و محلّ اعتماد کلّ اشخاص الحمد لله اعلی حضرت تاجداری
بنفس همایون و بواسطه ارکان سلطنت جهانبانی تحقیق فرمودند
عاقبت سبب خجالت طاعنین و شرمساری مفتترین شد شما
نیز حال الحمد لله در تحت حکومت شخص کامل عادلید و در
حضور بصیر ناقد و مفتترین را کما هو حقّه می شناسند و پیش
از شما بر حقائق احوالشان مطلع گشتند سبحان الله معاندین
از یکطرف خود را وکیل و وریث حضرت باب می شمردند و دعوای
اصالت و وکالت کنند و از طرف دیگر نزد هموطنان زبان

بطعن گشایند که این اشخاص بابی هستند و عنداللزوم بسبّ و لعن مرشد خویش لسان بیالایند زیرا این روش در طریقتشان جائز و موافق و باین دسیسه امر را بر هموطنان ساده مشتبّه نمایند دیگر تفصیل بعضی مفتترین را و رفتنشان بماغوسا و واسطهٔ مخابره بودنشان را یاران وطن مطلع نیستند حال شما با وجود این وقوعات و افتراها درصدد مقابلی و انتقام نباشید و جز بصرف انصاف حرکت ننمائید و زبان را بمذمتشان میالائید نهایت آنکه درصدد مدافعه و اکمال ناموس باشید

ص ۱۲۰

این دنیای دنی را لیاقت و سزاواری نبوده و این خاکدان فانی را ثبوت و قراری نه الحمد لله اخلاق و اطوار و افکار این طائفه در نزد عموم طوائف از آشنا و بیگانه واضح و آشکار است اگر به نظر انصاف نظر شود کلّ شهادت میدهند که این طایفه صادق دولتند و طالب سعادت ملت و اکثر ناس در فکر خویش و مبتلای کم و بیش هستند یا زخارف و حطام اندوزند و یا خود شمع عیش و عشرت افروزند نفسی بی هوسی برنیارند و قدمی بخیر همدمی برندارند بآرزوی جاهی همگنان را بچاهی افکنند و بجهت خوشی ایّامی بمذلت اقوامی راضی شوند دانایان در تأسیس بنیان و اصلاح احوال بینوایان بکوشند و نادانان از جام غفلت مست و مدهوش و این طائفه از فکر خویش درکنارند و در خیر عموم جان نثار جسم ایران را عنصر حیاتند و در نوایای صالحه آیات باهرات در اصلاح اخلاق سعی بلیغ دارند و در سبیل رضای الهی بذل دل و جان دریغ ننمایند چهل سال است با وجود جمیع بلایا و محن و آلام تصحیح اخلاق نمایند و تعدیل اطوار.

ص ۱۲۱

انصاف لازم است از سال ورود بعراق تا بحال آنچه محلّ سخط و عذاب شدند و در مورد زجر و عقاب افتادند گناهی ننمودند و آهی بر نیاوردند جز تسلیم و رضا کلمه‌ئی بر زبان نراندند و بغیر از صبر و سکون و صمت و سکوت وادئی نه پیمودند و بکمال صدق و استقامت بخدمت دولت کوشیدند و بخیرخواهی ابناء وطن جان نثاری نموده چشم از هر وقوعات پوشیدند شب و روز اوقات را حصر بر ما به الترقّی نموده در حصول فوائد عمومی جان باختند و در وسائل تزیین حقیقت انسانی بانوار سعادت و دانائی و ظهور کمالات بشری و تحقّق اعظم مناقب نفوس مدنی روح و وجود ایثار نمودند دیگر مقدّس اردبیلی نیز اعظم از این تقدیس ابراز ننمود اگر چه بصرا اهل غرض جز بدی نبیند و گوش اهل هوا بغیر از ذمائم نشنود عاقلان خوشه‌چین از سرّ لیلی غافلند کین کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را شما از وقوع اینگونه فسادها محزون نشوید و دلخون نگردید ما مأنوس جفائیم و مألوف وفا بر من مسکین جفا دارند ظنّ که وفا را شرم می‌آید زمن قلب را با نوار تقدیس روشن کنید

ص ۱۲۲

و جانرا بنوایای خیریّه گلشن نیّت پاک جسم خاک را همعنان افلاک نماید و از حضيض جهل باوج عرفان کشاند اوقات حیات بگذرد و زندگانی جسمانی فانی شود راحت عزیزان و مشقّت بینوایان کلّ پایان رسد در اینصورت خوشا نفسی که اثر خیری و نمونه کمالی در معرض عمومی عالم انسانی گذارد و فرخنده بزرگواری

که چشم از مدح و قدح جهانیان پوشیده و از صهبای محبت الله
نوشیده و از افق موهبت عالم انسانی بانوار رحمانی طالع و لائح گردد و باشعه
ساطعه از حقیقت کلیه در جهان ظلمانی چون شمع نورانی برافروزد و سبب ترقی
نفوس در درجات عالیة کمالات که اعظم منقبت عالم بشریست
گردد چون باین مقام بلند اعلی رسد نه کار بمدح و ستایش
ناس دارد و نه شکایت از ذم و نکوهش و ممکن نیست نفسی
در این خاکدان فانی تأسیس سعادت عالم انسانی نماید یا بخیر
عموم کوشد و هدف سهام بلایا نگردد فرض کنیم ما مذموم
و مغضوب و مبعوض نفوسیکه بزرگواریشان از مشرق امکان
چون آفتاب واضح و ظاهر و عزت مقدسه شان نزد عموم طوائف
ثابت و لائح با وجود این هریک بمصائب و شدائد بی نهایت

ص ۱۲۳

مبتلا گشته مورد تحقیر و تکفیر طوائف و امم شدند بقسمیکه بعضی
کأس شهادت را بمنتهای سرور و حبور از دست ساقی عنایت نوشیدند
و بعضی دیگر در مذلت سجن حقیر و اسیر و در تحت سلاسل و زنجیر
جان رایگان فدا نمودند ملاحظه نمائید خون هابیل را سبیل
نمودند و حضرت شیث را جامه رثیت در بر کردند نوح نجی را بنوحه
و انین قرین نمودند و سخره و استهزا روا داشتند هود محمود را
قوم عنود زجر شدید نمودند و ناقه صالح را حزب طالح پی کردند
خلیل جلیل را در آتش انداختند و یوسف صدیق را بشدائد
سجن و وثیق بیازردند حضرت کلیم را بورطه خوف و بیم انداختند
و عذاب الیم نمودند و حضرت روح را سرگشته دشت و صحرا
کردند و هزار گونه تهمت و جفا سید حضور را اهل غرور سر
بریدند و سرور کلّ خاتم رسل را لب و دندان شکستند و شاه
شهیدانرا بنهایت مظلومیّت خون مطهر ریختند و بر اهل بیت

رسالت خاک مذلت بیختند حضرت امیر را زخم شمشیر روا داشتند
و هفتاد سال در مجالس و محافل و بر مساند و منابر لعن و سب نمودند
و جمیع جور و جفاها بسبب تهمت و افتراهای اعدا بود و مفتترین

ص ۱۲۴

رکن رکین جمهور بودند و پیشوایان اهل غرور حال مفتترین
بر این آوارگان الحمد لله ارذل اقوام اند و اکذب انام و عجب اینست که قبیح
اعمال و سوء اطوارشان چون آفتاب مشهور و بمحرمان حرم عرفان
زبان طعنه گشایند و افترای محض روا دارند حکایت کنند که چون
حضرت سیّد السّاجدین و سند المقرّبین علیه السّلام باسیری وارد
شام شدند در حالتیکه اسیر بودند و زیر زنجیر شخصی حاضر شد و
سؤال نمود که اگر پشه ئی بر ردای من نشیند و چون برانم کشته شود
آیا با ردای آلوده بخون بعوضه نماز جائز است آن بزرگوار در جواب
فرمودند سبحان الله یقتلون الحسین و یسئلون عن دم البعوضه
و حال حضرات مفتترین منکر حضرت ربوبیتند و غافل از الطاف
ربّ احدیّت سلوکشان هادم بنیان انبیا و خویشان مخرب
بنیاد جمیع اولیا از مذهب اصفیا در کنارند و از مشرب ابرار بیزار
مرتکب کبائر و صغائرند و منکر حقوق مثبت و واضح در دفاتر
کذب را شعار خود نمودند و دنائت را دثار خویش کردند
با وجود این بر اطوار و احوال ملک سیرتان و اخلاق و صفات
آزادگان نکته گیرند و آنچه را خود لائق و سزاوارند نسبت دهند

ص ۱۲۵

شاعر عرب گوید وَ هَبْنِي قَلتَ هَذَا الصَّبْح لیل
أیعمی العالمون عن الضیاء باری مختصرش اینست
که این آوارگان بعالمی افتاده که نه سنگ ملامت بد

خواهانرا وصول و اثری بوده و نه مدح و ستایش خیر
خواهانرا فائده و ثمری فضولی گفته کثرت پیکانک
ایمیشدر تیموردن من بکا متنبی گوید دمانی الدهر
بالارزاء حتی فوادی فی حدید من نبال فصرت اذا
اتتنی من سهام تکسرت النصال علی النصال
ملجاً و پناه این عباد صون حمایت حضرت پروردگار
است و ملاذ و معاذ آوارگان عون و عنایت کردگار
نفسی نکته‌ئی بر اطوار و احوال نتواند گرفت مگر آنکه
گوید این طائفه شخص بزرگواریرا معتقدند در طریقت
خویش متعبّد دیگر چه توانند گفت و چه اسناد
توانند داد این وجدانست و حاکم بر وجدان
قیوم زمین و آسمان در ممالک متمدّنه ابدأ سؤال
از ضمائر و عقاید احدی ننماید تا چه رسد به تعرض

ص ۱۲۶

آیا ندیدند و نشنیدند و یا سائر دُول از حرّیت وجدان اهالی
ضرری دیدند آیا قوائم حکومت بغیر از حرّیت قلوب ثابت
و راسخ گشت دعائم سلطنت بغیر از این وسیله محکم
و متین شد جمیع ممالک بیگانگان معمور و رعایا از صهبای
سعادت مخمور خدمت حضرت سفیر کبیر دام اقباله
العالی از لسان این داعی عرض ممنونیت و تشکر نمائید
و عرض کنید که آنحضرت تا بحال در حقّ بسیاری
از مهتران و کهتران اظهار عنایت فرمودید و چه
زحمتهای که تحمّل نمودید من هیچیک چنانچه باید
و شاید پاداش زحمات و التفات سرکار را نداشتند
بلکه کلّ فراموش نمودند و یا آنکه پرده و روپوش

گذاشتند لکن ما اگر چه آواره‌ئیم بگوشه زندانی
افتاده بهیچوجه التفات حضرتت را فراموش
نمودیم و صدقش اینست که تا بحال در این مدّت
مدیده نه اهانتی دیدیم و نه جفائی کشیدیم بقدر
امکان آثار مروّت دیدیم و ظهور عدالت امیدواریم تا جان

ص ۱۲۷

و جنان موجود بدعایشان دمساز و بستایش خلق و خویشان همراز باشیم
این بیت عربی را عرض نمائید ما کنت بالسبب الضعیف فانما
یدعی الطیب لشدة الاوصاب و عرض کنید که شما از جمیع قونسولهای
دولت جاوید مدّت چه سلف و چه خلف استفسار فرمائید از
اهل ایران حزب مطیع و اوامر اولیاء امور را بجان و دل سمیع
و سریع این طائفه هستند و همچنین در جمیع ایران ولکن چون
غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل بسوی دیده شد
اما عاقبت هر سرّی آشکار گردد و حقیقت هر نیّتی پدیدار.
دانه چون اندر زمین پنهان شود سرّ آن سرسبزی بستان شود
لقمان به پسرش ناتان می فرماید یا بُنّی انّها ان تک مثقال حبة
من خردل فتکن فی صحرة او فی السماء او فی الارض یأت بها الله
انّ الله لطیف خبیر باری خوشتر اینست که چشم از امکان بسته
سرمست جام محبّت الهی باشیم فنعم ما قال
ولیتک تحلو و الحیوة مریرة و لیتک ترضی و الانام غضاب
ولیت الذی بینی و بینک عامر و بینی و بین العالمین خراب
اذا صحّ منک الحبّ یا غایه المنی فکلّ الذی فوق التراب تراب
مورّخه ۱۵ ربیع الثانی سنه ۷۳۳۱ عباس

ص ۱۲۸

هو الله

یا من سمی عبداً لجمالہ العظیم، ای بندہ آن محبوب عالم
در عبودیت آستان مقدس سرفرازی و در محبت اسم اعظم
گریبان چاک نموده رسوای آفاق شدی
در نامہ مجنونان از نام من آغازند زین پیش اگر بودم سردفتر دانائی
باری تا توانی در کمال مدارا و حکمت و خضوع و خشوع لله
بجمیع قبایل و امم تبلیغ اسم اعظم و تلقین نام مکرم نما
تا روح حیات بجسد عالم بدمی و شبندی بمزرعہ قلوب
امم برسانی کشت زار دلها محتاج فیض دمادمست و
خدماتت در درگاه حقّ مشبوت و مسلم ع ع
هو الله

یا من نظم عقود لئالی الثناء علی الله، حضرت مقصود در قطب
دائرہ وجود لواء مقصود را مرتفع فرمود تا پرچم تقدیش
موج زند و سایه بر ملک و ملکوت افکند حال آن رایت

ص ۱۲۹

احدیّت چنان ممتد گشته که ظلّ ممدودش عرصه وجود را
احاطه کرده و از جمیع آفاق نعره یا بهاء الأبهی بافق اعلی میرسد
با وجود این بی خردانی چند نشر شبهاست می نمایند که امرالله
محو شده وصیّت حقّ فراموش گشته و آوازہ ملکوت ابھی
نسیاً منسیاً شده بئس المستمعون الذین صمت آذانهم
ورقہ موقنه امة الله ضجیع و ورقہ مبتهله صبیئہ کریمه
و دونجل سعید را تکبیر برسانید ع ع
هو المشفق فی ملکوت الأنشاء

هیكل عالم از مصدر ایجاد چون صورت و هیئت آدم موجود
شده و فی الحقیقه مرآت یکدیگرند چون ببصر بصیرت

نگری یعنی همچنانکه هیکل انسانی در عالم وجود ظاهراً
مرکب از اعضا و جوارح مختلفه و در حقیقت هیئت جامعه
و مربوط یکدیگر است بهمچنین جسم عالم حکمش حکم شخص
واحد که اعضا و اجزایش مربوط یکدیگر است دارد چنانچه
اگر بدیده‌ئی که کاشف حقائق است ملاحظه شود مشهود گردد

ص ۱۳۰

که اعظم روابط عالم ایجاد سلسله موجودات است و تعاون
و تعاضد و تبادل از خواص ملازمه هیئت جامعه عالم وجود است
زیرا جمیع وجود بهم مربوط است هر شیئی از اشیاء متأثر و
مستفید از دیگری اگر رأساً نباشد بالواسطه محقق مثلاً
ملاحظه نمائید که قسمی از موجودات نبات و سنخی حیوانات
از این دو هر یک از جزئی از اجزاء موجوده در هوا استفاده
می نماید که سبب حیات اوست و هر یک سبب ازدیاد آن
جزئیست که ماده حیات دیگرست یعنی بجهت نبات نشو و
نمائی بدون حیوان ممکن نه و از برای حیوان حیاتی بدون
معاونت نبات متصور نه و همچنین کافه موجودات روابطش
بر این منوال است این است که بیان شد که تعاون و تبادل
از خواص هیئت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود
معدوم و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه برتبه اعلیتر
نگری شئون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق
اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی مثلاً آثار باهره این شأن
قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر

ص ۱۳۱

از رتبه نبات ملاحظه کنی تا آنکه در عالم انسانی این امر عظیم را

از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهود بینی چه که در این رتبه
تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده
بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی از عقول و افکار
و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سائر
احوال انسانی این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی
و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه
در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجاح بجهت
هیئت جامعه انسانی بدون این شئون عظیمه محال است
حال ملاحظه فرمائید که این امر خطیر مادامی که بین نفوسی
که مظاهر حقائق کونیّه هستند باین درجه مهمّ است آیا
فیما بین جواهر وجودیکه در ظلّ سدره ربّانیّه و مظاهر
فیوضات رحمانیه هستند چگونه باید تعاون و تعاضد
بمنتهای همّت بروح و ریحان در جمیع مراتب وجود و شهود
و حقایق و معانی و معاش و معاد ظاهر گردد شبهه‌ئی نیست
که حتی جانرا در راه یکدیگر فدا کنند و اساس حقوق الله اینست

ص ۱۳۲

چه که در سبیل این شئون صرف میشود و الا حقّ لم یزل
مستغنی از مادون بوده و خواهد بود و همچنانکه کلّ اشیارا
از فضل و عنایات بی منتهایش با نصیب فرموده مقتدر
بر آنست که احبّایش را از خزائن قدرت غنی فرماید ولکن
نظر باین حکمت است که عند الله امر انفاق محبوب بوده
که نسبتش فی الحقیقه الی الله گشته فاستبشروا یا اولی الانفاق
و از فضل و الطاف بی نهایت حضرت سلطان احدیت امیدواریم
که در این کور اعظم جمیع شئون رحمانیه در بین بندگان
الهی بقسمی ظاهر شود که جمیع آفاق را رایحه طیبه اش

معطرّ نماید این مطلب بسیار تفصیل دارد باختصار گذرانیدیم
مبلغی را که نزد جناب استاد اخوی علیه بهاء الله ایفاد نمودید
در درگاه احدیت مقبول و سبب لطف عظیم شد

الله ابهی

الحمد لله الذي اصطفى واجتبي نفوساً قدسيةً رحمانيةً
و حقائق انسيةً نورانيةً وجعلها آية التوحيد و سمة

ص ۱۳۳

التفريد و ارومة الايقان و جرثومة العرفان و التّحيّة
و الثّناء على النور الساطع في دائرة معدّل النهار و الكوكب
اللامع في خطّ الاستواء جماله الأعلى و نقطة الأولى
و على كلّ فرع انجذب الى الأصل بقوة مغناطيس الهدى
و على الأحباء الذين حصروا الأنظار الى الملكوت الأبهي
يا ايّها النفس الزكيّة، توسّل باوثق العرى و تعلق باهداب
رداء الكبرياء و انطق بالثناء على ربّك الأعلى و ادع الى الافق
الأسمي و احى النّاس بروح انبثق من ملكوت الأبهي تالله الحقّ
انّ الحقّ ظهيرك و ربّك مجيرك و مولاك نصيرك و يؤيّدك بجنود
من ملكوته و اّتك لمشمول بالطفاف ربّك الكريم ع ع
هو الله

الهي الهي هؤلاء عباد سرعوا الى ظلّ شجرة ميثاقك و هرعوا
الى عتبة قدس كبريائك و وردوا على الورد المورود و
تمنّوا الرّفد المرفود في الظلّ الممدود تحت اللّواء المعقود

ص ۱۳۴

و استقاموا على امرك و ثبتوا على حبّك و نبتوا من غيث
سبحانك و فيض سمائك ربّ ربّ نحن اذلاء باباك و ارقآء

فى بلادك و صغراء فى ملكك و اجعلنا بفضلك سفراء ملكوتك
و ورتاء كتابك و حفظاء عهدك ننقطع عن دونك و نبتعد
عن غيرك متشبثين بذيل رحمانيتك متعلقين باهداب
رداء وحدانيتك خائضين فى بحار رحمتك مستغرقين
فى غمار معرفتك حتى نصدق كطيور قدسك فى الرياض
و نسبح كحيتان بحرك فى الحياض و نزرث كليونث ايكتك
فى الغياض رب ارحمنا برحمتك و كفر عنا سيئاتنا بمغفرتك
ولا تنظر الى ذلنا و هواننا بل عاملنا بما يليق لحضرة رحمانيتك
رب نحن خطاة و انت الغفور الرحيم و نحن عصاة و انت
البر الرؤوف الكريم الهى قد كلت اجنحة عرفاننا عن الصعود
الى اوج معرفتك و عجزت عناكب عقولنا ان تنسج بلعابها
على الرفارف الأعلى سمو نعتك و ثنائك رب وفقنا على
عبودية عبتك الربانية و رقية حضرتك الفردانية و
الخلوص فى دينك و الخضوع لامينك و الخشوع لعبيدك

ص ١٣٥

حتى تذلل لنا اسود النفس و الهوى و تخضع لنا ليوث الشهوة
و الجفا و نسلم يا الهى من شر الغفلة و العمى و ننقذ يا محبوبى
من ذئاب كاسرة غضاب و وحوش صاقرة كلاب رب نجنا
من هذه الهاوية و انقذنا من هذه النار الحامية و لا تخفى
عليك خافية الهى الهى هب لنا كمال الالتجاء اليك و غاية
الانقطاع لديك و منتهى الاتكال عليك و نور بصائرنا بنور
الالطاف و زين افئدتنا باحسن الاوصاف و اجعلنا مصادر
الانصاف حتى نكون خير الأخلاف للأسلاف انك انت الرحمن
العزير المستعان و انك انت الغفار التواب المنان ع ع
هو الأبهى الأبهى

الهي قد اشتعل في قطب الامكان نار محبتك التي استضاءت
بانوارها ملكوت الوجود من الغيب والشهود وتعطرت الآفاق
من نفحات قدسك التي انبعثت من حدائق تقديسك
واستضاءت الوجوه بالاشعة الساطعة من شمس الحقيقة
المشرقة من الملكوت الأبهي على هياكل التوحيد ومظاهر التفريد

ص ١٣٦

ومطالع التقديس ومشارك انوار التجريد عما سواك اي رب
هذا عبدك الذي توجه اليك مشتعلاً بنار الاشتياق و
مستجيراً من شدائد الفراق ظمناً لمعين وصالك ومشتاقاً
لزياره جمالك المبين من افق لقائك فلما قطع السبيل املاً
ان يروى الغليل من هذا السلسيل وجد جمالك الأبهي
قد صعد الى الافق الأعلى حينئذ اخذته رعدة الحسرات
ووقع في السكرات وذرفت عيناه بالعبرات وتصاعدت من
احشائه الزفرات بحزن عظيم رب اجعله فائزاً بلقائك
ومتمتعاً بوصالك في جبروتك الأعلى وملكوتك الأبهي و
رفيقك الأسمى بلطفك وعنايتك وتخص برحمتك من تشاء ع ع

ص ١٣٧

هو الأبهي

الهي الهي ترى عين احبائك الباكيه وقلوبهم المحترقة الشاكيه
وعبراتهم النازله وزفراتهم الصاعدة وحسراتهم الشديده
وسكراتهم المديده واحزانهم التي تزلزل منها قوات الارض و
السموات ولو كلفت الجبال بها لاندكت والبحار لتسجرت والشمس
لكورت والنجوم لانطمست ولو صببت على الانهار لاظلمت و
على الأيام بالليالي تبدلت وليس لهم من سلوة في هذا البلاء

الآ فيوضات ملكوتك الأبهى ولا لهم من معزى الآ تجليات انوار
احديتک من افقک الأعلى ولا لهم من مجير في هذا الفرع الأعظم
الآ نفحات قدسک من رياض رحمتک الكبرى ای ربّ ابتهل
اليک واتضرّع الی بابک الأعلى ان تحیی قلوبهم بنسائم رياض عنايتک
و تشرح صدورهم بطفحات حياض موهبتک في غياض رحمتک
و ايدهم بتأييدات صمدانيتک و وفقهم بتوفيقات رحمانيتک
واجعلهم مشاعل ذکرک و معالم دينک و مهابط الهامک و مشارق
آثارک و منابع عرفان کلمة توحيدک و مظهر تفريدک اّک انت

ص ۱۳۸

المؤيد الموفق العزيز الكريم و البهاء على اهل البهاء ع ع

هو الأبهى الأبهى

ای ثابت بر پیمان، مکتوبیکه بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده
بودی ملاحظه گشت بوی مشکبار ثبوت بر محبت الله استشمام شد
و روح و ریحان حاصل گشت الحمد لله آن اقلیم از رائحه
کریهه بغضآء مقدّس و منزّه است اهل عدوان را اثری در
آن مکان نه و اهل جفا را راهی باهل وفا نیست ندرتاً شاید
نفسی مخمود و محروم عبور و مرور نماید احبای الهی باید مظهر
اتّقوا من فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله باشند رائحه طيبة
محبت الله را چون بمشام جان استشمام کنند در کمال روح و ریحان
الفت و معاشرت نمایند و اگر چنانچه اثر خمودت بیند بتعارف
رسمی بگذرانند باری حمد کن خدا را که ثابت پیمانی و بنده رحمان
مجمرنار محبت جمال قدمی و محرم خلوتگاه اسم اعظم از پیمانۀ
پیمان سرمست شدی و در بزم استقامت کبری جام سرشاری
بدست گرفتی و بخدمت امرالله همیشه قائم و مفتخر بودی

قلب عبدالبهاء همیشه بیاد تو مشغول آنی فتور ندارد ربّ
 غفور چنان تأیید فرماید که کلّ در خدمات امر شریک و سهیم
 گردیم و متفق و متحد شده منتشر در هر اقلیم شویم تا بنار الله الموقده
 شعله‌ئی بکبد آفاق زنیم و باخلاق الهیه نفوس را منجذب افق
 اعلی کنیم اینست موهبت عظمی جمیع دوستان حق را از قبل
 عبدالبهاء تحیّات مشتاقانه برسان و بگو ای احبّای الهی بحر
 الطاف مواج است و کوکب عنایت از مطالع آفاق مشرق و
 لائح و بهاج قدر این عواطف رحمانیه را بدانید که از ملکوت
 غیب و جهان پنهان شامل و کامل بر جمیع یارانست جمیع قبائل
 محروم و مأیوس و شما بتأییدات حضرت احدیّت مانوس کلّ
 طوائف در حجات ذلّت کبری خزیده‌اند و احبّای الهی پروبال
 گشوده باوج عزّت ابدیه رسیده و ارواحشان بجناح عون و
 عنایت بملاّ اعلی پریده و صبح نورانی موهبتشان از مطالع
 امکان دمیده وقت تشکر است و زمان حمد و ثناء که همچو
 احسان شایان فرموده و همچو نعمت رایگان کرده طوبی لکم
 من هذا الفضل العظیم و علیک البهّاء ع ع

هو الأبهی

ای امة الله، آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید مضامین
 ریاحین ریاض ثبوت بود تا بر عهد و پیمان ثابتی مظهر عنایت
 جمال قدمی و بمبارکی این عنایت آرزو حاصل گردد بجان
 بکوش تا امة البها شوی یعنی بآنچه سزاوار این منصب عظیم است
 موفق گردی جناب حبیب الله و حرم حبیب الله و اخت حبیب الله
 و جناب عبد الله و رضوانیه جمیع را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید

از فضل قدیم اسم اعظم روحی لاجبائہ الفدا امیدوارم که در
ایمان و ایقان و عهد و پیمان چنان بنیان متین باشند که
نور مبین افق علیین گردند و البهَاء علیکم اجمعین ع ع
هو الأبهی

ای امة الله ورقة موقنه، حضرت آقا سید نصرالله چون
پیک سباء بمركز سریر جمال ابھی روحی لمرقده الفدا وارد و
بطواف مطاف ملاً اعلی فائز سر باستان مقدس نهاد و

ص ۱۴۱

با کمال عجز و نیاز از خداوند بی نیاز رجای صون و عون بجهت
جمیع شما خواست و بدوش خود برفاقت این عبد آبیاری روضه
مبارکه نمود و کشت اعمال صالحه را آبیاری کرد و نیایه از شما
نیز زیارت کرد البتہ مقبول خواهد شد پس بشکر حی قیوم قیام
نما زیرا در شئون مشترک ع ع

هو الأبهی

ای بنده آستان مقدس، نامه شما از بین راه رسید مضامین
رحمانی بود و احساسات وجدانی مطمئن بفضل و عنایت الهیه
باش و یقین بدان که تأییدات ربانی شامل حال خواهد گردید
و علیک البهَاء الأبهی عبدالبهاء عباس ۱۴ ربيع الأول ۱۳۳۹ حیفا

هو الأبهی

ای بنده ثابت راسخ جمال قدم، در جمیع اوقات بذکر آن یار
قدیم و حبیب ندیم مشغولیم خوشا بحال تو که همیشه در آستان
مقدس مذکوری خوشا بحال تو که در انجمن رحمن مشهوری

ص ۱۴۲

در کور جمال قدم روحی لاجبائہ الفدا از مرقد مبعوث شدی

و بنور اعلیٰ منور گشتی و در یوم ظهور جمال ابھی بنار موقده در
 سدره منتهی مشتعل گشتی و بخدمت امر پرداختی و در ساحت
 اقدس مقبول شدی و بعد از صعود بکمال قوت بعهد و میثاق
 تشبث نمودی و بزیارت روضه مقدسه فائز شدی حال با روحی
 تازه و فتوحی بی اندازه بنار محبت الله در مشکاة آندیار افروخته
 آن اطراف را باید روشن و مشتعل داری اوراقی که از اطراف
 بواسطه آن ارض باین مقام می آید باید باطلاع آنجناب و جناب
 آقا سید علی محمد و جناب آقا بالا بیاید و این نظر باینست که
 شاید وقتی یکی حاضر نباشد دیگری واسطه گردد و در دفتر مسافر خانه
 ثبت شود باری جمیع دوستان الهی را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ نمائید
 ما همواره بذکر ایشان مشغولیم از حضرات اخوان علیهم بهاء الله
 الأبهی همیشه اخبار مرقوم فرمائید سبب حصول روح و ریحانست
 و البهآء علیک حضرت ملا محمد علی را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ فرمائید
 در کل احوال تأیید ایشان را از حق میطلیم فصل زمستان آمد
 باید مجمعتان بسیار گرم گردد و البهآء علیک ع ع

ص ۱۴۳

هو الأبهی

ای بنده جمال قدم، حمد کن حق را که موفق بر بیان عبودیت
 این عبد شدی و باین نعت و ستایش قلب مشتاق را نهایت
 فرح و انبساط و نشاط مبدول نمودی. این مطرب از کجاست که برگفت نام من
 عبد البهآء اسم حقیقت مرام من . باری نظم شما نظر بشمول این
 حقیقت ثابتة راسخه بسیار مقبول و مطبوع واقع گشت و البهآء
 علیک و علی کل ناظم ینطق بعبودیتی لله و فنائی و ذلی و انکساری
 فی عتبه السامیه ع ع

هو الأبهی

ای بنده حقّ، الفت یاران باعث حصول روح و ریحانست و
محبتّ اخوان بادی سرور دل و جان علی الخصوص اخوان روحانی
و یاران معنوی تا توانی با نفوسی انس گیر که از گلشن دلهاشان
بوی خوش محبتّ الله استشمام نمائی و از جبین منیرشان نور
مبین مشاهده کنی قسم بجمال قدم حلاوت صحبت دوستان

ص ۱۴۴

حقیقی چون انگبین کام دل و جان را شکرین و شیرین مینماید
و البهآء علیک ع ع
هو الأبهی

ای ثابت بر میثاق، از آثار باهره الطاف غیبی آنکه مورد خدمات
امرالله گشتی و چون شمع در انجمن عالم برافروختی شکرکن
خدا را که باین نعمت عظمی فائزگشتی و از این کأس عطا نوشیدی
آثار این مواهب را در ملکوت ابهی مشاهده خواهی نمود در خصوص
جناب ملا محمد علی مرقوم نموده بودید چون آنجناب عازم کوی
مقصود هستید هر طور باشد با خود بیاورید و در راه نهایت رعایت را
از او بنمائید و باخلاق الهی معامله کنید و اگر چنانچه کلمه مکدری
از او بشنوید البتّه تحمّل فرمائید و بنوع خوش رفتار کنید که از حسن
رعایت و احترام شما سرور باشد مقصود اینست که بروح و ریحان
وارد ارض مقدّس گردد بلکه انشاءالله بنفحات الله چنان
مہتر شود که گویا گردد آنجناب باید با جمیع معاشرین چون روح
مسیحائی سبب حیات ابدی گردید جمیع دوستان ثابت راسخ را

ص ۱۴۵

بنفحات قدس مہتر نمائید و البهآء علیک و علی کلّ ثابت
علی میثاق الله ع ع

محرمانه مرقوم میگردد ببعضی بلسان نصیح چیزی مرقوم شد
هو الأبهی

ای ثابت بر میثاق، خبر وصول بمحلّ مألوف واصل و در ظلّ
ربّ حنون محفوظ و مصون باشید آنجناب حامل اوراق کثیره
شدند که اگر نشر گردد منشور آفاق شود با وجود این صفرای شما
نشکست آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق
زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار. ای رفیق انصافی
بده خود بدیده خود نگریستی که تحریر چون دریای بی پایان
با وجود این بآن همه اوراق کفایت ننمودی و خود را اهل
قناعت میشمی باری دیگر کفایت و قناعت کن تا در ملکوت
قانع حقیقی محسوب شوی در خصوص خانه اختیارش با
جناب میرغلامست هر قسم میخواهد مجری دارد ابداً کسی
تکلیفی ننماید تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید
محرمانه در خصوص فائزه آنجناب بکلی سکوت نمایند زیرا

ص ۱۴۶

الآن حکمت چنین اقتضا نماید اگر نفسی را ملاحظه کنید که
صحبتی میدارد بگوئید تلک امرئۃ ان کانت مسیئة فعلی
نفسها و ان کانت موقنة لربها لیس لنا ان نتعرض بها این
اسلم امور است جمیع یاران الهی را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید
و البهآ علیک ع ع
هو الأبهی

ای حبیب من، چندیست که اثر قلمی پدید نه و خبری از آن
مفتون الهی و شیدای جمال رحمانی نمیرسد چه شده است
که بلبل از غزلخوانی در گلشن الهی باز مانده و چه واقع گشته
که خم مل محبت الله از جوش و خروش افتاده و حال آنکه باید آنا فنا جوشش

و حرارت و سورتش زیاده گردد تا آن اقلیم را خمخانه صهباء جنت
نعیم نماید آنجناب باید چنان نغمه و آوازی برآرند که امکان را
باهتزاز آرند و شرق و غرب را سرمست باده رمز و راز نمایند
نه اینکه سکوت اختیار کنید و سردر آغوش صمت درآرید وقت
نطق و بیانست و هنگام قیام بعبودیت حضرت یزدان عبودیت

ص ۱۴۷

آن ذات احدیت امانت عظیمه است که ثقل اعظمست و آسمان
و زمین و جبال از حملش عاجز پس حاضر شو که این بارگرانرا
در کمال روح و ریحان چون این عبد حمل نمائی و مورد طعن
و سب و شتم و تکفیر و تفسیق و شبهات امم گردی تا قطرهئی از بحر
بلا یای جمال قدم روحی لعباده الفدا نصیب بری و البهآء علیک

یا حبیبی ع ع

هو الأبهی

ای خادم جمال قدم، حمد کن که بعنایت خاصه روح عالم
موفق و مؤیدی و بعبودیت آستان مقدس با این عبد سهیم
و شریک دیگر چه خواهی و چه جوئی و چه گوئی و چه حرف شرعی
داری و البهآء علیک ع ع

هو الأبهی

ای ساعی در خدمات امرالهی، جمیع زحمات و مشقات و متاعب
و مصاعب و مصائب آنجناب مشهود و واضح است و در جمیع

ص ۱۴۸

این امور من شریک و سهیمم اگر چنانچه الیوم اسباب آسایش
و راحت وجدان باشد هر نفسی قیام بر خدمات امرالله نماید
دیگر اختصاص و سعی و اجتهاد از کجا معلوم گردد. نه نفوسیکه

بصرف نیت خالصه و انقطاع از ماسوی قیام بر اعلاء کلمه الله
نمایند معلوم و نه نفوسیکه مهمل و مجهول مشهود و معروف.
پس هر چه زحمت و مشقت بیشتر باشد باید شکر و حمد نمود
که سبب ظهور تأیید و عنایت ملکوت ابهیست و البهآء علیک
و علی کلّ ثابت علی عهد الله عبدالبهآء ع
هو الأبهی

ای ساعی در خدمت امرالله، آنچه از قلم خلوص تحریر یافت
منظور گردید و مفهوم شد نفعه خوشی استشمام گردید و
نسیم دلکشی استنشاق شد نفوسیکه الیوم در ظلّ کلمه الهیه
مستظل باید در جمیع امور اول ملاحظه مصلحت امرالله نمایند
پس در مصلحت خویش شتابند تا بنیان بر بنیاد محکم متین استوار
گردد آنجناب باید در آنمحل تمکن تام داشته و بجان در حرارت

ص ۱۴۹

قلوب احبآء و تمکین عهد و میثاق الله از مارین و عابرین و ساکنین
بکوشند تا این نیت پاک و همّت متعالی بر افلاک تأثیری تام در خود
آنجناب و دیگران پیدا نموده تأیید ملکوت تقدیس چون باران
موسم ربیع پیایی رسد و در هر ساعتی نفعه قدس بمشام درآید
بجهت حصول برکت در تجارت در آستان احدیت عجز و نیاز
انشاءالله آثار باهره اش ظاهر خواهد شد ع ع
هو الأبهی

ای سرمست باده موهبت رحمانی، شکر کن حیّ قیوم را که
بصراط مستقیم سالکی و بر منهج قویم ناهج در ظلّ سدره ربّانیّه
ساکنی و در سایه جناح عنقاء بیرق احدیت آرمیده ئی منظور
نظر الطافی و مشمول لحاظ عنایت خفیّ الألطاف بر عهد و میثاق
نیر آفاق ثابت و راسخی و بر پیمان و ایمان حضرت یزدان متشبّث

و متوسّل این تأیید ملکوت ابهی است و این توفیق از افق اعلی
پس بشکرانه این موهبت عظمی و این منحه کبری بر خدمت
امرالله چنان قیام فرما که عقول و انظار حیران ماند و تحسین

ص ۱۵۰

از ملکوت ذوالجلال رسد و ندای طوبی لک یا عبدی از افق
تقدیس بگوش هوش واصل گردد و احسنت احسنت یا من
اخلص وجهه لی از هاتف غیب رسد عند ذلک تنطق السنة
المقرّین بالثناء علیک و تهتف افواه المخلصین بالدعاء و البهاء
علیک و علی الذین انجذبوا بنفحات الله ع ع
هو الأبهی

ای شمع محبت جمال مبارک، روزیست روشن و ساحت
قلوب گلزار فرح و سرور زیرا بولادت حضرت رحمانیت جهان
جهان دیگر شد و آفاق فجر اشراق گردید عبدالبهاء بتهنیت
این موهبت کبری در حق تو پرداخته ع ع
از قرار مسموع از مشغولیتی که داشته‌اید فراغت فرموده‌اید
چون بجهت یاران مفید بود بقایش بهتر ولی بشرط راحت
دل و جان در هر صورت شمول
عون و عنایت حاصل ع

ص ۱۵۱

هو الأبهی

ای عاشقان جمال رحمانی و ای مخموران صهبای روحانی،
مشامتان از نفحات گلشن الهی معطر باد و قلوبتان بتجلیات
انوار جمال الله منور باد از گردباد امتحان و افتتان مخمود
نشوید و از شدائد و زلازل و زوابع متحرک نگردید چون

درختان جنت توحید ریشه در ارض تقدیس و اطمینان محکم
 نمائید و چون اشجار فردوس الهی شاخه و فروع را بعنان آسمان
 رسانید از اریاح عنایت الهیه در اهتزاز و حفیف باشید و از
 فیوضات غمام احدیت پر برگ و شکوفه و ثمر لطیف هریک در امرالله
 چون نجم لامع باشید و سراج ساطع و غمام هامع و در ثبوت
 بر امرالله چون جبل راسخ و در عرفان جمال رحمن چون بحر
 موج بی پایان و در ثنای جمال جانان لسانی ناطق و در تمسک
 بوصایای الهی شهیر آفاق و در تبلیغ امرالله منادی بین ارض
 و سماء و در اخلاق الهیه رحمت بر جهانیان. ای احبای الهی،
 تمسک بعروة وثقی جوئید و تشبث بذیل عنایت جمال ابھی

ص ۱۵۲

بعهد و پیمان الهی و وصیت جمال رحمانی چنان ثابت و راسخ
 باشید که جنود شبهات تصور خلاف نتوانند و در امرالله تفریق
 نتوانند در جمیع صحائف الهیه که در اینمذت باطراف ارسال شد
 بصریح عبارت و لطیف اشارت مذکور و مسطور که چون شمس
 حقیقت غروب نماید طیور لیل بطیران آیند این خفاشها
 جنود شبهاتند که عنقریب بحرکت خواهند آمد البته قدم را
 ثابت کنید و پای را راسخ قلب را مطمئن نمائید و روح را مستبشر.
 جنود شبهات نفوسی هستند که مخالف صریح کتاب اقدس
 و کتاب عهد و پیمان الهی از لسان حرفی رانند امر بتمامه
 راجع بمقر معلوم مشهود است و این مقام موجود بجمیع شئون
 از جمیع من علی الأرض چون آفتاب ممتاز و مشهور و منصوص
 لکن با وجود این جنود شبهاتی بجولان خواهد آمد ع ع
 هو الأبهی

ای مشتعل بنار محبت الهی، آنچه از قلم آن نفس زکیه تحریر

یافته بود بکمال حبّ قرائت شد و بستایش حضرت پروردگار

ص ۱۵۳

زبان گشودیم که بفضل و موهبت خویش عبادی تربیت فرمود
که بعد صعود جمال قدم روح الوجود لتراب مقدم احبائه الفدا
چون اشجار حدیقه رحمن اصلها ثابت فی الأرض و فرعها فی السّماء
ثابت و نابت گشتند نفحات محبت الله از ریاض قلوبشان منتشر
بآفاقست و انوار عرفان از وجوهشان ساطع در سبع طباق مظاهر
استقامتند و مطالع عنایت نجوم سماء هدایتند و زهور گلزار موهبت
در لوح منشور کائنات آیات توحیدند و بین جنود وجود ریات
ربّ مجید یا جوج شبهات را سدّی از زبر حدیدند و مأجوج
تزلزل و اضطراب را شهابی مبین بر عهد و پیمان الهی ثابت و راسخند
و بر حکم و میثاق رحمانی مستقیم و قائم و البهّاء علیک ع ع
هو الابهی

ای مشتغل بخدمت امرالله، شکر پاک یزدانرا که بچنین
فضل و موهبتی مؤید گشتی و بچنین عنایتی مخصّص شدی
که جمیع مقربین آرزوی آنرا مینمودند و این منحه ربّانیّه اگر چه
حال حقیقتش مخفی و مستور است اما عنقریب انوار باهره اش

ص ۱۵۴

از مشرق امکان و مطلع اکوان ظاهر و لامع گردد آن وقت
السن بشای این خدمت ناطق شود و حقیقت امور مشهود و
واضح گردد عبدالبهّاء عبّاس
هو الابهی

ای مهتدی بنور هدایت کبری، خوشا حال تو که از شمال
نفس و هوئی بیمین روح و هدی توجّه نمودی و از بادیه جهل

بشاطی بحر علم شتافتنی و از مغرب نیستی بمشرق آفتاب هستی
حقیقی خود را انداختی و پروردگار خویش را شناختی و علم علم
برافراختی و پرده برانداختی و گریبان بمحبت رحمن دریدی و
خود را شهره آفاق ساختی و در میدان عرفان تاختی و با معشوق
حقیقی نرد عاشقی باختی چشم از جهان بدوختی و رمز ظهور
و بروز آیه الله الکبریٰ آموختی و رخی بنار محبت الله افروختی
و از حرارت نار الله الموقده حجات ملاً امکانرا بسوختی
هنيئاً لك ثم هنيئاً لك هذه المائدة التي نزلت من سماء
موهبة الله و البهاء عليك ع ع

ص ۱۵۵

هو الأبهى

ای ناظر بملکوت ابهی، اگر در این ساعت در این انجمن حاضر
بودی و در این محفل ناظر مشاهده مینمودی که هر یک از حاضرین
بذکری و فکری مشغول و من مشغول بیاد تو هستم و خامه گرفته
بنگارش پرداختم روح و قلب مشغول بذکر یارانست و قلم
بنام دوستان رقم زن و لسان بتکلم با حاضرین مشغول
سبحان الله هیچ مانعی قلب را از تذکر بذکر احببای الهی منع ننماید
و هیچ حائلی حاجب نگردد خدایا این چه الفت و ارتباطست
و این چه محبت و ایتلاف چون بنیان متین از زبر حدید برقرار
و استوار است باری در جمیع احوال منظور نظر الطاف حضرت
ذی الجلال باش و رهنمون در کلّ شئون ربّ رحوم باد و البهاء
عليك عبد البهاء عباس

هو الأبهى

ای واقف اسرار یوم نشور، عارفان در زمرة جاهلان محشور شدند

و مدعیان معرفت و حقیقت در پس پرده غفلت خریدند
 تو که نه مدعی عرفان بودی و نه متکبر اهل طغیان نه مفتی
 بی دین بودی نه عارف بی تمکین نه قاضی ماضی شدی و
 نه حکیم ناراضی در بحر عرفان مستغرق شدی و در شعاع
 آفتاب مستهلک از معین صافی نوشیدی و از شهد جنت باقی
 چشیدی و البهَاء علیک و علی کلّ متمسک بعهد الله و میثاقه ع ع
 هو الابهی

ای ورقه مبارکه فردوس الهی، اگر چه چندی پیش محرری ارسال
 شد حال باز بذکر تو پرداختم تا بدانی که در این بساط بچه مقدار
 مذکوری و در این محفل چگونه موجود جمال مبارک روحی
 لاجبائه الفدا نهایت عنایت را در هر حین میفرمودند و ملاحظه
 میشد که توجهات عین الطاف مستدیم و مستمرّ یقین مبین
 بدانید که فضلی خاص و عنایتی مخصوص بآن ورقه مبارکه بود
 و الآن نیز از ملکوت ابهی لحظات عین رحمانیت منعطف
 پس بمبارکی این فضل قدیم و لطف عظیم و شکرانه این موهبت عظمی

زبانرا بگشائید و اماء الرحمن را بنار شجره مبارکه در جمیع احیان
 مشتعل فرمائید وقت شور و نشور است و هنگام شعله و افروختن است
 جمیع اماء الله و ورقات را بتکبیر ابدع ابهی مکبر شوید ع ع
 هو الابهی

قد شهد الوجود بان ربک فضال علی عباده و من اسمائه
 الرحمن الرحیم فاطمنن بفضل مولاک و ایقن بموهبه جماله
 القدیم هذا من النبا الصادق کن علی کلّ امر شهیداً ع ع
 هو الله

ای ثابتان میثاق و راسخان پیمان، ریاضیون سلف چون
نجوم آسمانرا تقسیم نمودند در هر موضعی شکلی تصور کردند
و باسمى از اسماء نامیدند از جمله اشکال نسر طائر است
که عقاب فلک نامند نسر طائر عبارت از سه ستاره درخشنده است
حال ثابت و محقق شد که آن سه وجود مبارک شاهباز اوج

ص ۱۵۸

عبودیتند و عقاب فلک روحانی طوبی لکم ثم طوبی بشری
لکم ثم بشری بما جعلکم الله سُهماء و شرکاء لعبدالبهاء فی عبودیة
عتبة البهاء لعمری انّ هذا الأمر لفضل عظیم و انّ هذا العطاء
لفوز مبین این تأییدات جمال مبارکست که احاطه نموده
و این وعد حیّ قدیم است که بعبدالبهاء فرموده که نفوسی
مبعوث فرماید عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ
یعملون عنقریب چنان مؤید و موفق شوید که خود حیران
گردید و لمثلکم ینبغی هذا الأمر الجلیل و التوفیق العظیم
حکمت را بسیار ملاحظه نمائید که مبدا هیجان حاسدان
فوران نماید و علیکم البهاء الأبهی ع ع
حضرت حیدر قبل علی در عکا و من در حیفاً لهذا رأساً ارسال
گردید ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان، از فضل بی پایان حضرت یزدان قائم
بخدمتی و ناطق بثنای حضرت احدیت بجان جانفشانی کنی
پس بوجدان شادمانی نما که مظهر الطافی و مهبط اعطا و اسعاف

ص ۱۵۹

از هر جهت موفقتی و بهر امری مؤید جناب امین همواره

ستایش از اعمال خیریه شما مینماید و اظهار ممنونیت میفرماید که جناب آقا سید نصرالله بنصرت قائم و بخدمت مواظب و در خیر جمیع ساعی و از فضل و موهبت حق راضی و طلب تأیید از برای شما مینماید همین موقّیّت بر خدمات عین تأیید است و جوهر توفیق از فضل و موهبت کبری مستدعیم که همواره مشمول نظر عنایت باشی و مظهر الطاف حضرت احدیّت آن خانواده همیشه مؤید و موفّق بخدمات بوده‌اند و صیت خدمات سادات خمس آوازه‌اش بقرون و اعصار رسد و درملاً اعلیٰ منتشر گردد و علیک البهَاء الأبهی ع ع
هو الله

ای ثابت بر پیمان، از مشاهده صفحۀ لطیفه که آئینه شمائل ثابت میثاق و نونهالان بیهمال باغ الهی بود نهایت روح و ریحان حاصل گردید الحمد لله در آن وجوه نورانی آثار موهبت رحمانی واضح و آشکار است سبحان الله رخها

ص ۱۶۰

آئینه دلهاست اینست که میفرماید و فی وجوههم نصره النعم و همچنین نفوسیکه غافل از ذکر حق هستند غبار غفلت و هوی از وجوه آنان ظاهر و آشکار چنانکه میفرماید و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها فتره باری نورانیّت روی تو برهان قاطعست بر خوی تو بدرگاه حضرت احدیّت تضرّع و ابتهاج نمایم و از برای تو عون و عنایت خواهم تا با حضرت برادر از جان بهتر آقا سید اسدالله در جمیع موارد موفّق و مؤید باشید و در دو جهان بکام دل و راحت جان موفّق شوید و همچنین نهالان نورسیده ریاض ملکوت جمیع را از قبل این زندانی تحیّت و مهربانی ابلاغ نمائید و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان، الحمد لله آنچه از قلم این آواره در دو سال سه سال پیش صادر جمیع در عرصه وجود حال جلوه نمود و اسرار هویدا گشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم مؤید و ملهم است سبحان الله با وجود صریح عبارت بعضی

ص ۱۶۱

از نفوس سهل شمردند و بمنع صریح ممنوع نگشتند و همچنین نفوس بسیار استغراب میفرمودند که چنین امری ممتنع و محالست با وجود نهایت نفوذ و اقتدار علما و شدت سطوت احزاب و غلبه انجمنها چگونه میشود که این امر معکوس گردد عزیزان ذلیل شوند و غالبان مغلوب گردند الحمد لله آنچه بصریح عبارت مرقوم شد بعد از چند سال محقق و معلوم گردید مکتوبی مفصل در اینخصوص قریب دو سال پیش بمحفل روحانی مرقوم گردید ولی بحکمتی ابراز نشد البتّه مقرون باطلاع اهل عرفانست ولی غالبان باید قدر این تأیید بدانند تا توفیق مستمر گردد و لئن شکرتم لأزیدنکم باری باید یاران در نهایت اطاعت و انقیاد بحکومت باشند در هیچ زمانی با هیچ انجمنی همدم نگردند و با احزاب هم آواز نشوند در امور سیاسی ابداً مداخله ننمایند بلکه بنفحات قدس الفت جویند و بانجذابات وجدانی اوقات بگذرانند جوهر تقدیس باشند و لطیفه تنزیه شعله نار محبت الله برافروزند و بلمعه طور حجابات قلوب و ابصار بسوزند در گلشن توحید نغمه سرایند و در جنت تقدیس

ص ۱۶۲

بمحامد و تمجید ربّ مجید پردازند جناب امین نهایت

ستایش از خدمات فائزۀ آنجناب مینمایند که الحمد لله بکمال
قوت بعبودیت آستان حضرت احدیت موقّید و از جمیع جهات
خیرخواه عموم خلق امیدوارم که همیشه مؤید و موفق باشید
و علیک البهّاء الأبهی ع
هو الأبهی

ای مهتدی بنور هدایت کبری، خوشا حال تو که از شمال
نفس و هوی بیمین روح و هدی توجّه نمودی و از بادیّه
جهل بشاطی بحر علم شتافتی و از مغرب نیستی بمشرق
آفتاب هستی حقیقی خود را انداختی و پروردگار خویش را
شناختی و علم علم برافراختی و پرده برانداختی و گریبان
بمحبتّ رحمن دریدی و خود را شهره آفاق ساختی
و در میدان عرفان تاختی و با معشوق حقیقی نرد عاشقی
باختی چشم از جهان بدوختی و رمز ظهور و بروز آیه الله
الکبری آموختی و رخی بنار محبتّ الله افروختی و

ص ۱۶۳

از حرارت نار الله الموقده حجات ملاً امکان را بسوختی
هنيئاً لك ثمّ هنيئاً لك هذه المائدة التي نزلت
من سماء موهبة الله و البهّاء علیک ع
هو الأبهی

ای بنده حقّ، الفت یاران باعث حصول روح و ریحانست
و محبتّ اخوان بادی سرور دل و جان علی الخصوص
اخوان روحانی و یاران معنوی تا توانی با نفوسی انس
گیر که از گلشن دلهاشان بوی خوش محبتّ الله استشمام
نمائی و از جبین منیرشان نور مبین مشاهده
کنی قسم بجمال قدم حلاوت صحبت

دوستان حقیقی چون انگبین

کام دل و جانرا شکرین

و شیرین مینماید

و البهآء علیک

ع ع

ص ۱۶۴

هو الله

ای ثابت بر پیمان، ایّامی چند پیش از این نامه‌ئی تقدیم شد
و حال جناب زائر با عزمی باهر و طلبی صارم خواهش تحریر
این مکتوب نمودند چاره جز نگاشتن نه و این مزاح بهانه است
و آلا مرا آرزو چنان که در هر دمی نامه‌ئی رقم نمایم و در هر
نفسی بشما حسب حالی بنگارم و هر وقت بیاد تو افتم استدعای
عون و عنایت نمایم و طلب فضل و رحمت کنم آن اخوان
مظاهر عنایت حضرت یزدان بوده و هستند و هر یک که بافق
عزت عروج نمودند در منطقه البروج شمس حقیقت
طالع و لائحد باری مطمئن باش که از هر جهت تأییدت را
از حضرت احدیّت استدعا نمایم تا آنکه توفیق رفیق گردد
و فضل و جود از جمیع حدود احاطه نماید ای خداوند
مهربان این بنده صادق را شمع روشن کن و این عبد
ناطق را شاهد انجمن نما تا در محافل یاران بذکر آن دلبر
مهربان حاضرانرا روح و ریحان بخشد ای یزدان این

ص ۱۶۵

خاندانرا در ظلّ جناح حمایت محفوظ و مصون دار و این
دودمان را در دو جهان مؤید بالطفاب بی پایان کن توئی

حَتَّان و تَوئى مَتَّان و تَوئى خدائند مهربان ربّ ربّ اجعل
هذه العائلة عالية المنار لامعة الآثار بادية الفخار كاشفة
الأسرار موفقة فى النشئة الأولى مؤيدة فى النشئة الأخرى
منجذبة الى ملكوتك الأبهى انك انت الكريم العزيز المقتدر
الوهاب ع ع
هو الله

ای ثابت بر پیمان، ایامی چند پیش از این نامه‌ئی مرقوم شد
و حال نیز بیش از پیش تحریر میشود تا بدانی که در این انجمن
رحمانی مذکورى و در این بساط عزیز و مشهور همواره بیاد
توأم و از خدا خواهم که دائماً همدم یاد آن دلبر طناز باشی
و همراز اهل عجز و نیاز روز بروز بر ایمان و ایقان بیفزائی
و چهره بنور محبت الله بیارائی و در صون و حمایت الهیه
بیاسائی متعلقین حضرت شهید ابن شهید را بنواز و بالطاف

ص ۱۶۶

و عنایت الهیه امیدوار کن و بشارت بموهبت حضرت
احدیّت ده و در محافظت و مراعات و معاونت ایشان بکوش
زیرا آنان در نزد عبدالبهاء عزیزند و بازماندگان حضرت
اسم الله الأصدقند و حضرت اسم الله علیه بهاء الله الأبهى
در ملکوت ابهى و رفرف اعلى بمقعد صدق عند ملیک مقتدر
فائزند عبدالبهاء بآنمقرب درگاه کبریا بمقتضى وفا کمال
تعلق دارد لهذا جمیع متعلقین او را محفوظ و مصون و
عزیز و محترم و محظوظ خواهد و علیک التّحیة و الثّناء ع ع
هو الأبهى

ای بنده صادق رحمانی، از فضل و موهبت جمال قدیم
مطمئن باش و بفضل حضرت رحمن در نهایت روح و ریحان

عبدالبهاء را جبین بر خاک زمین است و
استدعای عون و عنایت در هر حین
برای آن یار دیرین نماید ع ع

ص ۱۶۷

هو الله

ای ثابت بر پیمان، در جمیع احیان در ظلّ عنایت جمال
قدم بوده و هستید از حقّ میطلبیم که عون و عنایت الهیه
دائماً شامل حال باشد عبدالبهاء را اگر کثرت بلا حائل و
مانع نبود هر روز بشما نمیکه مینگاشت و حال در آستان
مقدس تضرّع و زاری مینماید که آن اخوان را در جمیع
شئون موفق و مؤید بدارد حضرات منتسبین طائفین
در کمال عبودیت و خلوص نیت و محویت و فنا و امانت و وفا
در ظلّ میثاق اند ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان، در جمیع اوقات در خاطری و در محفل رحمانی
حاضر و در شبان تیره بدرگاه حضرت رحمان ناله و فغان
نمایم و عجز و زاری کنم و جزع و بیقراری نمایم و از برای
یاران شرق و غرب رجای تأیید نامتناهی کنم علی الخصوص

ص ۱۶۸

برای آنجناب و اخوان و سلاله امجاد امید چنین است
که آن دودمان مشمول نظر عنایت باشند و از افق قرون
و اعصار بدرخشند زیرا سادات خمس مانند خمس آل عبا
در ظلّ رداء ملیک اسماء و صفات درآمدند و در ملکوت
وجود جهان الهی انشاء الله سیارات خمس گردند و نجوم

باهره مقدّس از جدث و رمس گردند همواره در افق عزّت
احدیّه طالع باشند نه آفل شارق باشند نه غارب و این
از فضل و موهبت جمال مبارکست جناب امین را نامه
مبین همیشه مملو از ذکر شماسست و نعت و ستایش از رفتار
و گفتار شما در این دفعه نیز نهایت تمجید از جهت اعانت
جدید در حقّ بازماندگان صدر فرید نموده که چنین همّتی
نمودند و چنین اعانتی مبذول داشتند من نیز مسرور شدم
و از باده محبّت یاران مست و مخمور گردیدم از خدا خواهم
که همواره بخدمت آستان و اعانت بیچارگان و پرستاری
یتیمان موفق و مؤید باشی اینست تأیید اینست موهبت
الهیّه و اینست عزّت نامتناهیّه جمیع متعلّقان علی الخصوص

ص ۱۶۹

انجال امجاد و منسویین محترمین را تحیّت ابدع ابهی ابلاغ
دار و علیک البهآء الأبهی ع ع
هو الله

ای ثابت برییمان، جناب جمشید خداداد در دام بی انصافی
افتاده و بینهایت پریشانست حال عازم طهران که شاید
بواسطه یاران از اموال آن بداندیش چیزی تحصیل شود
که اقلّاً دین خویش بدهد هر چند مدیون فرار نموده ولی
در ایران گویا اندوخته‌ئی از املاک و اسباب دارد شما باید
نهایت همّت را در تحصیل حقوق او بفرمائید و همچنین
سائریاران و علیک البهآء الأبهی ع ع
هو الله

ای ثابت برییمان و راسخ بر عهد، نامه مفصل شما که
بجناب آقا سیّد اسدالله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید

جميع مطالب مطابق واقع چنانست که مرقوم نموده بودید

ص ۱۷۰

الحمد لله حضرت نصر شب و روز در نصرت امرالله
میکوشد و جز عبودیت آستان مقدس مقصدی ندارد
لهذا یقین است که در جمیع موارد موفق و مؤید است
احبای الهی در طهران باید دمی نیاسایند و نفسی نکشند
بلکه شب و روز بجان و دل هریک بکوشند و نشر نفعات الله
نمایند و بتأیید روح القدس تبلیغ امرالله کنند اگر
چنین قیام نمایند در مدت قلیلی آن اقلیم جنت ابهی گردد
و آنخطه و دیار گلشن اسرار شود بحضرت جلال نامهئی مرقوم
شد در جوف است برسانید از آقا میرزا حبیب الله مرقوم
نموده بودید حال باید اگر مأموریتی مناسب در آنجا
حاصل گردد قبول نماید تا بتدریج مأموریتی در بریه الشام
و یا مصر میسر گردد در خصوص مدرسه تربیت مرقوم
نموده بودید اطفال احباً ابداً جائز نیست که بمکتبهای
دیگران بروند چه که ذلت امرالله است و بکلی از الطاف
جمال مبارک محروم مانند زیرا تربیت دیگر شوند و سبب
رسوائی بهائیان گردند انشاءالله معلم انگلیسی عالمی

ص ۱۷۱

از امریکا تهیه و تدارک میشود و ارسال میگردد در خصوص
مسافرخانه مرقوم نموده بودید که در طهران تأسیس فرموده‌اید
این رأی بسیار موافق امیدوارم که در نهایت انتظام
ترتیب یابد قبالة مسافرخانه را همانطور که مرقوم نموده
بودید باسم عموم نمائید از جناب آقا میرزا مهدی اخوان

صفا مرقوم نموده بودید که الحمد لله بخدمت امر مؤید
و موفق است فی الحقیقه آنشخص شهیر قائم بر عبودیت
ربّ جلیل است و از جمیع قیود آزاده اگر سفری موقت
به یزد نماید نتایج مفیده حاصل گردد از قبل من تحیت
ابدع ابهی! باو برسانید و بگوئید که عبدالبهّاء نهایت رضایت را
از تو دارد حضرت آقا میرزا اسدالله و آقا سیّد عبدالحسین

در نهایت انقطاع و فرط انجذاب بصفحات هند شتافتند
که چندی در آنجا نشر نفحات الله نمایند و بخدمت امرالله
پردازند جناب مهدیخان قائم با اخویشان مختار علی العجّاله
در اسکندریّه در نهایت روح و ریحان هستند ولی گنج در آستین
و کیسه مالا مال شما بستگان ایشانرا تشویق بر آنچه لازم است

ص ۱۷۲

بفرمائید و علیک البهّاء الأبهی ع ع
هو الله

ای ثابت بر میثاق، نظامنامه انجمن خیری موافق و مقبول
و انجمن آنچه بخواهد علاوه نماید یا خود وقتی آید که تبدیل
و تغییری در بعضی از مسائل نظامنامه نظر بمقتضای وقت
لازم و واجب گردد انجمن مأذونست امیدوارم که جمعیت
خیریه موفق بتأیید ملکوت ابهی گردد و این انجمن مبدأ و
اساس سائر انجمنها بتوالی قرون و اعصار شود و اول سعی
و جهد انجمن نشر نفحات الله باشد زیرا این الیوم اعظم
امور است و چون این مقصد را انجمن چنانکه باید و شاید
خدمت نماید البتّه مؤید گردد ع ع

هو الله

ای یار مهربان عبدالبهاء، نامه‌ئیکه بجناب اسدالله مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت از اضطراب ایران و ایرانیان مرقوم نموده بودی البتّه در خاطر مبارک است که بکرات و مرّات صریح بغایت توضیح در بدایت انقلاب بدو طرف مرقوم گردید که باید دولت و ملّت مانند شهد و شیر آمیخته گردند و الاً فلاح و نجاج محالست ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوره شود پس احبّای الهی باید در تألیف دولت و ملّت کوشند تا التیام بخشند و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنهار زنهار از اینکه در خون یک ایرانی داخل شوند و از این گذشته خفياً باحزاب نهایت نصایح مجری گشت ابداً نپذیرفتند بلکه بر نزاع و جدال و قتال افزودند زیرا پیشوایان نادان و حزب بیخردان مداخله در امور داشتند و علماء بیهوش متتابعاً فتوی دادند و عوام و خواص پیروی نمودند تا ایران ویران شد و امن و امان نایاب گشت و دول متجاوزه ببهانه

محافظة حقوق خویش مداخله نمودند حال کلّ حیرانند باز آرام نگیرند هر روز اندیشه‌ئی نمایند و کار را خراب تر کنند رساله سیاسی که در سنه هزار و سیصد و ده در بدایت انقلاب مرقوم گردید و یکسال بعد یعنی در سنه یازده بخطّ جناب مشکین قلم و تاریخ آن سال در بمبائی طبع و تمثیل شد و منتشر در آفاق گشت و البتّه نسخ متعدّده از آن در طهران موجود بآن رساله مراجعت نمائید و بدیگران بنمائید که بصریح عبارت تفصیل واقعه الیوم مندمج و مندرج است

و بوضوح مرقوم گردیده که اگر آخوندها و فقهای زمان مداخله در امور نمایند بعینه مثل زمان شاه سلطان حسین و فتحعلیشاه و خلع سلطان عبدالعزیز گردد در زمان شاه سلطان حسین از مداخله آقایان پیشوا ایران بدست عثمانی و روس و افغان افتاد و در زمان فتحعلیشاه بمداخله آن گروه بی انتباه نصف آذربایجان بباد رفت و غرامت عظیمه کشیده شد و دریای مازندران از دست رفت و در واقعه عبدالعزیز بمداخله

ص ۱۷۵

علما و فقها و طلاب اسلامبول و فریاد آخوندها در کوچه و بازار که حرب استرز حرب استرز نصف رمیلی بباد رفت قطعات عظیمه از اناطول اخراج شد در مصر غبار فساد برخاست تا منتهی باحتلال لشکری گشت قبریس منفصل شد بلغار مستقل گشت هرسک و بوسنه بدست نمسه افتاد تونس سهم فرانسه گردید باری در آن رساله مفصل بیان شده مطالعه نمایند تا ملاحظه کنید که عبدالبهاء در نصیحت و دلالت قصور ننموده ولی گوشها کرو چشمها کور و بیفکران پیشوا و عوام اسیر ابلهان بودند با وجود این اضطراب و نار فساد و پریشانی و اضطراب باز در هر نقطه هجوم بر مظلومین مینمودند در نامق و حصار و در تبریز ایام استقلال و در سنگسر و نیریز چه ظلم و ستمی شد در یکماه پیش در آوه ساوه و قم حضرت میرزا بابا خان را در نصف شب در خانه زدند در نهایت محبت آنان را درون خانه برد و محبت و مهربانی کرد بغتة او را هدف چند گلوله نمودند و ابدأ کسی سؤال نمود و با آنکه احبای الهی در این انقلاب

ص ۱۷۶

ابداً مداخله نمودند و از جمیع احزاب در کنار در همین روزها در ساری حزب محمد علی شاه چند نفر را شهید نمودند با وجود این گردباد اعتساف ممکن است که غبار انتشار نیابد یقین است که در برف و بوران و شدت طوفان دریا بهیجان آید و وقایع مؤلمه رخ بدهد هده من سنّة الله ولن تجد لسنّته تبدیلاً باری حال یاران الهی باید بیهوشان را اقلّاً بیدار نمایند و بآنچه سبب نجات و فلاحست دلالت فرمایند و علیک البهّاء الأبهی
هو الله

ای ثابت راسخ بر عهد و پیمان، خبر شهادت حضرت ملا صادق چون نور بازغ آفاق وجود را روشن و بحرکت آورد و مطلع فدا را بنوری ساطع جدید روشن نمود روح المقربین له الفدا از آن جوش و خروش او معلوم و واضح بود که این جام سرشار عنایت را از دست ساقی موهبت نوش خواهد نمود چه که آن شعله و آن ناله آن انجذاب و التهاب عاقبتش نشئه این شرابست طوبی له ثم طوبی له بشری له

ص ۱۷۷

ثم بشری له جمیع ملأ اعلی و طیور حدائق ابهی بستایش و تمجید او ناطق و حوریات فردوس فدا در خیام عزت کبری بتحسین و توصیف او ذاکر چه که آن جوهر وجود و حقیقت منجذبه بنفحات حضرت معبود از رحیق مختوم چنان مست و مدهوش شد که در کمال وجد و سرور بمیدان فدا شتافت و جان باخت ای کاش آن تیر بر سینه این اسیر بود و آن رصاص

در قلب این مشتاق داخل میشد ولی نصیب او بود و سهم
مصیب او طعمه هر مرغکی انجیر نیست روحی له الفدا
قسم بجمال قدم که هیاکل تقدیس غبطه مقام او را میبرند
و فریاد یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً برآورند باری
در خصوص دعوی قتل ملاحظه نمائید اگر سبب بغضای
عظیم باشد و شهودی در میان نباشد و اسباب فصل و تفریق
گردد تعرض نمائید ولی در اوقات ماتم او و ذکر مصائب و شهادت
او باید محفل دوستان در نهایت تأثیر باشد آن روح مجرد
آن نور مجسم و آن علم مشخص و آن ایقان مصور از جوقة
فدائیان بلکه سالار سپاه جانبازانست از آن روز که جام

ص ۱۷۸

رفیق رحیق محبت الله نوشید جان و جنان و تن را در سبیل
الهی قربان نمود و هر روز آرزوی نوشیدن این قدح پر مسرترا
میفرمود ای کاش قطره‌ئی بکام ما میریخت و للارض من
کأس الکرام نصیب و البهء علیه یوم ولد و یوم استشهد
فی سبیل الله
هو الله

ای ثابت عهد و راسخ میثاق، اشتیاق عبدالبها بمشاهده
روی تو بسیار است ولی موانع در میان هر چند بظاهر دوری
ولی الحمد لله بخدمت قائم و در عبودیت آستان اسم اعظم
شریک و سهم من و بدل و جان ندیم و قرین من اصل قرب
اینست که الحمد لله بآن موفقی و بنتیجه حیات در اینعالیم فانی
مؤیدی جناب امین نهایت مدح و ثنا از تو مینمود و هر دم
بمناسبتی ذکر از صدق نیت و پاکی فطرت و وفور همت و
حسن خدمت شما میکرد و من بدرگاه احدیت لابه و انابه

نمایم و ترا عون و عنایت در دو جهان طلبم و امیدم چنانست

ص ۱۷۹

که این الطاف بی پایان در سلاله آنجناب تسلسل یابد و
این پرتو نورانی بر آنخانمان و دودمان در قرون و اعصار متتابعه
متوالیه بتابد حضرت قائم مقام مدتی در این اقلیم همدم
و همراز بود بلکه هم نغمه و هم آواز باقتضای وقت رجوع بانسامان
کرد در حق ایشان نهایت محبت و الفت مجری دارید و همدم
و همقدم و همنشین و دلنشین باشید محفل محرمانه بیارائید
و بدالالت و هدایت بزرگان پردازید و علیکم البهآء الابهی ع
هو الله

ای راسخ پیمان و ثابت دل و جان، عبدالبهآء در این روزها
عازم امریکااست و نهایت رجا بدرگاه جمال ابهی مینماید که در
این غیوبیت یاران الهی در صون حمایت حضرت احدیت
باشند و بترویج آئین مبین پردازند تا سینه‌ها آئینه گردد
و از زنگ کینه پاک و ممتاز شود عالم انسان پرتویزدان گیرد
و مهر و محبت صمیمی حقیقی جلوه نماید و وحدت بشر ظاهر
و عیان گردد آن یار مهربان همیشه در خاطر مشتاقانست

ص ۱۸۰

و از رفتار و کردار آن این آواره بادیه محبت الله خوشنود و شادمان
در خدمت نور مبین از جمیع جهات قصور ننمودی سعی مشکور
مبذول داشتی در فکر هدایت ناسی و در نورانیت خلق
بجان میکوشی تا خفته‌ئی بیدار نمائی و غافلی هوشیار فرمائی
و مافوق طاقت بخدمات گوناگون میپردازی یقین است که
مؤید و موفق میشوی از برای نفوسی که نامه خواستی تحریر

گردد و ارسال شود الحمد لله انوار صبح احدیت در آفاق در نهایت انتشار است و نامه‌های مفصل بعضی بهزار اسم مزین از امریکا میرسد و از آشنا و بیگانه مکاتیب مخصوصه میآید و از مجامع عظمای امریک مراسلات پیاپی است و جمیع خواهش سفر عبدالبهاء بآنصفحات مینمایند و در نهایت عطش و خواهشند لهذا مجبور بر این سفرم اما قلب من در شرقست زیرا مطلع شمس حقیقت است و جان و وجدانم بیاد یاران الهی در ایران خوشنود و شادمان در ایام مصائب و بلایا یاران شرق جانفشانی نمودند و تحمل هر صدمه و بلائی کردند هیچ صبحی راحت نجستند

ص ۱۸۱

و هیچ شامی آرام نخواستند روزها در تحت تازیانه بودند و شبها در زیر کُند و زنجیر روزی اموال بتالان و تاراج رفت و وقتی در زیر شکنجه افتادند دمی بقربانگاه عشق شتافتند و یومی بر فراز داریا بهاء الأبهی بلند نمودند آنان مؤمن و ممتحنند و شمعهای روشن هر انجمن لهذا آرزوی عبدالبهاء لقای یاران ایرانست ولی چون موانع مجبره در میان لهذا از خاور بباختر سفر مینماید مکتوبیکه باقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید بدقت ملاحظه گردید فی الحقیقه همانست که مرقوم نموده‌اید حال ایران مورث احزان است و از انقلابات متتابعه و مخاصمات غرضکارانه و تشویش افکار و تخدیش اذهان چشم گریان و قلب سوزانست ولی ایرانیان بدست خود بنیاد خویش بر انداختند زیرا متابعت آیات منسوخه و حجج ناقصه ممسوخه یعنی علمای رسوم نمودند و خود را ببلائی محتوم انداختند جُندیرا که سردار آیت متشابهه

و علمدار حجّت الأسلام غير بالغه باشد البتّه بخسف و نسف
مبتلا گردد و مظهر جُند هُنالك مهزومٌ من الأحزاب گردد

ص ۱۸۲

آنچه نصیحت شد نفسی اصغا ننمود و آنچه فریاد برآمد شخصی
استماع نکرد لهذا آنقوم مستغرق در نوم مبتلا باین لوم گشتند
و هنوز بیدار نشده اند تا فریاد برآرند و بگویند ربّنا انا اطعنا
سادتنا و کبرانا فاضلونا السبیل. بکرات و مرّات این آیات
منسوخه این امت را ممسوخه کردند و هنوز اهل ایران دست
بدامان آنانند باری شما دعا کنید من نیز بدرگاه احدیت
تضرّع و زاری نمایم و ایرانرا سکون و قراری طلبم امیدم
چنانست که آنشخص بزرگوار موفق بحسن انتظام و راحت و
قرار ایران گردد الحمد لله رئیس اشرار بیحیا آشکار گردید
و معلوم شد که فتنه و فساد سرّی از چه مصدریست ولی
چه فائده که صدر همکار شفیع آن بدکردار شد در لسان ترکی
حکایت کنند که شیخ نصرالدین را دو گوساله بود یکی فرار کرد
گوساله دیگر را بضرَب چوب اذیت مینمود سؤال نمودند چرا
این گوساله را میزنی گفت بجهت اینکه رفیقش فرار کرده گفتند
اینکه فرار نکرده رفیقش فرار نموده گفت شما نمیدانید اگر این
فرصت یابد از او در گریختن چابکتر است باری این صدر ایرانرا

ص ۱۸۳

زیر و زیر نمود و هنوز ایرانیان ندانند که این بوم شوم چه
آفتی و چه نکبتی از برای ایران محروم بود و علیک البهّاء الأبهی ع
هو الله

ای سرگشته و سودائی حقّ و مشهور بشیدائی دلبر آفاق،

اهل ایران بخواب غفلت گرفتار خبر ندارند که عاقلان غرب
 مجنون دلبر ماهروی شرق گشته اند و مفتون آنزلف مشکبوی
 فلاسفه اروپ و امریک از افکار دقیق و باریک گذشتند
 و شلیک عاشقانه و نعره مستانه برآوردند سبحان الله
 باختر بیدار و خاور بخواب غفلت گرفتار دوران نزدیک شدند
 و نزدیکان هنوز مهجورند یعقوبان از بوی پیراهن یوسفی
 مشام معطر دارند ولو هزار فرسنگ دورند و بشیران که
 حامل قمیصند محروم و مهجور از نور مبین. ایران مطلع انوار
 و مشرق شمس حقیقت با وجود این ایرانیان تحت المحاقند
 و دانایان در اقلیم بعید روشن و نمایان پس تو شکر کن خدا را
 با وجود هوج و موج اقرباء دیده حق بین گشودی و مظهر و کشفنا

ص ۱۸۴

عنک غطائك و بصرک الیوم حدید گشتی و یختص برحمته من
 یشاء ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء. جناب میرزا احمد
 خان یزدانی الحمد لله محفوظ و مصون وارد گردید شما از هر جهت مطمئن
 باشید و علیک البهء الأبھی عبدالبهء عباس ۱۲ رجب ۱۳۳۸ حیفا
 هو الله

ای سرمستان جام الست، شکر حضرت قیومرا که در ظل
 خباء عظیم داخلید و در جنت ابھی در حدیقه نوره وارد
 از باده الست مدهوشید و از حرارت نار محبت الله در جوش
 و خروش از فضل و الطاف جمال ابھی امیدوارم که سر
 حلقه احرار گردید و سرخیل جمع ابرار مرکز آثار حی قیوم شوید
 و مطلع انوار حضرت معلوم آیات توحید شوید و شئونات
 تجرید نجوم بازغه شوید و سرج لامعه آتش عشق الهی در قطب
 امکان و قلب جهان چنان برافروزید که باطراف و اکناف

شعله زند و نفحات قدس از گلشن عرفان بجمیع قفقاز انتشار
یابد الهی هذه مدینة اشتعلت فیها نار محبتک و سطعت فیها

ص ۱۸۵

انوار معرفتک فاجعلها منورة الارحاء معطرة الانحاء رحیبة
السّاحة عظیمة السّعادة بسطوع نور توحیدک منها الی سائر
الجهات من تلك الآفاق واجعل احبتک فیها امواج بحر
احدیّتک و افواج جنود معرفتک و اشجار حدیقة موهبتک
و اثمار سدره عنایتک انک انت الکریم المتعال ع ع

هو الله

ای قائم بر خدمت، خوشا بحال تو که بر خدمت امرالله قیام
نمودی و در ظلّ سدره منتهی آرمیدی از جام عنایت نوشیدی
و در حلقه قائمان بر خدمت درآمدی خدمات تو مشکور است
و زحمات تو معروف در دفاتر ملکوت ابهی ثبت است و در
لوح محفوظ نقش و ضبط. ملأ اعلى تحسین مینماید و ملائکه
جبروت علیا تلقین پس دست بساحت حضرت بی مثل و
مانند بلند کن و بگو پاک یزدانا ستایش ترا نیایش ترا و پرستش
ترا سزاوار که این بنده حقیر را بچنین امر خطیری موفق فرمودی ع ع

ص ۱۸۶

هو الله

ای مسجون، لیلاى حقیقی را مجنونی و معشوق معنوی را
مجدوب و مفتون این راه راه عشق الهی است و این سیل
سبیل محبوب ابهائی لهذا صد هزار بلایا و رزایا متتابع
و متوالیست جانفشانیست و قربانی و بلایا و محن نامتناهی
تیغ است و شمشیر کند است و زنجیر این است که عاشقان

حقیقی در قدم اول جمیع این بلایا و محن را بکمال آرزو قبول
میکنند تو شکر کن خدا را که از آن نفوس معدودی و از آن
طیور حدیقه قدس محسوب و علیک التّحیّة و الثّناء ع
هو الله

ای نصر الهی، بحسب اشاره شما مکتوب مفصّلی بجناب آقا
موسی مرقوم گردید ولی عباراتش از حقیقت قلب بشاراتی
صادر که نفوس زکیّه را در وجد و طرب آرد و از رحمت
سابقه حضرت احدیّت استدعا مینمائیم که نفوسی در آن

ص ۱۸۷

صفحات مبعوث نماید که چون نجم بازغ و کوکب شارق
آفاق را روشن فرماید و لیس ذلک علی الله بعزیز. جمیع
یاران و دوستان الهی را تکبیر حقیقی الهی برسانید و البهّاء
علیک و علی کلّ ثابت علی العهد ع
هو الله

ای مظهر بخشش الهی، نامهات رسید مضامین در نهایت
طراوت و لطافت و حلاوت بود روح و ریحان آورد و سبب
سرور قلوب یاران گشت که الحمد لله از میان پارسیان
یاران دیرین چنین نفوس پاک مبعوث گشتند که مانند شمع
روشنند و بمثابه گل در باغ و چمن از وثن و شمن بیزار شدند
و در گلشن الهی با بلبل معانی همدم و همراز گشتند توجّه بملکوت
ابهی نمودند و استشمام نفعات قدس از ملاء اعلیٰ بخدمت
حضرت یزدان پرداختند و شب و روز علم محبت الله را در
آفاق وجود افراختند و از جهان و جهانیان گذشتند و بجهان
الهی دل بستند آفرین بآن قوه الهیه باد که چنین نفوسی تربیت

فرموده که مورد بخشش خداوند آفرینشند و چون درُدانه محبت الله در آغوش صدف موهبت پرورش یافتند امیدوارم که روز بروز بر تالائو لطافت و درخشندگی بفرزایند در خصوص پرتویزدان و کوکب تابان حضرت زردشت سؤال نمودید که در رساله ایقان نامشان مذکور نه حکمتش چیست ای بنده الهی در رساله ایقان بسیاری از انبیا مذکور نه منحصر بحضرت زردشت نیست زیرا این رساله مبارکه در جواب مسائلی که حضرت افنان سدره منتهی فرموده بودند نازل شد جواب مطابق سؤال است و مقتضی مقام و زمان اما در الواح مبارکه و صحائف مقدسه ذکر آن روح مصور و کوکب هدی بسیار نازل و نهایت نعت و ستایش را فرموده اند جمیع الواح الهی حکم یک کتاب دارد مانند قرآن هر چند سور متعدده است ولی کتاب واحد قل کل من عند الله جمیع لوح محفوظست و ورق منشور لهذا در هر یک ذکر نفس مقدسه ئی شود کفایت است و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع

هو الله

ای نصر الهی، فی الحقیقه در خدمات ربّ الآیات از هر جهت نهایت همت را مبذول داشتی و بمنتهای جانفشانی قیام فرمودی علی الخصوص تأسیس مودع و دیعه مقدس چون باین خدمت در نهایت حکمت موفق شوید گوی سبقت را از میدان موهبت بریائید در خصوص اعانه خیریه و موارد و مصارفش البتّه شما و اعضای محفل محترم نهایت دقت را خواهید فرمود اینعبد بدرگاه الهی عجز و زاری نماید و

از برای شما تأییدی غیبی و توفیقی لاریبی تمنا و رجا کند این
نوایای خالصه و این مقاصد مقدسه دلیل بر علویت فطرت
و علو همت و عبودیت درگاه احدیتست البتّه مغناطیس
تأیید گردد و الطاف رحمانیه جذب نماید ای پروردگار
این بنده صادقا کوکب بارق نما و شهاب ثاقب کن در درگاه
پناه ده و براز پنهان آگاه نما شمع روشن کن و درخت بارور
نما و فیض و برکت بخش توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان ع ع

ص ۱۹۰

هو الله

ای ثابت بر پیمان، حمد کن خدا را که در آستان مقدس
جمال قدم عبد مقبولی و در بین یاران الهی ممدوح و محبوب
جمیع از گفتار و رفتار شما ستایش مینمایند و راضی هستند و
عبدالبهاء نیز از درگاه حضرت رحمانیت پیوسته مستدعی
و راجی که در جمیع امور موفق و مؤید گردی ع ع

هو الله

ای نهالهای باغ الهی، از فضل قدیم جمال قدم روحی له
الفدا امیدوارم که در کنار جویبار عنایت نشو و نما نمائید
و از فیض سحاب الطاف سبز و خرم گردید و چون اشجار فردوس
ابهی شکوفه و برگ نمائید و با ثمار عرفان مزین شوید چون
پدر مظهر الطاف اسم اعظم شوید و چون اعمام مطلع مواهب
جمال قدم آیات توحید گردید و بینات کتاب تجرید در افق
وجود نجوم زاهره شوید و در منشور آفاق کلمات باهره

ص ۱۹۱

و لیس ذلک علی فضل ربکم ببعید و الحمد لله رب العالمین ع ع

هو الله

ای ورقه موقنه، اگر چه در دیار غربت بفرقت خویش و
پیوند گرفتار شدی ولی بخدمت خداوند بی مثل و مانند
سرافراز گشتی از قطره محروم شدی و از بحر نصیب برداشتی
یکساعت آن غربت پر کربت بهتر از صد سال زندگانی در وطن است
و یکدقیقه این آوارگی خوشتر از صد هزار آزادگیست ع ع

هو الله

ایها المتمسک بالعروة الوثقی، امة البهاء حرم مستشهد
فی سبیل الله عازم و راجع بمازندرانند در حقش رعایت
و احترام جمیع باید مجری دارند زیرا بسیار صدمات در سبیل
الهی دیده است و البهاء علیک ع ع

ص ۱۹۲

هو الله

ای هرمزدیار، در دیار الهی در آمدی و در گلزار رحمانی
وارد شدی پس در این مرغزار معانی گشت و گذار نما
و از باده روحانی بنوش و گل یزدانی ببوی و سبوی می حقیقی
بکش تا انوار بر آن آفاق بتابد ع ع

هو الله

ای یار با وفای عبدالبهاء، همواره این آواره بدرگاه کبریا
عجز و لابه مینماید و ناله و انابه میکند که ای پروردگار
حوزه اخوان رحمانیرا بقوه آسمانی حفظ و صیانت فرما و
بفیض ربّانی برکت ملکوتی عطا فرما درها بگشا و فیض کلی
ببخشا تأیید فرما و الطاف بی پایان مبذول نما توئی مقتدر
و عزیز و توانا ای خداوند بیمانند این بنده مستمند بخدمت
پرداخت و بعبودیت برخاست از فضل بی پایان عون و

صون آسمانی همدم کن و بخلوتگاه عبودیت کبری محرم فرما

ص ۱۹۳

توئی مقتدر و عزیز و توانا. ای رفیق بعضی از یاران علی الخصوص جناب امین فدوی آن برادرانند هر دم زبان ثنا و ستایش گشایند تا دلشان بمحامد و اوصاف شما آسایش جوید و زبانشان بتعریف و توصیف شما آرایش یابد من نیز تصدیق نمایم و توفیق طلبم تا روز بروز آن دو شمع روشنتر گردد و آن دو شجره محبت الله بارور گردد و در حدیقه معرفت الله رایحه طیبه مشک و عنبر منتشر فرماید ع ع
هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهاء و اماء رحمن، وقت غروست و آفتاب جهان خاکدان رو به افول ولی نیر حقیقت از افق ابدی در اشراق و ظهور چه که فی الحقیقه ذات مقدس را نه طلوعی و نه افولی نه شروقی و نه بطونی لم یزل افق حقیقت منور است و عالم وجود از نفحه مشکبار معطر ولی بظاهر شمس جمال بسحاب جلال مجلل گردد و ناله و فغان عاشقان باوج اعلی رسد مقصود اینست که یقین نمائید و امین باشید

ص ۱۹۴

که آنخاندان مشمول عواطف الطاف در ایام ظهور شده و الی الآن آن دودمان منظور نظر عنایت بوده و الی الأبد هستند در حقیقت خطاب شفاهی از فم رحمانی صادر و کتاب ربّانی از قلم اعلی وارد این صوت و صیت جهانگیر است و این مقربّی درگاه کبریا شایع و شهیر پس هر دم هزار شکرانه نمائید و بدرگاه خداوند یگانه حمد و ثنا کنید که مورد چنین الطاف

جدید شدید و مظهر چنین اسرار بدیع و مطلع چنین آثار
منیع گشتید ان ربکم اختصکم بهذا الفضل العظیم و اتاکم
موهبة من نبأه العظیم و اجتباکم لعطائه الجزیل و اختارکم
لألطافه بین العالمین الہی الہی هذه عصبه ثابتة علی عهدک
و ثلثة نابتة فی ریاض میثاقک و زمرة ناطقة بثنائک و سلالة
خاضعة لعلو کبریائک منجذبة بنفحاتک مقتبسة من انوارک
مرتلة لآیاتک رافعة لرایاتک رب احفظها من السہام و
احرسها من السنان و اکلئها من عدوان اهل الطغیان و قہا
من شر الهزلة الخذلة و سلطة الهمزة اللّمزة و ایدها بجنود
ملکوتک و انصرها بجیوش عظمتک و جبروتک رب انلها

ص ۱۹۵

الکأس الطهور و قدر لها الحظّ الموفور و وفقها علی العمل
المشکور و صنہا ان یبغتها اهل الغرور حتی یغتبطها کلّ
فی العمل المبرور و احفظها من کلّ حقود و حسود انک انت
المقتدر الغفور و انک انت العزیز الرؤوف لا اله الا انت الملك
الفرد المہيمن السبوح القدوس ع ع
هو الله

ای یار روحانی، حمد خدا را که شب و روز بخدمت امرالله
مشغولی و در ظلّ کلمة الله محشور متشبث بذیل عنایتی
و متوسل بدرگاہ حضرت احدیت در ملکوت ابھی بندہ مقبولی
و در جبروت اعلی عبد ممدوح لحظات عین رحمانیت شاملست
و الطاف جمال وحدانیت کامل همیشه در این انجمن الہی
مذکوری و در ساحت بندگان آستان حضرت غیرمتناهی
معروف و مشهور نہایت محبت را بشما داشته و دارم و چون
نامت بزبان رانم بحر محبت بموج آید شکر کن خدا را که باین

هو الله

ای یار صادق عبدالبهاء، در محیط آب نار محبت الله در شدت التهابست اهل کشتی جمع شدند و در شبی خواهش صحبتی در مواجهه عموم نمودند بقدر عجز و ناتوانی صحبتی روحانی گشت علی العجاله در جهان محیط در میان اهل سفینه دمدمه و غلغله افتاده که این نفوس غریبه بندگان آستان بهاء الله هستند و بجهت ابلاغ امر و نشر تعالیم حضرت بهاء الله از شرق عازم غربند و بعضی جستجو مینمایند امید چنانست که غلغله بلند گردد و نفثات روح محبت الله قلوب را روح جدید بخشد ع ع جناب میر امین خواهش نمودند که در این سفر همدم گردند عبد البها را نیز نهایت سرور در این بود ولی بملاحظه مشاغل شما و فرصت استئذان از شما نیز نبود حکم بر جوع شد تا بتمشیت امور آنحضرت پردازد اگر چنانچه کاری نداشته باشد و مکث من در امریکا بطول انجامد و از هر جهت شما موافق بدانید و بجناب امین شور بنمائید و آراء توافق یابد اگر مدتی

قلیل در ایام اخیر بیاید ضرری ندارد ع ع حضرات امیران الحمد لله پیش از حرکت من رسیدند و در نهایت سرور ملاقات حاصل گردید فی الحقیقه رویهای

نورانی دارند ع ع

هو الله

ای یار قدیم، آنچه بجناب حیدر قبل علی مرقوم نموده بودید

معلوم و مفهوم شد و ایشان همواره بذکر شما مشغولند
و بیاد شما مانوس در آستان مقدّس بکرات بیاد شما افتادند
و طلب مدد و فیض عنایت نمودند من نیز در این عمل
مبرور شریک و سهم ایشانم و امیدوارم که از هر جهت تأییدات
حضرت احدیّت احاطه نماید در این ایام چون نفحه عذاب
بآن اقالیم مرور نمود اسباب مشقّتی از برای آنجناب حاصل
شد و لکن موقتست ملال نیارید و کلال حاصل ننمائید
من بعد بهتر گردد و اسباب روح و ریحان حاصل شود
سبحان الله در قرآن میفرماید و لقد اخذناهم بالعذاب

ص ۱۹۸

الأدنیّ دون العذاب الأكبر لعلّهم يرجعون با وجود این
این قوم پرلوم را اسباب تنبّه باعث ازدیاد غفلت گردد مانند
طفلانند که تحریک مهد سبب استغراق در خوابست یعنی
تحریک که سبب ایقاظست مورث ازدیاد نوم شود دعهم
یخوضوا ویلعبوا حتّی يرجعوا الی الدّركات السّفلی باری احبّای
الهی باید کلّ در این موارد بنهایت ثبوت و استقامت قیام نمایند
و مطمئن بحفظ و حمایت حقّ باشند ابدأ اضطرابی حاصل
نمایند این امراض مانند سپاه و لشکر است اگر در مقابل
عساکر مهاجمه انسان اندک اضطرابی بنماید شبهه‌ئی نیست
که مستولی گردند و در میدان تالان و تاراج نمایند و لکن
اگر انسان ببسالت و شجاعتی خارق العاده مقابلی عساکر
جرّاره نماید دشمن هر چند قوی و جسور باشد در میدان
حرب مقاومت نتواند فرار اختیار کند حال احبّای الهی نیز
در چنین موارد یعنی هجوم مرض و بلاء باید در نهایت سکون
و وقار و اطمینان و قوّت قلب حرکت نمایند و جمیع یاران

هو الله

ای یار نازنین، آنچه نگاشتی و در دل داشتی پدیدار و خواهش
آشکار گشت هر چه ناله و فریاد کنی و آرزوی جانفشانی
در راه آندلبر مهربان جوئی سزاوار و شایانست ولی چون
چنین اندیشی در هر دمی جانی بیفشانی از خدا خواهم که آرزوی
تو و مرا هر دو روا فرماید تا هر یک در جانفشانی پرچمی برافرازیم
اما تو چون به بندگی خدا پرداختی و راز پنهان آموختی و
فارسیانرا بخداوند مهربان خواندی در هر دم جانفشانی
براستی زردشتیان روی پیشینیانرا سفید نمودند و پاکی نژاد را
پدید کردند من از آنان خوشنودم پس باید بجوشند و بخروشند
تا هر همکیش را خوش اندیش کنند و هر بیگانه را یار و خویش
نمایند آندم نیروی پروردگار پیایی رسد و یاری آمرزگار دم
بدم دیده شود و از برای پدر و مادر که بجهان دیگر رفته اند
و از سرچشمه زندگانی جاودانی بی بهره بودند اگر خواهش
آمرزش شود در درگاه خدا پذیرفته میشود از برای خداداد

دل آسوده دار آن سرگشته کوی یار بگلزار یزدانی شتافت

و زندگی جاودانی یافت جانت خوش باد ع ع

هو الله

یا من تمسک بالعروة الّتی لا انفصام لها، حمد کن خدا را
که از کأس ثبوت و رسوخ نوشیدی و بعروه و ثقای استقامت
تشبث نمودی از خمر عرفان مخمور شدی و از بیت مطمور

بیت معمور پی بردی پس پیمانۀ پیمان بدست گیر و از خمخانۀ
عهد الهی دوستانرا سرمست کن و بازار متزلزلین را شکست ده
جامۀ سکون بدر و جام طهور بنوش و با یار حقیقی دست در
آغوش شو از فضل و موهبت الهیۀ نفوسی مبعوث گشته اند
که چون کوه آهنین بر عهد مقیمند و چون بنیان روئین متین
و رزین یا جوج تزلزل را سدّی از زبر حدیدند و مأجوج
تبلبل را حائلی چون رکن شدید گردباد افتتان را حاجبند و
تُندباد امتحان را حاجز و امید از فضل و عنایت
جمال قدم روحی لاجبائۀ الثابتین فدا دارم که این خلعت

ص ۲۰۱

زیبا برقد و بالای آن بنده جمال ابهی سزاوار آید و چنان
راسخ و ثابت باشی که کلّ احبّای آن دیار ثابت و راسخ گردند
و البهّاء علیک و علی کلّ من تمسّک بالمیثاق ع ع
هو الله

یا من تمسّک بالعروة الوثقی ، آنچه مرقوم فرموده بودید
ملاحظه گردید نفعه خوشی از ریاض معانیش استشمام
شد چه که در دلالت بر ثبوت بر میثاق الهی چون بنیان
مرصوص بود و لمثلک ینبغی هذا المقام العظیم و کلّ وجه
یستضیء بهذا التور المبین قسم باسم اعظم روحی لاجبائۀ
الثابتین فدا که الیوم مقامی اعظم از ثبوت و رسوخ بر پیمان
و ایمان الهی نبوده و نیست این نفوس ثابته مؤید بجنود
ملکوت ابهی هستند و این هیاکل مقدّسه مؤید بملاً اعلی
این امر عظیم و صراط مستقیم را امتحان و افتتان شدید در پی
بقسمیکه جبال راسخه متزلزل گردد و اشجار معرفّه منقره
شود در لوح فتنه در سنه شداد و شدائدش مذکور هنیئاً

ص ۲۰۲

لمن ثبت و رسخت قدماه علی الصراط البتّه آنجناب شب
و روز در تثبیت قلوب بکوشید و اگر چنانچه نفحه ئی ولو
بسیار خفیف تزلزل از نفسی از مارّین و عابرین استشمام
نمائید احبّاً را منع از معاشرت نمائید عبدالبهّاء عبّاس
هو الله

یا من هو نصر من الله، نصرت حقیقیّه و خدمت ملکوتیّه
قیام برضای ملیک ایّامست و بذل همّت کلّیّه در اعلاّی
کلمه عزیز علام آنجناب الحمد لله بهر دو فائز و چون
شریان بقوّه محبّت الله نابض پس شکر کن حضرت فیض را
که نصرت مجسم شدی و محبّت مشخص و معرفت مصوّر
عنقریب نصرت جنود ملکوت ابھی را مشاهده خواهی
فرمود و شدّت قوّت شدید القوی را ملاحظه خواهی
کرد مطمئن باش و مستریح و منتظر تأیید ربّ مجید
ای ربّ هذا عبد قام بکلّیّة علی نصره عهدک و میثاقک
الذی اخذته من جمیع الحقائق المقدّسة فی ملکوت

ص ۲۰۳

غیبک و جبروت خلقک ای ربّ ایده بجنود لم تری
انک انت القویّ القدیر ع ع
جناب آقا سیّد علی محمّد در عنایت ربّ قدیم در جمیع مجامع
و صوامع ملکوت مذکورند و در ساحت من لا یعزب
عن علمه شیء مشهور و جناب آقا سیّد احمد در مقامات
عالیه محمود و ممدوح و مذکور و البهّاء علی اهل البهّاء
جمیعاً ع ع

دو بطونه سنجاب که ارسال فرموده بودید این روزها
رسید و انشاءالله عنقریب دوخته و پوشیده میشود

والبهاء علیک ع ع

هوألأبهی

ای عبد بها، موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریاست
تا در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نغمات ترتیل آیات
نمائی و چنان آهنگی از مشرق ادکار بلند کنی که ملأ اعلی باهتر از
آید ملاحظه کن که نظر باین جهت فن موسیقی چه قدر

ص ۲۰۴

ممدوح و مقبول است اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات
روحانی را بکار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی
کن آنوقت ملاحظه فرمائی که چه قدر تأثیر دارد و چه روح
و حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن که بلبان اسرار
را سرمست و بیقرار نمائی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هوألله

ای هزار گلزار الهی، همیشه منظور نظر عنایت رحمانیه بودهئی
و مشمول الطاف سبحانیه خواهی بود در ایام الله بابدع الحان
در گلشن توحید تغنی فرمودی و بمدح و ستایش یزدان لب
گشودی یاران رحمانی را سبب سرور و شادمانی بودی و
محفل انس روحانیرا مطرب خوش آهنگ ملکوتی گشتی
الحمد لله مظهر الطافی و منظور لحظات عین رحمانیت پروردگار
در عهد و پیمان ثابتی و مانند جبال راسیه مستقیم و راسخ
همواره در مجامع علیا و محافل روحانی بستایش و ثنای جمال
ابهی لب بگشا و بابدع انغام نغمه و آوازی بلند کن که روحانیان

بشور و وله و انجذاب آیند و کلّ بنشر نفحات قدس مشغول
 گردند تا آوازه شیراز بملکوت بی نیاز رسد و صیت محبت الله
 از آن اقلیم در روی زمین منتشر گردد و عليك التّحيّة و الثّناء ع
 هو الله

ای هزار هزار دستان، در این عید رضوان سنه قمری شصت
 ظهور قصیده‌ئی که انشاء فرموده بودید فی الحقیقه بدیعت و بلیغ
 و فصیحست و لطیف در نهایت سلاست و حلاوت و بلاغتست
 و مضمون در نهایت اعتدال ایدک الله علی ابدع النّعمات
 فی فسیح الجنان بغنون الألحان انشاء الله همواره محافل
 یارانرا باین ترانه مستغنی از شراب شبانه و الحان چنگ و چغانه
 نمائی و عليك التّحيّة و الثّناء ع
 هو الله

ای بارید الهی، هر چند سلف در فنّ موسیقی مهارتی نمودند
 و الحانی بدیعه بسرودند شهیر آفاق گشتند و سرور عشاق

ابیات عاشقانه بالحن بیات بنواختند و در انجمن عالم
 نوائی بلند نمودند در صحرای فراق باهنگ حجاز و لوله در عراق
 انداختند ولی نغمه الهی را تأثیری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب
 و ولهی دیگر در این عصر طیور انس در حدائق قدس باید آواز
 و شهنازی بلند کنند که مرغان چمن را بوجد و پرواز آرند و
 در این جشن الهی و بزم ربّانی چنان عود و رودی بسرود آرند و
 چنگ و چغانه بنوازند که شرق و غرب را سرور و شادمانی دهند
 و حبور و کامرانی بخشند حال تو آهنگ آن چنگ را بلند کن و
 سرود آن عود بزن که بارید را جان بکالبد دهی و رودکی را

آسودگی بخشی فاریاب را بی تاب کنی و ابن سینا را بسینای الهی
دلالت نمائی و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هو الله

ای عندلیب گلشن معانی، نامه‌ئیکه بعد از رجوع از سروستان
مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از عدم فرصت مختصر جواب
مرقوم میشود الحمد لله یاران سروستان الفتی یافتند

ص ۲۰۷

امیدوارم که دیگر کلفتی حصول نیابد یاران باید سبب اتّحاد
ملل و قبائل من علی الأرض شوند البتّه خود باید متّحد باشند
تا دیگران را متّحد کنند شمع خاموش شمعهای دیگر روشن نکند
شخص بیهوش دیگران را علم و دانش نیاموزد پس باید یاران
اول مابین خویش بکلی بیگانگی براندازند و یگانگی عالم انسانی را
ثابت نمایند از قبل من جمیع را تحیّت ابدع ابهی برسان
امیدم چنان است که جناب آقا حیدر علی صفدر گردد و غضنفری
بنماید تا دلها بریاید قصیده‌ئیکه در تهنیت عید رضوان انشا
فرموده بودید انشاد شد و در محفل یاران ترتیل گشت حضرت
بشیر الهی فی الحقیقه خادم صادق و یار موافق است در حقّ کلّ
قصور نمینماید الآن در دبلین هستم و شب و روز مشغول ندآء
بنور مبین انجمنهای خوش تشکیل میشود و نفوس مهمّ قابل
لائقی حاضر میشوند در هر محفل در بدایت صحبتی از امرالله میشود
بعد هر کس سؤالی دارد جواب داده میشود از جمله دیروز سؤالی
از حقیّت حضرت رسول علیه السّلام بود زیرا آنحضرت در این
صفحات بنهایت توهین ذکر میشدند و مفتریات بسیار بود در

ص ۲۰۸

هزلیات ضرب المثل بودند آن نور پاک را قسیسهای این خاک
چنان نکوهش نموده‌اند که جز قوه روح القدس این اوهامات را
زائل ننماید باری دیروز صحبت مفصلی در اثبات آنحضرت و
قوه کلمه و نفوذ کلیه او گردید و براهین واضحه و دلائل ساطعه
بیان گشت و علیک البهآء الأبهی ع ع
هو الله

ای عندلیب حدیقه حقائق و معانی، فی الحقیقه بانواع بلایا
و مصائب معذب و مبتلانی و معرض بأساء و ضرائی ولی امید
چنین است که قدری این مشقت من بعد خفت یابد و نوعاً ما
راحتی حاصل گردد این بلایا بجهت این است که قدری شریک
و سهیم عبدالبهآء گردی ضرری ندارد ملاحظه فرما که جمال
مقصود دمی نیاسود و نفسی راحت نفرمود چون خورشید رخشنده
و ماه درخشنده را چنین کسوف و خسوفی دیگر امثال ما بینوایانرا
از بلا چه پروائی باری مطمئن باش که عبدالبهآء غمگسار تو و
شب و روز بیاد دیدار تو و علیک البهآء الأبهی ع ع

ص ۲۰۹

هو الأبهی

ای عندلیب گلشن ابهی، چون روحانیان محفل طرب آریند
و بهائیان در سایه طوبی آسایند بزم میثاق بر ترتیب ظلّ
شجره انیسا مزین گردد چنگ الهی بدست گیر و آهنگ ملکوت
ابهی سازکن که ای بهائیان وجد و طرب نمائید ای الهیان
جذب و وله خواهید که نغمه ناقور حقّ شرق و غرب را بحرکت
آورده و صوت صور و صافور حقّ جنوب و شمال را زنده نموده
صوت تهلیل و تکبیر و رثه تقدیس و تسبیح از جمیع ارجاء و انحاء
بملکوت ابهی متواصل و صیت جمال ابهی بهفت اقلیم متتابع

و البهَاء علی کلّ من یستبشر بهذا الحدیث ع ع
هو الله

ای عندلیب معنوی، همواره در نغمه و ترانه‌ئی و در گلشن
معانی گلبانگ میزنی فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است
اما آرزوی عبدالبهاء خاکساری در عتبه بهاء الله است هذه

ص ۲۱۰

نهایه آمالی و غایه منائی و نور جبینی و صبح مبینی و ماء معینی
پس تا توانی در این گلستان نغمه سرائی کن و از عبودیت حقیقی
عبدالبهاء بدون تأویل و تفسیر ترانه‌ئی بنواز و علیک البهَاء الأبهی
عبدالبهاء عباس

هو الأبهی الله ابهی

ای عندلیب حدیقه ابهی، در این مدت مدیده هر چند با کمال
فصاحت و بلاغت قصائد غرائی انشاء نمودید ولی این منظوم
اخیر لؤلؤ منثور منیر است و جواهر بی نظیر مقبول واقع شد
ولی بعد از تصحیح باری همیشه در چمنستان عرفان بانواع
نغمات و ابداع الحان بذکر عبودیت این عبد تغنی فرما تا روح
مهتر گردد و قلب مستبشر شود و جان روح و ریحان یابد و
انوار سرور بتابد و فیض حبور بیفزاید ای عندلیب وقت
ساز و ترانه است و هنگام چنگ و چغانه دم بشارتست و روز
فیروز فیض و عنایت در شوق و شعف آ و در طرب و شغف.
وقت آنست که از فیض الطاف جمال ابهی دم زنی و از اسرار میثاق

ص ۲۱۱

قلوب اهل وفاقرا زنده نمائی و البهَاء علیک ع ع
هو الأبهی

اللَّهُمَّ يا الهی ترانی کلّیل اللّسان عن بیان المواهب الّتی
 خصّصت بها اصفیائک و اختصاصت بها من تشاء من احبائک
 و بشکرک علی الطافک فی هذه الايام الّتی زلت فیها اقدام
 المستکبرین علی عهدک و میثاقک بحیث یا الهی اشرفت انوارک
 و اشتهرت آثارک و ظهرت اسرارک و انتشرت نفحاتک و علت
 کلمتک و عقب طیب انفاس قدسک و تعطر الشرق و الغرب
 من رائحة قمیص تقدیسک و اهتزت الاقالیم لتعلیمک. ای ربّ
 لک الحمد علی ذلك و لک الشکر علی کلّ ذلك. ای ربّ اید
 المقربین علی الاجتماع فی محافل الانس لذكرک و ثنائک و وفق
 الثابتین علی الاحتفال فی مجامع القدس لحبک و ولائک.
 ای ربّ اجمع شملهم و لمّ شعثهم و ارفع کلمتهم و اظهرهم علی
 امم الآفاق بعوئک و معرفتک و نفوذ کلمتک و اجعل مجامعهم
 انعکاسات جوامع الملکوت و محافلهم آیات صوامع اللاهوت

ص ۲۱۲

لیسبّحوک و یقدّسوک و یمجدوک و یشکروک انک انت الکریم الودود ع ع
 هو الله

یا بن عندلیب، نامه شما رسید مضمون معلوم گردید که
 جناب عندلیب ازین جهان تنگ و تاریک بعالم وسیع شتافتند
 هر چند ازین واقعه حزن شدید رخ داد ولی ازینجهت که
 آن روح عزیز از باده محبت الله جام لبریز بود از مشقت عظمی
 درین حیزادنی نجات یافت و باوج عزت ابدیه شتافت
 این ملاحظه سبب تسلی خاطر گشت شما نیز محزون مباشید
 مغموم نمانید مناجاتی طلب مغفرت در حق آنحضرت بدرگاه
 احدیت گردید و از پیش فرستاده شد البته تا حال رسیده
 و بر حجر قبر آنذات محترم این عبارت مرقوم دارید انّ

عبد لیبب الحیب قد ضاق علیه الفضاء فی وکر هذه الدنیا
فطار الی مطار الملاء الأعلى اوج لا یتناهی حتی یتغرّد علی افنان
شجرة طوبی بفتون الألحان علیه التّحیة والرّضوان.
باخوی آقا میرزا عبدالعلی و امة الله نورا خانم و همشیره های

ص ۲۱۳

صغیر و اخوی کوچک از قبل من نهایت نوازش و مهربانی
مجری دارید و علیک البهّاء الأبھی عبدالبهّاء عبّاس ج ۶ ص ۲ سنه ۱۳۳۸ حیفا
هو

عندلیبا حبیباً ادیباً لبیباً، از کثرت مشاغل موفّق الی الآن
بقرائت جمیع اشعار نشدم انشاء الله جمیع را خواهم خواند چون
اندکی الآن وقت دارم بتحریر جواب پردازم از قریحه آن
حضرت معانی صریحه و ابیات ملیحه مانند آب زلال جاری
و ساریست و زجاج قصائد و غزل را این بلاغت سراج
بیمثال منظوم باید چنین لؤلؤ منثور باشد و الا فلا.
الحمد لله که ابیات اشعار شما آیات حقایق و معانی است
و کلمات مانند درر غوالی و علیک البهّاء الأبھی ع ع
ای غزلخوان، محامد و نعوت را رونق بحصر معانی در ستایش
جمال ابهائی بقول ملاً چون کرور آید یک نیز پیش ماست ع ع
هو الله

ای بلبل خوش الحان، اشعار فصیح بلیغ ملاحظه گردید

ص ۲۱۴

الحان بدیع بود و ملیح و ابیات بلیغ بود و فصیح هر چند
عبدالبهّاء ابدأ فرصت ندارد با وجود این بنگارش این نامه
پردازد تا سبب سرور آنحیب روحانی گردد و باعث ازدیاد

جریان و سریان قریحه روحانی گردد و در محامد جمال مبارک
روحی لأحبائه الفداء قصائد بنظم آری و اهل ملاً اعلی را
بوجد و طرب آری در خطه ماه کنعانی بذکریاران رحمانی
مشغولیم و بنهایت عجز و نیاز از الطاف حضرت یزدان
استدعا مینمائیم که یاران موفق گردند تا از شیراز شهنازی
بلند گردد که اذان اهل آفاق را متلذذ نماید و قلوب شرق
و غرب را باهتزاز آرد نجل سعید را در حیف در مدرسه‌ئی
نهادم و بتحصیل لسان و علوم مشغول است ع ع
هو الأبهی

یا من اجتهد بروحه و ذاته و کینونته فی نشر نفحات الله، احسنت
احسنت بما استقمت علی عهد الله و میثاقه و ثبتت بقوة
من الله علی هذا الصراط الممدود لعمر الله یؤیدک علی

ص ۲۱۵

ذلک جنود الملکوت الأبهی و الملائکة المقربون فاشدد
ازرک بقدره من الله و قوّظهرک بسلطنة من الله و مرّ علی
القلوب بمرور نسیم الصبا و بشرهم بنفحات الله و اشعل فی
القلوب نار محبة الله و نور الأبصار بنور معرفة الله و اشرح
الصدور بفیض موهبة الله و احی الأرواح بالمیة الطافحة
من حیاض رحمة الله فی ریاض امرالله و البهآ علیک و علی
کلّ من افتقر فی سبیل الله و اصابته الضراء و الباسآ فی محبة الله.
حقیقة مشقات و زحمات آنجناب بی حدّ و پایان گشته صبر
جمیل لازم از استقامت و ثبوت و اشتعال جناب افنان ها
مرقوم فرموده بودید سبب نهایت روح و ریحان گردید
الله ابهی

جناب عندلیب، چون آنجناب اهل راز این عبد هستید

لهذا از اسرار بیانی نمایم و آن اینست که این عبد را نهایت
آمال و آرزو اینست که عبودیت خویش را در آستان مبارک
در جمیع عوالم ثابت نمایم و این عبودیت محضه را بهیچ رتبه

ص ۲۱۶

و مقامی تبدیل ننمایم آنچه از عبودیت این عبد ذکر شود
سبب مسرت دل و جانست و علت روح و ریحان و خیمه
امرالله بستون عبودیت بلند گردد و سدره امرالله بعبودیت
صرفه و فناء بحت خدمت شود آزادگی این عبد در این بندگیست
و عزت مقدسه اش در عبودیت آستان مقدس. پس
کلّ باید بمنتهای قوت بر بندگی و عبودیت جمال قدم روحی
لأحبائه الفدا قیام نمائیم تا بانوار عبودیت آفاق را روشن
نمائیم و بروح فقر و فنا و عجز و ابتهال جهان وجود را روح
بخشیم و باهنگ الحان بدیع عبودیت زلزله بر ارکان عالم
اندازیم و قلم آنجناب باید ترجمان قلم این عبد باشد و
آنچه از این قلم ترشح نماید از آن قلم بترآود یعنی در ذکر
عبودیت این عبد. قلم آنجناب انشاء الله آیت عظمی گردد
اینست که میفرماید تا نگردی فانی از وصف وجود ای مرد راه
کی چشی خمر بقاء از لعل نوشین نگار لهذا قصیدهئی که تازه
بجهت عشق آباد انشاء فرموده اید این را تبدیل بقصیده
ذکر بندگی و عبودیت این عبد نمائید یعنی از بدایت تا نهایت

ص ۲۱۷

ذکر عبودیت این عبد باستان مقدس باشد. بهذا
یفرح روحی و ینشرح صدری و تنتعش نفسی و هذا سدرتی
المنتهی و مسجدی الأقصى و جنتی المآوی و هذا مذهبی

و دینی و طریقتی و حقیقتی و حیاتی و نجاتی منذ نعومة اظفار ع ع
هو الأبهی

ای سمی حضرت مقصود، آهنگ ملکوت ابهی بلند است
و ترانه بلبل وفا در گلبن معانی روح بخش هوشمند. گاهی
نغمه حجاز ساز کند و گاهی شهناز عراق بلند نماید گهی مقام
عشاق نواز دمی آه و این مشتاق نماید. تو نیز در انجمن
عالم انسان آهنگ بدیعی بلند کن تا سرهنگ طیور گلشن
تقدیس شوی و در گلبن توحید الحان مقامات معنوی بسرائی
و علیک التّحیّة و الثّناء ع ع
هو الله

ای سلیل عندلیب جلیل، ناله و فغان از فراق بگوش

ص ۲۱۸

این مشتاق رسید و تأثیر شدید نمود حمد خدا را که زاده
جان و دل آن پدری نه همین از عنصر آب و گل مظهر
الولد سرّابیه هستی و نسبت حقیقی داری و اخلاق مطابق
اعراق من نیز مشتاق دیدن روی توام ولی پدر مهربان
باید این ایام انفکاک از آنسامان ننماید زیرا امروز روز
خدمت است یوم زیارت آید و آن عندلیب الهی در این
گلشن بسراید حال بجان و دل باید بعبودیت پردازد و
در آن باغ و راغ تا تواند گلبانک زند و از حقائق و معانی
دم زند حال صبر کن انشاء الله روزگاری در نهایت حلاوت
روی دهد و آنچه منتهای آرزوی تو و پدر مهربانست
حاصل گردد و علیک البهّاء الأبهی ع ع

هو الأبهی

ای ربّ هذا عندلیب ریاض ثنائک و لیث غیاض ذکرک

ورقاء فردوس محامدک و نعوتک قد تغرد علی افنان دوحه
البيان باحسن التبيان وترنم فی حدیقه العرفان بابدع

ص ۲۱۹

الألحان و نادى بميثاقك فى قطب الآفاق و ثبت على عهدك
و قاوم اهل الشقاق اى ربّ ايده فى جميع الشؤون يا ربّي الحنون
و انطقه فى محافل التّقدیس و مجامع التّوحيد بذكرک و ثنائک
و اشدد ازره على خدمتك و البسه خلع التّشريف برحمتك و
توجه بتاج العبوديّة فى عتبة قدسك العليّه و قدر له خيراً
يتباهى به بين الملأ المقربين و يشرق وجهه بالنور المبين
يا رحمن و يا رحيم اى ربّ هب له هذه الورقة البديعه امتك
الجديدة و مسّها فى ملكوتك نورا انك انت الواهب المقتدر
الكریم و انك انت الرحمن الرحيم ع
هو الأبهى

ای دمساز پُر نیاز، شیراز آوازه اش همیشه جهانگیر بود
و شهناز مُرغ ادیبش بهفت اقلیم میرسید چنانچه دیوان شعرايش
در هر کشوری منتشر و فصاحت و بلاغت ادبایش در هر اقلیمی
مُشتهر و بهر لسانی مُترجم. گویند هوای شیراز فرح انگیز است
و نشاط خیز چرا در چنین بهار مستمری که شرق و غرب را احاطه نموده

ص ۲۲۰

و این ربیع بدیعی که بساط لطافت گُسترده و بدایت این ربیع
طلوع نیر آفاق نهایتش پانصد هزار سال مرغان چمن
اگر در این بهار گل و سمن بنغمه و آهنگ نیابند در چه موسمی
در شاخسار عرفان گلبنگ رحمان زند و درس مقامات
معنوی دهند باری آن اقلیم موطن مُبشر عظیم بود و آن

کشور مشرق آن کوکب منور باید شعله‌اش شدید باشد
و نورش پدید شهابش ثاقب گردد و سهامش نافذ شمشیرش
جهانگیر گردد و کوکبش مهر منیر دریایش پر جوش بود و نهنکش
پر خروش عینش نابع گردد و سراجش ساطع نسیمش جانبخش
شود و تسنیمش روح بخش جنود عرفانش طلایه فتوح گردد
و جیوش ایقانش مؤید بملکوت ربّ و دود تا علم محبّه الله
بلند گردد و ارکان امرالله ارجمند اینست سزاوار آن مرغزار
و اینست لائق آن دیار. فرصت غنیمت شمار تا توانی در این
سیل دواسبه بران و بمنزل مطلوب برس و شاهد مقصود
در آغوش آور مبلغ نوزده قران که بآن شخص محترم تسلیم
نموده بودید رسید ع ع

ص ۲۲۱

هو الله

ای ثابت بر پیمان، مکاتیب ملاحظه گردید و بر معانی اطلاع
حاصل گشت فی الحقیقه مدّیست در آنصفحات مشغول
بخدمات هستید و مألوف بترتیل آیات بینات مکث و سکون
در محلی معلوم چون امتداد یابد لابد قدری ملال حاصل گردد
حقّ با شماست جمیع کائنات متحرکند و بسبب حرکت عمومیّه
انتظام عالم وجود برقرار هر کائنی از کائنات اگر در مقرّی استقرار
یابد و از حرکت باز ماند لابد فتوری حاصل شود نسیم باید
دائماً بوزد دریا باید موج و حرکت نماید نجوم باید انتقال در
بروج کند پس از برای انسان نیزگاهی حرکت لازم لهذا
همچنانکه مرقوم نموده بودید اگر ممکن گردد که براحت و آسایش
مدّتی بجهات دیگر سفر نمائید بسیار مقبول و همچنین جناب
میرزا شکوهی اگر بصفحات لرستان و کردستان و بختیاری مرور

و عبور فرمایند شکوهی تازه یابند و امیدوارم که فتوحی جدید
فرمایند زیرا در طرف لرستان و ایلیات آنصفحات و بختیاری

ص ۲۲۲

نفوس مستعدی موجود ولی مُبلّغی عبور و مرور ننمود اگر
جناب شکوهی بشکوهی یعنی در نهایت تنزیه و تقدیس بلباس
عرفان بآن نواحی سفر نمایند امید است که ثمر حاصل گردد
ولیس ذلک علی الله بعزیز ع ع
هو الله

رشت حضرت ابتهاج الملک علیه بهاء الله، ایها الابتهاج
کن کالسراج الوهاج فی زجاج محبت الله تا ابتهاج روحانیان
گردی و امتزاج بین آب و آتش دهی زیرا بتحلیل آب و آتش را
آمیزش توان داد و عليك التحيّة والثناء رشت
حضرت مدبر الممالک علیه بهاء الله، ای ثابت بر پیمان،
تدبیر در امور عبارت از اتقانست یعنی باید هر امری را
چنانکه باید و شاید اجرا نمود مثلاً جام نورانیرا صهبای
رحمانی باید چنانچه شاعر گفته رِقّ الزجاج و راقّت الخمر
و تعاکسا فتشابه الامر و کائماً قدح و لا خمر. صفای جام
و لطف بادۀ هر بری آئینه اولمشدر تعاکسد نطولائی شبهه یه

ص ۲۲۳

میدان قالمشدر دگل صهبای جانپور باقن الحقّ قدح در بو
دگل بو جام یاقوتی می الحقّ سایه صالمشدر. پس معلوم گردید
که فیض رحمانیرا قلب نورانی لازم و پرتو شمس حقیقت را آینه
جهان نما سزاوار و عليك التحيّة والثناء رشت حضرت
سعید الملک علیه بهاء الله، ای بنده پروردگار سعادت عالم

ملک چون با بشارت عالم ملکوت توأم گردد نور علی نور شود
انشاء الله بهر دو فائزی و علیک التّحیّة و الثّناء رشت حضرت
مبصر الملک علیه بهاء الله، ای ثابت بر پیمان بصر در عالم ملک
کشف صور اشیا نماید ولی بصیرت در عالم ملکوت کشف حقائق
ممکنات کند امیدوارم که بهر دو موفق و مؤید و فائز باشید
و علیک التّحیّة و الثّناء. رشت حضرت حاجی آقا خلیل علیه
بهاء الله، ای خلیل جلیل حمد خدا را که بنورانیّت جهان
الهی عزیز و نبیلی و در نار نمرودی گلشن رحمانی یافتی و از
عون و صون جبریل نیز رخ بتافتی در خطاب الک حاجه اّمّا
الیک فلاگفتی و علیک التّحیّة الثّناء. رشت حضرت آقا
سیّد محمّد مجتهد علیه بهاء الله، ای سیّد بزرگوار عالم انوار است

ص ۲۲۴

و معرض اسرار و مصدر آثار افق حقیقت روشن است
و انجمن رحمانی غبطه صحرا و چمن وقت نوبهارست و سیر گلگشت
و گلبن و گلزار و من بیاد تو مشغول و مسرور در لیل و نهار و علیک
التّحیّة و الثّناء. رشت جناب میرزا علیرضا خان علیه بهاء الله،
ای یار مهربان بشارت حضرت رحمن پیایی است و پیک نیک پی
مژده الطاف حضرت یزدان میدهد بلبل گلبانگ صلح و صفا
میزند و مژده صلح و امان میرساند و آیات راستی و آشتی
ترتیل مینماید پس تا توانی در سلامت عموم بکوش و جزالفت
و محبت میندیش و علیک التّحیّة و الثّناء. رشت جناب
میرزا محمّد علیخان علیه بهاء الله، ای دوست صمیمی من براستی
و حقّ پرستی انسان در عالم امکان روشن و تابان گردد الحمد لله
رخی بنور محبت الله روشن داری و کاخی بانجمن یاران گلشن
و علیک التّحیّة و الثّناء رشت جناب میرزا ابوالقاسمخان

علیه بهاء الله ای یار دیرین الحمد لله در بهار روحانی مانند
گل رحمانی پیرهن چاک نمودی و شکفته و مشکبار گشتی و علیک
التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ. رشت جناب آقا سیّد اسدالله علیه بهاء الله،

ص ۲۲۵

ای بنده الهی، اینجهان فانیرا بقائی نه و این خاکدان ترابی را
صفائی نه و یاران جسمانی را وفائی نه مرغ چمنستان حقیقت
البتّه هر وقت آرزوی گلشن تقدیس نماید و بگلبن معانی
پرواز خواهد و علیک التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ. رشت جناب آقا
سیّد مهدی علیه بهاء الله، ای بنده الهی نور هدایت چون
در شبستان دل پرتو انداخت جان را از تقید آب و گل رهائی
بخشید جهان دیگر یافت و بگلشن دیگر شتافت و علیک التَّحِيَّةُ
وَالثَّنَاءُ. رشت جناب آقا سیّد ناصر علیه بهاء الله، ای روحانی
انشاء الله منصور و مغفور و مؤید و موفق در عبودیت
آستان مقدّس بنده شاطری و بیچارگانرا معین و ناصر و علیک
التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ. رشت جناب آقا میرزا یحیای حکیم علیه بهاء الله،
ای طبیب قلوب حکمت یونانیان دوا ی جسمانیان نماید ولی
حکمت لقمانی و طب رحمانی علاج دل و جان کند امیدوارم
که بهر دو مؤید گردی و علیک التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ. رشت جناب
میرزا آقای حکیم علیه بهاء الله، ای حکیم حلیم بیماران را بروح
و ریحان معالجه نما و تا توانی دل و جان شادمان کن بسرور روحانی

ص ۲۲۶

امراض و علل بی پایان را تداوی ممکن زیرا قلب چون فرح یابد
تأثیر عظیمی در جسم و تن نماید و طبیب بتفریح و تبشیر و تسریر
روحانی علاج عظیم تواند و علیک التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ. رشت

جناب حاجی میرزا محمد ارباب علیه بهاء الله، ای ثابت بر پیمان
 ارباب جمع ربّ است و ربوبیت وجود در عبودیت درگاه حضرت
 مقصود تا توانی در این مقام ثابت و مستقیم باش تا جمیع اشیا را
 طائف حول بینی و علیک التّحیّة والثناء. رشت جناب ناظم
 میزان علیه بهاء الله، ای بنده رحمن میزان قویم و قسطاس
 مستقیم الیوم عهد و پیمانست جمیع باین میزان موزون کردند
 و اما من ثقلت موازینہ فهو فی عیشة راضیہ و اما من خفت
 موازینہ فامه هاویہ و علیک التّحیّة والثناء رشت جناب
 سراج دیوان ای بنده بها، مانند شمع در بین جمع یاران برافروز
 و چون شاهد عشق در انجمن رحمن پرده بسوز نور تابان شو
 و جلوه بی پایان نما و علیک التّحیّة والثناء. رشت جناب
 آقا علی علیه بهاء الله، ای بنده حقّ عالم امکان را انقلابات
 بیحد و پایانست گهی اوجست و گهی حضیض گهی سود است

ص ۲۲۷

و گهی زیان امر معسور عاقبت میسور گردد و شدت بر خا
 تبدیل شود و علیک التّحیّة والثناء رشت جناب آقا غلام
 علیه بهاء الله، ای بنده ثابت الهی محزون مشو مغموم مگرد دلخون
 منشین مخمود مشو امور را حکمتی در پی و زحمت را رحمتی در عقب
 شجر چون بی برگ گردد سبز و خرم شود و مرغ مقصوص الجناح
 پرتازه برویاند و هلال ضعیف بدر منیر گردد لا تحزن انّ الله
 معنا و علیک التّحیّة والثناء ع ع

هو الله

ای بهاج پر ابتهاج، دیروز که روز پنجم جمادی الاولی یوم
 بعثت حضرت اعلی بود در حوالی بقعه مبارکه مرقد مقدّس
 روحی لترتبه الفدا سرا پرده را زدند و در کمال روح و ریحان

بزم سرور آراسته گشت و جمیع احبای الهی از مهاجرین و مجاورین
و مسافرین کلّ حاضر و با وجوه ناضره مستبشره بذکر حقّ و بهجت
و بشارت و مسرت بیوم بعثت حضرت سراسر بشارت روحی
له الفدا مجتمع گشتند و مهمانی موعود آنجناب مجری شد

ص ۲۲۸

و در نهایت روحانیت از صبح تا دو ساعت از شب گذشته
امتداد یافت بعد از تلاوت الواح مخصوصه و مناجات و قصائد
و محامد جمال قدم روحی لأحبائیه الفدا و حضرت اعلیٰ بنفسی
له الفدا و صحبت و نصائح مائده ممدود شد و بیاد شما نهار صرف
گشت و بعد قدح چای بدور آمد و پس از آن جمیع یاران در
کمال خضوع و خشوع رو بروضه مقدسه نموده در نهایت
تذلل و انکسار جمعاً بشرف تقبیل آستان مقدس مشرف
شدیم زیارت تا قریب یک ساعت بعد از مغرب امتداد یافت
و تمام سراجهای بقعه مطهره را بدست خود روشن نمودم
و بالنیابه از شما روی و موی را بتراب آن درگاه معطر و معنبر
کردم و همچنین بالوکاله از جناب محمد علی خان علیه بهاء الله
الابهی و طلب عنایت مخصوصه شد فی الحقیقه آن روز در نهایت
روحانیت منتهی شد و این از اعظم دلیل خلوص و محبت آن
جناب است جناب آقا محمد حسن مهماندار من و خادم احبای
الهی فی الحقیقه نهایت جدیت را نمودند
و همچنین سائر احبای ع

ص ۲۲۹

هو الله

ای آواره حقّ، از تسلط خلق مجبور بر رحلت از گیلان بطهران

گشتی و آواره و سرگردان شدی عبدالبهاء با چشمی اشکبار
ذکر شهادت ابرار و مصیبت احرار در لیل و نهار مینماید و
آنی راحت و فراغت نجوید ولی اگر جمیع مصائب را بغوائل و
متاعب عبدالبهاء قیاس خواهی حکم قطره و دریا دارد بکت
علی ضرّه و بلائه اهل الملاء الأعلى و ارتفع نحبیب البکاء من
اهل ملکوت الأبهی از جمله بلاء بی وفایان ناقضان که بظاهر
نزد یاران اظهار ثبوت مینمایند و در باطن خفياً ترویج نقض
میکنند و تیشه بر بنیان الهی میزنند و گمان دارند که عبدالبهاء
غافل است و امر بر او مشتبه میشود مقصود ایقاز آنجناب است
که بیدار باشید که شخصی در طهران هست که الان پنج شش
سالست که خفياً با ناقضین راه دارد و ترویج نقض در سرسّر
مینماید و عبدالبهاء محض ستّاری سکوت میکند که شاید
متنبّه گردد و از این جفا و خطا دست بردارد او بر عکس توهم

ص ۲۳۰

اشتباه در حقّ عبدالبهاء مینماید و آن شخص بعضی با آنجناب
نیز مدارا میکند و بهر وسیله و حکایت و روایت خفياً القاء
شبهات آرزو دارد ملتفت باشید و چون رائحه نقض از او استشمام
نمودید در کمال مهربانی نصیحت کنید که ای بی فکر حیف تو نباشد
که چنین خود را در ورطه هلاک نقض بدون سبب اندازی و
مغضوب جمال مبارک و مبغوض اهل حقّ نمائی مرکز نقض را
ملاحظه کن و عبرت گیر که آن عزّت پایدار بچه ذلّتی مبدّل شد
و گمان منما که عبدالبهاء بیش از این تحمّل نماید زیرا نفوس
دیگر نیز در خطر افتند لهذا تکلیف او اینست که دست از ستّاری
کشد مگر آنکه توبه نمائی و نادم شوی باری آنجناب بسیار
باو نصیحت نمائید اگر نپذیرفت فسوف يأخذه الله اخذ عزیز

مقتدر و هذا وعد غير مكذوب و عليك التَّحِيَّةُ و الثَّنَاءُ ع ع
هو الله

ای سرمست جام پیمانۀ پیمان، نامه‌ئی که بنام جناب حاجی
سیّد جواد مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مختصر مآل

ص ۲۳۱

اینکه در امور تجارت حضرت سمندر خللی عارض و یاران قزوین
چنین رأی زدند که تفریق بین الفریقین گردد ولی این خرق
التیام نیابد بلکه بنظر چنین آید که کار مشکلتر گردد و عقده
محکمتر شود انتهى ای ثابت نابت، حضرت سمندر فی الحقیقه
مهر پرورند و بقدر امکان طالب التیام مگر آنکه اسباب چنین
فراهم آید که از عهده برنمایند و جناب آقا علی نیز نهایت همّت را
در حسن التیام داشته و دارند و آرزوی بقای وحدت تجارت
داشتند و قصور و فتوری نخواستند ولی کار مشکل شد پس
باید یاران الهی چه در رشت و چه در قزوین برای رزین و فکر
دوربین در این قضیه تدبیری نمایند که این خرق التیام یابد
و این قضیه را اهتمام دهند رایی زنند و مشورتی نمایند و بهر
وسیله که باشد اسبابی فراهم آرند که حضرت سمندر و آقا علی را
راحتی حاصل گردد و از تشّت امور فراغتی حاصل شود زیرا
آن قلب پاک حیف است که در تشویش دیون و اضطراب ماند
یاران باید در چنین موقعی قوت خلوص و حُسن آراء و فوائد
شور بنمایند و بکمال روح و ریحان بتأیید حضرت یزدان تمشیت

ص ۲۳۲

امور یکدیگر دهند تا هر پاک جانی از شدّت زحمات و ورطه
مشقّات نجات یابد و عليك التَّحِيَّةُ و الثَّنَاءُ ع ع

